باران کرامت



باران کرامت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : باران کرامت/تنظیم و تدوین دفتر پژوهش های کاربردی- گروه تاریخ و مناسبت ها؛ تهیه کننده مرکز پژوهش و سنجش افکار، اداره کل پژوهش های اسلامی.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اداره کل پژوهشهای اسلامی رسانه، 1394.

مشخصات ظاهری : 176ص.: جدول؛ 5/14 ×5/21 س م.

شابک : 978-964-514-377-8

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان دیگر: باران کرامت: بسته مناسبتی ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : باران کرامت: بسته مناسبتی ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام.

موضوع : حسن بن علی(ع)، امام دوم، 3 - 50ق.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. اداره کل پژوهشهای اسلامی رسانه

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. اداره کل پژوهشهای اسلامی رسانه. دفتر پژوهش های کاربردی. گروه تاریخ و مناسبت ها

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش و سنجش افکار. اداره کل پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP40/ب2 1394

رده بندی دیویی : 297/952

شماره کتابشناسی ملی : 4035604

ص:1

اشاره

فهرست اول

ص: علیه السلام

ص:6

مقدمه

قال الامامُ الرِّضا علیه السلام: «رَحِمَ اللّهُ عَبْداً اَحْیا أمْرَنا،» فَقُلْتُ لَهُ: «فَکَیْفَ یُحْیِی أمْرَکُمْ؟» قالَ: «یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا و یُعَلِّمُها النّاسَ، فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعُونا». بحار الانوار ج 2 _ ص 30.

اداره کل پژوهشهای اسلامی رسانه افتخار دارد در طول بیست سال گذشته در جهت نشر و گسترش فرهنگ اهلبیت: در موضوعات مختلف آثار و تألیفاتی را با اهداف تأمین محتوای برنامهسازی رسانه ملی ارائه نموده است.

کتاب حاضر، مجموعهای است از متون مناسبتی درباره امام حسنمجتبی علیه السلام که در سه بخش کلی شخصیت شناسی، سیره شناسی، اندیشه شناسی، بخش متون ادبی و بخش پایانی محورهای برنامهسازی، با هدف کمک فکری به گروههای مختلف برنامهسازی تهیه و تدوین گردیده است در باب نوشتار حاضر چند نکته قابل ذکر میباشد.

1. محتوای این مجموعه شامل نوشتارهای اکثراً کوتاهی است که در هر کدام به صورت مستقل (بدون ارتباط الزامی به قبل و بعد) قابل استفاده می باشد.

2. این مجموعه به دلیل اینکه از مطالب آثار مختلف در این زمینه تجمیع گردیده است ممکن است به صورت طبیعی از لحاظ قلم و نگارش متفاوت باشند.

3. تلاش شده است که این نوشتار به لحاظ منطقی در ذیل بخشهای مختلف و منطقی تدوین گردد که امیدواریم مورد استفاده برنامهسازان محترم قرار گیرد.

قال الامامُ الرِّضا علیه السلام: «رَحِمَ اللّهُ عَبْداً اَحْیا أمْرَنا،» فَقُلْتُ لَهُ: «فَکَیْفَ یُحْیِی أمْرَکُمْ؟» قالَ: «یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا و یُعَلِّمُها النّاسَ، فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعُونا». بحار الانوار ج 2 _ ص 30.

اداره کل پژوهشهای اسلامی رسانه افتخار دارد در طول بیست سال گذشته در جهت نشر و گسترش فرهنگ اهلبیت: در موضوعات مختلف آثار و تألیفاتی را با اهداف تأمین محتوای برنامهسازی رسانه ملی ارائه نموده است.

کتاب حاضر، مجموعهای است از متون مناسبتی درباره امام حسنمجتبی علیه السلام که در سه بخش کلی شخصیت شناسی، سیره شناسی، اندیشه شناسی، بخش متون ادبی و بخش پایانی محورهای برنامهسازی، با هدف کمک فکری به گروههای مختلف برنامهسازی تهیه و تدوین گردیده است در باب نوشتار حاضر چند نکته قابل ذکر میباشد.

1. محتوای این مجموعه شامل نوشتارهای اکثراً کوتاهی است که در هر کدام به صورت مستقل (بدون ارتباط الزامی به قبل و بعد) قابل استفاده می باشد.

2. این مجموعه به دلیل اینکه از مطالب آثار مختلف در این زمینه تجمیع گردیده است ممکن است به صورت طبیعی از لحاظ قلم و نگارش متفاوت باشند.

3. تلاش شده است که این نوشتار به لحاظ منطقی در ذیل بخشهای مختلف و منطقی تدوین گردد که امیدواریم مورد استفاده برنامهسازان محترم قرار گیرد.

1. در بخش محورهای برنامهسازی با هدف استفاده بهینه سعی شده تا بر اساس گروههای برنامهساز محوریابی انجام شود و در عین حال نسبت به مسائل روز جامعه نیز تناسب بیشتری داشته باشد.

2. با توجه به اینکه در نظر است در خصوص همه معصومین: چنین مجموعه ای ارائه شود و از هر گونه انتقاد و پیشنهاد در جهت ارتقای کیفی این گونه آثار استقبال مینمائیم.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در تهیه وتدوین این مجموعه یاری نمودند تقدیر و تشکر فراوان داریم بویژه از سرکار خانم سقلاطونی، آقایان حسین هرندی، حسینی ایمنی، جعفرزاده و عباسی که با تلاشهای خود این مجموعه را به سامان رساندند، و همچنین از سایر همکاران اداره کل و مدیریت خدمات پژوهشی که در چاپ اثر زحمات فراوانی کشیدند.

گروه تاریخ و مناسبتها

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

بخش اول: شخصیت شناسی

اشاره

ص:9

فرزند رسالت و امامت

امروز آسمان و زمین و هرآنچه در آن است غرقِ سرور و شادمانی است؛ زیرا پذیرای میهمان پربرکتی از خاندان پاک رسالت و امامت است؛ زیرا که ستاره درخشانی از میان ستارگان زیبای هدایت طلوع می کند و نسیمی بهاری قلب های سرد و خشک انسان ها را جان تازه ای می بخشد. ای فرزند رسالت و امامت و ای کوثر ولایت، میلادت مبارک باد.

شنا سنامه

نام: حسن.

کنیه: ابامحمد.

لقب ها: سید، سبط، امین، حجت، نقی، زکی، مجتبی.

پدر و مادر: امیرمؤمنان علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ولادت: 15 رمضان المبارک سال سوم ه_. ق.

محل تولد: مدینه منوره.

مدت عمر: 47سال.

زمان و مکان شهادت: 28 صفرالمظفر سال 50 ه_ . ق در مدینه.

محل دفن: مدینه _ قبرستان بقیع.

مدت امامت: 10 سال از سال 40 ه_ . ق تا 50 ه_ . ق.

فرزند رسالت و امامت

امروز آسمان و زمین و هرآنچه در آن است غرقِ سرور و شادمانی است؛ زیرا پذیرای میهمان پربرکتی از خاندان پاک رسالت و امامت است؛ زیرا که ستاره درخشانی از میان ستارگان زیبای هدایت طلوع می کند و

نسیمی بهاری قلب های سرد و خشک انسان ها را جان تازه ای می بخشد. ای فرزند رسالت و امامت و ای کوثر ولایت، میلادت مبارک باد.

شنا سنامه

نام: حسن.

کنیه: ابامحمد.

لقب ها: سید، سبط، امین، حجت، نقی، زکی، مجتبی.

پدر و مادر: امیرمؤمنان علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ولادت: 15 رمضان المبارک سال سوم ه_. ق.

محل تولد: مدینه منوره.

مدت عمر: 47سال.

زمان و مکان شهادت: 28 صفرالمظفر سال 50 ه_ . ق در مدینه.

محل دفن: مدینه _ قبرستان بقیع.

مدت امامت: 10 سال از سال 40 ه_ . ق تا 50 ه_ . ق.

ص:11

مولود با برکت

امام حسن علیه السلام چشمه ای جوشان و خروشان از خورشید پرثمر و بابرکت ولایت است که در ماهی عزیز و با شکوه پا به عرصه هستی نهاد و این ماه را با قدوم پربرکت خود آراست. ماه رمضان چون صدفی می ماند که گوهر بسیار گرانبهایی را در سینه خود دارد و بر خود می بالد و بر ماه های دیگر می نازد. امام مجتبی علیه السلام همچون ستاره ای درخشان در این ماه نورافشانی می کند. در آن هنگامه ارج مند، مولودی پا به عالم ناسوت گذاشت که به رموز عالم لاهوت آشنا بود. برگزیده ای که علمش فراتر از تمام علوم و اعجازش فراتر از زمان و مکان بود. امروز منزل رسالت، غرقِ شادی و سرور و دل پاک خاندان عصمت از این فرزند بابرکت خشنود است.

طلوع خورشید در خانه وحی

در سال سوم هجرت و در شب نیمه ماه رمضان _ که بهترین ماه های خداست _ خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیهامیزبان قدوم مولود مبارکی شد که شادی را با خود به خانه وحی آورد. در این شب فرخنده، سبط اکبر پیامبر اکرم(ص)، حضرت امام حسن علیه السلام چشم به جهان گشود و شهر مدینه را غرق نور کرد. علی علیه السلام، هم بر تولد میوه دلش حسن علیه السلام و هم بر ولادت وصی و جانشین خود _ که حافظ آرمان رسول خدا بود _ شادمان گشته بود. ازاین رو فاطمه سلام الله علیها که خانه اش روشنی دیگری از نور امامت گرفته، لبخند می زد و پیامبر نیز بر تبسم علی و فاطمه متبسم بود؛ چرا که خانه ای برای باغبانی عدالت برافراشته بودند و فرزندانی در مقام امامتْ در سنگر حفاظت از رسالت، تربیت می کردند. امام حسن علیه السلام نخستین میوه این بوستان بود که از چهره رسولْ زینت و از دریای معطر بتولْ عطر گرفته بود. زیبا فرزندی که صورتی آراسته و سیرتی مزین اوصاف رسول مکرم داشت.

مژده میلاد

هنگامی که امام حسن علیه السلام به دنیا آمد، رسول اکرم9 در سفر بودند و امیرمؤمنان علی علیه السلام و فاطمهسلام لله علیها چشم به راه بازگشت ایشان. پیامبر پس از مراجعت از سفر، طبق معمول ابتدا به خانه فاطمه3 وارد شد. هنگامی که خبر تولد نوزاد را به ایشان دادند، شادمانی

وجود حضرت را فرا گرفت. بشارت تولد نخستین شکوفه پیوند فرخنده

ص:12

علی و فاطمهسلام لله علیها ، شهر مدینه را سرشار شادی و شور کرد؛ شکوفه ای که نام مبارک چهارمین معصوم، حضرت حسن بن علی علیه السلام را به سومین شاخه طوبی می آویخت و عرشیان را با نغمه های سرور بر سریر شکوه مند پیامبر فرستاد تا بهترین شادباش های خود را در طبق های نور نثارش کنند.

نام آسمانی

یکی از فرمان های مهم دین اسلام، نام گذاری نیکو روی فرزندان است. نام گذاری اسامی محبوبان درگاه الهی و امامان و پیامبران بزرگوار، افزون بر اینکه جنبه تقویت اصل دین و مذهب دارد، مِحکی است تا بندگان بدین وسیله ارادت خویش را به دین و رهبران دینی به اثبات رسانند. آنها با این کار، یاد و خاطره آن بزرگواران را در طول زندگانی خود و فرزندانشان جاری می سازند و از برکت اسامی نورانی آنان بهره می گیرند؛ زیرا این نام های شریف، خود از بارگاه کبریایی پروردگار نازل گشته و نام گذاری آنان به دست ذات پاک معبود صورت گرفته است؛ چنان که در روایت می خوانیم: «خدای سبحان اسامی دو نور رخشان ولایت، امام حسن و امام حسین8 را از مردمان پنهان فرموده بود، تا آنکه دو گوهر فاطمی به آن دو نام گذاری شدند و پیش از آن، هیچ کس را این دو نام ننهاده بودند».(1)

نامگذاری کودک

هنگامی که کودک را نزد پیامبر آوردند، حضرت رو به علی علیه السلام کرده، فرمود: «آیا او را نام گذاری کرده ای؟» عرض کرد: «من در نام گذاری وی بر شما پیشی نمی گیرم». رسول خدا9 فرمود: «من هم در نام گذاری بر خداوند سبقت نمی جویم». در این هنگام جبرئیل از آسمان فرود آمد و از سوی خدای متعال به وی تهنیت گفت و سپس اظهار داشت: «خداوند تو را فرمان داده که نام پسر هارون، «شبر» را بر او بگذاری». حضرت فرمود: «زبان من عربی است». جبرئیل عرض کرد: نامش را «حسن» بگذار و پیامبر او را «حسن» نامید.(2)

1- [1] . سفینه البحار ، ج 1، ص 602.
2- [2] . زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 4 (با اندکی تغییر).

در آغوش نبی9

هنگامی که پیامبر گران قدر اسلام از سفر کوتاه خود به مدینه بازگشت، طبق شیوه همیشگی اش نخست به خانه فاطمه آمد، ولی این بار در خانه فاطمه و علی علیه السلام با مژده مسرّتبخش ولادت نخستین ثمره وجود خود روبه رو شد. آن گاه از اسماء پرسید که فرزندم کجاست؟ اسماء به شتاب به سراغ نوزاد خجسته که در پوششی زردرنگ پوشانده شده بود، رفت. پیامبر نوزاد را در آغوش گرفت. آن گاه در گوش راستش اذان و در چپ اقامه خواند؛ این نخستین صدایی بود که به گوش نواده بزرگوار رسید و در ژرفای قلب و جانش دوانده شد، صدای نیای مهربانش که می خواند: اللّه اکبر، لا اله الااللّه و اللّه اکبر. این واژه های کوتاهِ پربار، سرود و شعار امام حسن مجتبی علیه السلام در همه مراحل زندگی اش گردید و با همه وجود کوشید تا آن را در اعماق دل جای دهد و در گذر زمان، سرمشق زندگی مردمان باشد.(1)

سنتی نیکو

هنگامی که هفت روز از تولد امام حسن علیه السلام گذشت، پیامبر، میهمان خانه علی علیه السلام شد تا به شکرانه این ولادت قربانی کند. بنابراین، برای حسن علیه السلام عقیقه داد و گوسفندی برای او قربانی کرد، در حالی که می گفت: «به نام خدا. این قربانی در برابر حسن است. خدایا! استخوان و گوشت و موی این گوسفند، در مقابل استخوان و گوشت و موی حسن ذبح می شود. خداوندا! این عقیقه و قربانی را موجب حفظ و سلامت محمد(ص)و آل او قرار ده.» این اقدام پیامبر که برای نخستین بار صورت می گرفت، به سنتی پسندیده میان امت او تبدیل شد. (2) همچنین پیامبراکرم9 موی سر فرزندش را تراشید و هم وزن به مستمندان نقره داد. افزون بر آن، مقداری عطر و زعفران بر سر نوزاد مالید، ولی از مالیدن خون قربانی بر پیشانی و سر نوزاد نهی فرمود و آن کار را یادگار دوران جاهلیت دانست.(3)

1- [1] . زندگی دوازده امام، ج 1، ص 499.
2- [2] . انوار البهیّه، ص 116؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 562.
3- [3] . همان.

عقیقه

یکی از سنت های زیبای اسلامی، «عقیقه کردن» است. در این سنت اسلامی، برای حفظ سلامتی و دور ماندن نوزاد از آسیب های احتمالی، گوسفندی را می کشند و گوشت آن را میان مردم به صورت خام یا پخته تقسیم می کنند. پیامبر اکرم9 روز هفتم ولادت امام مجتبی علیه السلام دستور داد تا گوسفندی(1) بیاورند، سپس خود ایشان گوسفند را ذبح کرده و دعای مربوط به عقیقه را خواند. امام صادق علیه السلام درباره این جریان می فرماید: «جدّم رسول خدا9 هنگامی که می خواست گوسفند را برای عموی بزرگوارم حضرت حسن بن علی علیه السلام عقیقه کند، این گونه دعا فرمود: به نام خدا! این گوسفند عقیقه حسن است. خدایا! استخوان این گوسفند را به جای استخوان او، گوشتش را به جای گوشت او، خونش را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می کنم. خدایا! این عقیقه را مایه حفظ و سلامت محمد و دودمانش قرار ده. سپس رو به حاضران کرد و فرمود: از گوشت این گوسفند هم خود بخورید و هم به دیگران بدهید و ران گوسفند را هم برای قابله فرزندم حسن علیه السلام (اسماء) بفرستید».(2)

در این سنت پسندیده اسلامی، همه مردم به ویژه نیازمندان در شادی صاحب فرزند، سهیم می شوند. پیامبر این سنت زیبا را در برابر سنت های زشت جاهلی که هیچ سودی نداشت قرار داد و برکت و ثواب آن را جای گزین عادت های خرافی و ناپسند جاهلی کرد. از جمله عادت های زشت جاهلی این بود که هرگاه نوزادی به دنیا می آمد، سر او را آغشته به خون می کردند، ولی پیامبر برای از میان بردن این رسم جاهلی دستور فرمود تا سر امام مجتبی علیه السلام را تراشیده و با عطر خوشبو سازند و افزون بر عقیقه کردن گوسفند و تقسیم گوشت آن در میان نیازمندان، هموزن موهای تراشیده شده سر او، نقره نیز صدقه داد(3) و به اسماء فرمود:

ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون، از رسوم جاهلیت است.(4)

1- [1] . بحارالانوار، ج 43، ص 239، دو گوسفند ذکر شده است.
2- [2] . اعیان الشیعه ، ج 1، ص 562.
3- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 239.

4- [4] . مناقب، ج 4، ص 29.

کنیه و القاب حضرت

کنیه آن حضرت «ابومحمد» بوده است. جد بزرگوارش او را «ابومحمد» خطاب می نمود و کنیه دیگری برای آن حضرت ذکر نشده است.

اما برخی از القاب آن حضرت بدین شرح است: زکی، مجتبی، سیّد، تقی، نقی، طیّب، ولی و برّ. مشهورترین این القاب، مجتبی و تقی است و نیز سیّد، که پیامبر اکرم9 امام حسن علیه السلام را بدان ملقب فرموده اند. (1)

برگی از افتخارات

امام مجتبی علیه السلام به اَلطَیِّب، تقی، زکی، ولی، سَبْط و مجتبی لقب یافت و ابومحمد کنیه گرفت. به اتفاق راویان حدیث، سَرور جوانان بهشتی است و یکی از دو بزرگواری است که خاندان پاک پیامبر بدانها منحصر گردید. او یکی از چهار تن است که پیامبر خدا به آنان در برابر مسیحیان نجران مباهات کرد و از جمله چند تنی است که به آیه تطهیر، مطهر گشته اند و از خویشاندانی است که خداوند فرمان به دوستی با آنها داده و این کار را اجر رسالت خود دانسته است. او یکی از دو گران مایه ای است که هر کس بدانها چنگ زند، نجات یابد و هر کس از آنها روی گرداند، گمراهی و تباهی را برای خود به ارمغان آورده است. امام مجتبی علیه السلام از اهل بیتی است که خداوند آنان را به کشتی نوح تشبیه و دوستی شان را سفارش کرده است. (2) درود و سلام خداوندی بر او و بر نیاکان پاکش باد.

شرافت نسب

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام اولین مولودی است که از نظر شرافت نسب هیچ کسی به پای او نمی رسد. در شرافت دودمان و طهارت نسل، مقامی به بلندای آسمان دارد. او از کانون وحی ریشه گرفت و حیات خویش را وام دار نیایی است که سرچشمه فیض خداوندی و سرسلسله انبیای الهی است. او در جوار شکوه عظمت روح پدری بالیده که لیاقت مدال پر افتخار وصایت الهی را داشت و از زلال محبت برترین مادر

1- [1] . زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 8، به نقل از: بحارالانوار، ج 43، ص 255.
2- [2] . ر.ک: همان، ص 501.

هستی سیراب گشته است. این شکوه مندی و شرافت، روشن تر از آفتاب در همه اوراق تاریخ تجلّی یافته و روشن دلان حقیقت جو را شیفته خود ساخته است.

جد بزرگوارش پیامبر و خاتم الانبیا، پدر گرامی اش اولین امام و سیدالاوصیا، و مادر مکرمش، صدیقه اطهر سیده النساست. هیچ کس قبل از امام حسن علیه السلام دارای چنین شرافت نسب و خاندانی نبوده است. او در مکتب پیامبر اکرم(ص) و امیرمؤمنان علی علیه السلام رشد یافت و در دامان برترین زنان عالم، حضرت فاطمه زهراسلام الله علیها، بزرگ شد.

ص:17

فصل دوم:ویژگی ها

فضیلت های خجسته

امام حسن علیه السلام دارای فضیلت های فراوانی است که خلاصه آن را می توان در تبار پاک، آیات آسمانی و روایات نبوی بیان کرد. از مهم ترین فضیلت های آن امام وارسته این است که پدرش علی مرتضی علیه السلام، دومین شخصیت برجسته جهان اسلام و مادرش فاطمه زهرا3 نخسین بانوی نمونه اسلام و نیای ارجمندش، آخرین پیام آور خدای یکتاست و جدّه فداکارش، اولین بانوی مسلمان، حضرت خدیجه3 است. امام حسن علیه السلام میوه شاخسار آن درختی است که ریشه اش استوار، و ساقه ها، شاخه و برگ هایش، بهترین ساقه ها، شاخه ها و برگ ها هستند. از برجسته ترین فضیلت های امام حسن علیه السلام این است که جزو اصحاب کسا و آل عبا و از اهل بیت پیامبر قلمداد شد؛ اهل بیتی که آیات فراوانی در شأن ایشان نازل شده است. با توجه به اصالت خانوادگی و تربیت علوی و فاطمی است که رسول اکرم9، امام حسن و برادر بزرگوارش امام حسین8 را چنین می ستاید که: «آن دو، سرور جوانان اهل بهشت اند»[1].

علم و دانش امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام از لحاظ علم و دانش، چهره ای درخشان و ممتاز بود و چون دریایی موّاج، بحر علم و دانشش موج می زد. روشن است کسی که در مهد نبوت و آغوش

فضیلت های خجسته

امام حسن علیه السلام دارای فضیلت های فراوانی است که خلاصه آن را می توان در تبار پاک، آیات آسمانی و روایات نبوی بیان کرد. از مهم ترین فضیلت های آن امام وارسته این است که پدرش علی مرتضی علیه السلام، دومین شخصیت برجسته جهان اسلام و مادرش فاطمه زهرا3 نخسین بانوی نمونه اسلام و نیای ارجمندش، آخرین پیام آور خدای یکتاست و جدّه فداکارش، اولین بانوی مسلمان، حضرت خدیجه3 است. امام حسن علیه السلام میوه شاخسار آن درختی است که ریشه اش استوار، و ساقه ها، شاخه و برگ هایش، بهترین ساقه ها، شاخه ها و برگ ها هستند. از برجسته ترین فضیلت های امام حسن علیه السلام این است که جزو

اصحاب کسا و آل عبا و از اهل بیت پیامبر قلمداد شد؛ اهل بیتی که آیات فراوانی در شأن ایشان نازل شده است. با توجه به اصالت خانوادگی و تربیت علوی و فاطمی است که رسول اکرم9، امام حسن و برادر بزرگوارش امام حسین علسه السلام را چنین می ستاید که: «آن دو، سرور جوانان اهل بهشت اند»(2).

علم و دانش امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام از لحاظ علم و دانش، چهره ای درخشان و ممتاز بود و چون دریایی موّاج، بحر علم و دانشش موج می زد. روشن است کسی که در مهد نبوت و آغوش

1- [1] . همان، ص 62.
2- [1] . همان، ص 62.

ولایت و دامان عصمت و خاندان طهارت رشد و نمو کرده و تربیت شده و در مکتب وحی آموزش و پرورش یافته باشد، باید چنین باشد که چون دریای موّاج، بحر دانش او موج بزند. آن بزرگوار بازویی علمی، قضایی و نیرویی بسیار کارآمد برای حکومت علوی و شخص امیرمؤمنان بود. بسیار اتفاق می افتاد که دانشمندان غیر مسلمان از امام علی علیه السلام می نمودند و حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود، پاسخ آنها را بدهد و بسیاری از اوقات برای اینکه جایگاه علمی فرزندش را به دیگران نشان دهد، خود پرسش های گوناگونی در مسائل مختلف از امام حسن علیه السلام می نمود و آن بزرگوار آن مسائل را پاسخ می داد و مشکلات علمی را حل می کرد.(1)

صداقت عاشقی

صبر بر مصیبت های دنیا و پایداری در راه بندگی حق تعالی، رمزی از اسرار عاشقی و راستی در ادعای شیفتگی و شیدایی است. تحمل مشکلات دنیایی و دل در گرو رضای الهی سپردن، درسی است که استادان مکتب عشق و بندگی آموخته اند و بر شیعیان و دوستداران، پیروی از آنان واجب و لازم است. دوران زندگانی امام حسن علیه السلام، الگویی درخشان برای پیمودن راه صبر و شکیبایی است؛ چنان که در روایت است مادر آن حضرت، فاطمه زهرا3 روزی به پدر بزرگوار خویش حضرت محمد مصطفی9 فرمود: «پدر جان! سه روز است که طعامی نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین از فرط گرسنگی بی تاب اند و اکنون، چون جوجه های پر کنده، از گرسنگی به خواب رفته اند».(2) روزی دیگر، آن دو نوگل بوستان الهی نزد جد بزرگوارشان از گرسنگی و بی غذایی شکوه کردند و گفتند: «یا رسول اللّه! گرسنه ایم، به مادرمان بگو قرص نانی به ما دهد» و وقتی پیامبر رحمت از زهرای مرضیه3 برای آنان طعامی طلب فرمود، پاسخ شنید: «پدر جان! در خانه ما جز برکت وجود رسول خدا9 چیزی وجود ندارد».(3)

1- [1] . تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص23.
2- [2] . همان، ص علیه السلام2.
3- [3] . همان، ج 35، ص 252.

عصمت

برترین و والاترین ویژگی جانشین پیامبر دوری از هر گونه گناه و اشتباه و فراموشی است و داشتن این ویژگی برای او ضروری است؛ زیرا پس از پیامبر او پاسدار شریعت و نگهبان قرآن و حجت بالغه خداوند در عالم هستی است و کسی که چنین وظیفه سنگینی بر عهده دارد، باید از همه آلایش های مادی و معنوی پاک باشد.

بنابراین، امام برای برآوردن این هدف، نه تنها در دوران امامت، بلکه پیش از آن نیز باید از این ویژگی برخوردار باشد:

اِنّما یُریدُ اللّه لِیُذهِبُ عَنکُم الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ و یُطَهِّرَکُم تَطهیرا. (احزاب: 33)

خداوند خواسته است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

«آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت با اشاره به حدیث ثقلین، نزول این آیه را در شأن فرزندان پیامبر و خانواده او می داند و از رسول خدا9 نقل می کند که:

این آیه در شأن پنج نفر نازل شده است؛ من، علی علیه السلام، فاطمه سلام الله علیها .حسن علیه السلام و حسین علیه السلام .(1)

او می افزاید: «پیامبر اکرم(ص)، فاطمه سلام الله علیها علی علیه السلام و حسنین علیهم الشلام را زیر عبایی جمع کرد و فرمود: خدایا ! اینان اهل بیت من هستند. پس پلیدی را از آنان دور کن و پاک شان گردان !»

او در پایان با پیروی از دیدگاه شیعه، می گوید:

تفسیر «دوری از گناهان، همان عصمت است. پس علی علیه السلام، فاطمه سلام الله علیها، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از گناه و زشتی دورند و معصوم می باشند».(2)

1- [1] . تفسیر روح المعانی، ج 12، ص 24 .
2- [2] . همان، ص 24.

دانش و آگاهی از اسرار

امام مجتبی علیه السلام از آگاه ترین و دانشمندترین افراد زمان خود بود. آثار دانش از کودکی در ایشان پدیدار بود. علاقه مندی به علم آموزی، او را در کودکی بر آن می داشت که هر روز، در مسجد حضور پیدا کند و سخنان وحی را به خاطر بسپارد و برای مادر بازگو نماید.(1)

«حذیفه یمانی»_ _روایت کرده است که روزی اصحاب نزدیکی های کوه حرا گرد پیامبر نشسته بودند که امام حسن علیه السلام که کودک خردسالی بود آمد. پیامبر به گونه ای خاص او را نگاه می کرد و چشم از او برنمی داشت. سپس فرمود:

«بدانید که حسن پس از من پیشوا و راهنمای شما خواهد بود. او هدیه ای از خدا برای من است. درباره من، شما را آگاه خواهد کرد و مردم را با آثار علم من آشنا خواهد ساخت. سیره و روش زندگانی مرا زنده خواهد کرد؛ زیرا رفتار او مانند رفتار من است. خدا به او عنایت دارد. خدا رحمت کند کسی را که او را واقعا بشناسد و به پاس احترام من به او نیکی کند».

در همین هنگام، مرد بیابان نشینی با عصبانیت و چماقی در دست وارد شد و فریاد کشید: «کدام یک از شما محمد است، اصحاب برخاستند و با تندی جوابش را دادند، ولی پیامبر فرمود: صبر کنید. عرب دوباره فریاد زد: «من دشمن تو بودم و اکنون دشمنی ام بیشتر شده است. تو که ادعای پیامبری می کنی، نشانه ات چیست؟» پیامبر با آرامش پاسخ داد: «اگر خواستی، نشانه هایم را فرزند خردسالم حسن به تو نشان خواهد داد». مرد عرب به گمان اینکه مسخره شده است، با عصبانیتی بیشتر گفت: «خودت نمی توانی پاسخ دهی، این بچه خردسال را بهانه می کنی؟» امام مجتبی علیه السلام به اشاره پیامبر برخاست و اشعار زیبایی را با این مضمون خواند:

«تو از انسان نادان و یا فرزند نادانی پرسش نمی کنی، بلکه تو در برابر انسانی آگاه و دانشمند هستی و تویی که گرفتار نادانی هستی. حال که چنین گرفتار نادانی هستی، پاسخ پرسشت و داروی دردت نزد من است. هر چه می خواهی بپرس که من دریای بیکرانه علم و دانشم و آن را از پیامبر به ارث برده ام».

1- [1] . همان، ص 338.

سپس فرمود: «از حق خودت تجاوز کردی، ولی به زودی ایمان خواهی آورد». سپس هدف آن مرد عرب را از آمدن به نزد پیامبر بیان کرد؛ زیرا او می خواست این را بهانه ای برای کشتن پیامبر قرار دهد. امام مجتبی علیه السلام پرده از اسرار او برداشت و فرمود:

«شبانه از خانه ات بیرون آمدی، ولی طوفان شدیدی در گرفته بود و تو توان حرکت نداشتی. ستارگان دیده نمی شدند و نمی توانستی راهت را پیدا کنی. طوفان تو را آزرده ساخت و اینک هم توانی برایت باقی نمانده است».

مرد که با شگفتی تمام به سخنان ادیبانه و عالمانه امام مجتبی علیه السلام، گوش می داد، پرسید: «ای پسر! این چیزها را از کجا دانستی؟ تو اسراری را که در دلم نهفته بود، آشکار ساختی. گویی همراه من بوده ای. تو غیب می دانی! چگونه باید مسلمان شوم؟»

امام مجتبی علیه السلام در حضور بزرگانی چون پیامبر، علی علیه السلام و اصحاب، اسلام آوردن را به او یاد داد. آن مرد بیابان نشین، اسلام آورد و به قبیله اش بازگشت. چند روز بعد، به همراه بسیاری از بستگانش برای مسلمان شدن بازگشت. از آن روز، درباره آن کودک می گفتند:

«حسن هدیه ای است که خدا به ما داده و مانندش را هیچ کس به ما ارزانی نداشته است».(1)

نوشته اند روزی دو نفر نزد ایشان آمدند. حضرت به یکی از آن دو نفر فرمود: «دیروز با فلان کس درباره فلان مطلب این چنین گفته ای؟» او با شگفتی به دوستش گفت: «گویی او اسرار را می داند!» سپس حضرت در بیان آگاهی از اسرار و دانش امام معصوم علیه السلام فرمود:

«ما (امامان معصوم) هر چه که در شب و روز اتفاق می افتد می دانیم. خداوند بزرگ، حلال و حرام، تنزیل و تأویل _ همه دانش ها _ را به پیامبر آموخت. آن گاه او به علی علیه السلام کل دانش خود را آموخت».(2)

1- [1] . بحارالانوار، ج 43، صص 333 _ 335 . با گزینش.

2- [2] . همان، ص 330.

سخنوری و سخندانی

یکی از برجسته ترین ویژگی های امام مجتبی علیه السلام توان ایشان در سخنوری است. ایشان از کودکی این ویژگی نیکو را دارا بود. به زیبایی سخن می گفت و اشعار را حفظ می کرد.(1) و نکته هایی ظریف و نغز را در سخنان خود می گنجانید.

نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر بود. امام حسن علیه السلام که هفت سال بیشتر نداشت، به مسجد آمد و دید که ابوبکر بالای منبر پیامبر نشسته است و سخنرانی می کند. امام حسن علیه السلام با همان لحن کودکانه اش، جمله ای کوتاه و پرمعنا گفت که همگان را به شگفتی واداشت. با صدای رسایی فرمود: پائین بیا! از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدر خودت برو!

ابوبکر غافل گیر شد و با شرمساری پاسخ گفت: «راست می گویی. به خدا که این منبر پدر توست؛ نه منبر پدر من.»(2)

روزی علی علیه السلام برای این که برتری حسن علیه السلام را بیشتر به مردم نشان دهد و کودک خود را نیز تعلیم بیشتری داده باشد، به او فرمود: «پسر عزیزم! برخیز و سخنرانی کن. [دوست دارم] سخنرانی ات را بشنوم».

حسن علیه السلام پاسخ داد: «پدر جان! در حالی که به صورت شما نگاه می کنم، خجالت می کشم و نمی توانم سخن بگویم. سپس علی علیه السلام از مجلس دور شد؛ در حالی که سخنان فرزندش را از دور می شنید. سپس حسن علیه السلام شروع به سخنرانی کرد. پس از سخنرانی علی علیه السلام که سخنان کودک سخنورش را می شنید، وارد مجلس شد و حسن علیه السلام را در آغوش گرفته و میان دیدگانش را بوسید و این آیه را زمزمه کرد:

«ذُرِیَه بَعضُها مِن بَعض و اللّه سَمیعٌ عَلیم.

فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.» (آل عمران: 34)

این چیرگی در سخن، تا جایی بود که همواره تحسین همگان را در پی می داشت(3).

ص:23

1- [1] . همان، ص 334.
2- [2] . الصواعق المحرقه، ص 105.
3- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 350.

عمر درباره هنر سخن پردازی او گفته بود:

او کانون سخن شیوا و رساست.(1)

معاویه می گفت:

حسن تنها کسی است که وقتی سخن می گفت، آرزو می کردم که گفتارش را ادامه دهد. من درباره هیچ کسی چنین احساسی نداشته ام و هرگز واژه تندی از او نشنیدم.(2)

در همین راستا، روزی به معاویه گفتند: حسن بن علی در سخنرانی ناتوان است. او را وادار کن که برای مردم سخن بگوید تا کاستی های او بر مردم روشن شود. معاویه به امام مجتبی علیه السلام رو کرد و گفت: بالای منبر برو و ما را موعظه کن. حضرت بالای منبر رفت و پس از سپاس و ستایش خداوندی فرمود:

«ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که نمی شناسد بداند من حسن فرزند علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه دختر رسول خدا هستم. من زاده بهترین آفریده خدایم. منم فرزند رسول خدا؛ آن که دارنده همه نیکی ها و معجزات و راهنمایی ها بود. من فرزند امیر مؤمنانم. من آنم که حقم را گرفتند. من و برادرم حسین مهتر جوانان بهشتیم. من فرزند رکن و مقامم، من پور مکه و منایم. من پسر مشعر و عرفاتم».

سخن شیوای حضرت هم چنان ادامه داشت تا آنجا که معاویه ترسید سخن او در دل مردم بنشیند. از همین رو، سخن او را قطع کرد و سبک سرانه پرسید:

«ابامحمد! [این سخن را فروگذار] در توصیف رطب سخن بگو؟»

امام با بزرگواری تمام فرمود:

«باد آن را می رویاند، گرما می رساند و سرما خوشطعمش می کند».

و دوباره سخن آغازین خود را ادامه داد:

من فرزند کسی هستم که دعایش مستجاب بود. من فرزند شفاعتکننده مطاع هستم و....

1- [1] . حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 29.
2- [2] . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 158.

معاویه بار دیگر به تکاپو افتاد و این بار با تندی سخن زیبای امام را برید.(1)

هم نشینی با قرآن

امام مجتبی علیه السلام صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و از کودکی علوم قرآن را به نیکی می دانست. همواره پیش از خوابیدن سوره کهف را تلاوت می کرد و سپس می خوابید. گفته اند در دوران زندگانی پیامبر اکرم9، شخصی وارد مسجد شد و از کسی در زمینه تفسیر شاهد و مشهود(2) پرسید، آن مرد پاسخ داد: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه. از مرد دیگری پرسید، ولی او گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است.

سپس نزد کودکی که در گوشه مسجد نشسته بود، رفت. او پاسخ داد: شاهد رسول خدا و مشهود روز قیامت است. مگر نخوانده ای که خداوند درباره رسولش می فرماید: «اِنّا اَرسَلناک شاهدا و مُبَشِّرا و نَذیرا؛ ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم». (احزاب: 45)

و نیز درباره قیامت می فرماید: «ذلک یَوم مَجموع لَه النّاسُ و ذلکَ یَوم مشَهود؛ آن روز، روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و روزی است که (جملگی در آن) حاضر می شوند. (هود: 103)

راوی داستان می گوید: پرسیدم فردی که اول پاسخ داد که بود؟ گفتند: ابن عباس. پرسیدم دومی که بود؟ گفتند: ابن عمر. سپس گفتم آن کودک که از همه بهتر و درست تر پاسخ داد که بود؟ گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب بود.(3)

امام حسن علیه السلام در خانه ای تربیت یافته بود که کلام خدا پیوسته سخن آغاز و انجام بود. در خانه ای که پدر نخستین گرد آورنده قرآن و اهل خانواده بهترین عملکنندگان به آیات آن بودند.

بردباری

از سخت ترین دوران زندگانی با برکت امام مجتبی علیه السلام، دوران پس از صلح با معاویه بود.

1- [1] . همان، ج 43، ص 353.
2- [2] . بروج: 3.
3- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 345.

ایشان سختی این سال های ستم را با بردباری وصف ناشدنی اش سپری می کرد. در این سال ها، ایشان از غریبه و آشنا، سخنان زشت و گزنده می شنید. و زخم خدنگ بیوفایی می خورد. بسیاری از دوستان به ایشان پشت کرده بودند. روزگار، برایشان به سختی می گذشت. ناسزا گفتن به علی علیه السلام، شیوه سخن رانان شهر شده بود. هرگاه امام را می دیدند می گفتند: «السّلامُ عَلَیک یا مُذِلَّ المُومنین؛ سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان».(1)

در حضور ایشان، زبان به هتک و دشنام علی علیه السلام می گشودند و امام با بردباری و مظلومیت بسیار هتاکی ها و دشنام ها را تحمل می کرد.

روزی ایشان وارد مجلس معاویه شد. مجلسی شلوغ و پرازدحام بود. امام جای خالی نیافت و ناگزیز نزدیک پای معاویه که بالای منبر بود، نشست. معاویه با دشنام به علی علیه السلام سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: «من از عایشه در شگفتم که مرا در خور خلافت ندیده است و فکر می کند که این جایگاه، حق من نیست.» سپس با حالتی تمسخرآمیز گفت: «زن را به این سخنان چه کار؟! خدا از گناهش بگذرد. آری! پدر این مرد [با اشاره به امام مجتبی علیه السلام] در کار خلافت با من سر ستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت».

امام علیه السلام فرمود: «ای معاویه! آیا از سخنان عایشه تعجب می کنی؟» معاویه گفت: «بله به خدا!» امام علیه السلام فرمود: «می خواهی عجیب تر از آن را برایت بگویم؟» گفت: «بگو». امام علیه السلام پاسخ داد: «عجیب تر از این که عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم.»(2)

این بردباری تا جایی بود که مروان بن حکم_ __ دشمن سرسخت امام _ با حالتی اندوهگین در تشییع پیکر ایشان شرکت کرد و در پاسخ آنانی که به او می گفتند تو تا دیروز با او دشمن بودی، گفت: «او کسی بود که بردباریش با کوه ها سنجیده نمی شد».(3)

بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

می توان گفت که بارزترین ویژگی امام مجتبی علیه السلام که بهترین سرمشق برای دوستداران او است، بخشندگی بسیار و کمک به دیگران

است. ایشان به بهانه های مختلف همه را از

ص:26

1- [1] . همان، ج 75، ص 287

2- [2] . ناسخ التواریخ، ج 2، ص 293.

3- [3] . زندگی دوازده امام، ج 1، ص 506.

خوان کرم خویش بهره مند می ساخت و آن قدر بخشش می کرد تا شخص نیازمند بینیاز می شد؛ زیرا طبق تعالیم اسلام بخشش باید به گونه ای باشد که فرهنگ تکدیگری را ریشه کن سازد و در صورت امکان شخص را از جرگه نیازمندان بیرون گرداند.

روزی حضرت مشغول عبادت بود. دید فردی در کنار او نشسته است و به درگاه خدا می گوید: «خدایا ! ده هزار درهم به من ارزانی دار». حضرت به خانه آمد و برای او ده هزار درهم فرستاد.(1)

نوشته اند شخصی از امام مجتبی علیه السلام کمک خواست. امام نیز به او پنجاه هزار درهم نقره و پانصد دینار طلا بخشید. آن مرد به امام عرض کرد: «اکنون باربری نیز به من بده تا این همه سکه را حمل کنم». امام علیه السلام نیز باربری به همراه جامه اطلس خود به او بخشید !

امام حسن مجتبی علیه السلام هیچ گاه سائلی را از خود نمی راند و هرگز پاسخ «نه» به نیازمندان نمی فرمود و تمامی جنبه های معنوی بخشش را در نظر می گرفت.

آورده اند مردی نزد امام مجتبی علیه السلام آمد و ابراز نیازمندی کرد. امام برای این که کمک رو در رو نباشد و سبب شرمندگی آن مرد نگردد، فرمود: «آنچه را می خواهی در نامه ای بنویس و برای ما بفرست تا نیازت برآورده شود». آن مرد رفت و نیازهای خود را در نامه ای به امام فرستاد. حضرت نیز آن چه را خواسته بود برایش فرستاد. شخصی که در آنجا حضور داشت، به امام عرض کرد: به راستی چه نامه پربرکتی برای آن مرد بود ! امام در پاسخ او فرمود:

«برکت این کار برای من بیشتر بود که سبب شد شایستگی انجام این کار نیک را بیابم؛ زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری، ولی اگر آنچه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته ای».(2)

روزی عثمان بن عفان_ _در مسجد نشسته بود که مرد فقیری وارد مسجد شد. نزد او رفت و درخواست کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد. آن مرد نگاهی به سکه ها کرد و گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن [تا کمک بیشتری به من کند]. عثمان او را به امام

1- [1] . مناقب، ج 4، ص71.
2- [2] . المحاسن و المساوی، ص 55، برگرفته از زندگانی امام مجتبی علیه السلام ، ص 336

مجتبی علیه السلام که به همراه حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر نشسته بودند، فرستاد و گفت: «نزد آن چند جوان برو و از آنها کمک بخواه». فقیر پیش آنها رفت و نیاز خود را بیان داشت. امام حسن علیه السلام برای نمایاندن جنبه های تربیتی بخشش، از مرد پرسید:

کمک خواستن از دیگران، تنها در سه مورد رواست: 1. خون بهایی به گردن انسان باشد و توان پرداخت آن را نداشته باشد؛ 2. بدهی سنگینی داشته باشد و از عهده پرداخت آن برنیاید؛ 3. درمانده ای باشد که دستش به جایی نمی رسد. تو کدام یک از این سه دسته هستی.

مرد فقیر سبب نیازمندی خود را بیان کرد. سپس امام حسن علیه السلام پنجاه دینار طلا به او بخشید. حضرت امام حسین علیه السلام به پیروی از ایشان و نیز رعایت جایگاه امامت، چهل و نه درهم و عبدالله بن جعفر نیز با همین انگیزه چهل و هشت درهم به او کمک کردند. عثمان با دیدن این جریان گفت:

این خاندان کانون علم و حکمت و سرچشمه همه نیکی ها هستند.(1)

امام برآوردن نیاز دیگران را در هر حالی در اولویت قرار می دادند. ابن عباس می گوید: با امام مجتبی علیه السلام در مسجدالحرام بودم. حضرت در آنجا معتکف و مشغول طواف بودند. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا به فلان شخص مقداری بدهکارم و از عهده قرض او بر نمی آیم. اگر ممکن است [مرا کمک کنید] امام فرمود:

«به صاحب این خانه [و اشاره به کعبه کرد] متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم. شخص نیازمند گفت: ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان بیندازد. حضرت طواف خود را قطع کرد و همراه آن مرد به راه افتاد تا نزد طلبکارش بروند و از او مهلت بگیرند.

ابن عباس می گوید عرض کردم: یابن رسول الله! گویا فراموش کرده اید که در مسجد قصد اعتکاف کرده اید.(2) حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم9

1- [1] . بحارالانوار، ج 43، ص 333

2- [2] . انسان معتکف پیش از پایان اعتکاف، جز برای کارهای ضروری نمی تواند از مسجد خارج شود.

فرمود: هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزها روزه گرفته و شب ها را به عبادت گذرانیده است.»(1)

فروتنی

امام مانند جدش رسول الله9 بدون هیچ تکبری روی زمین می نشست و با تهی دستان همسفره می شد. روزی سواره از محلی می گذشت که دید گروهی از بینوایان روی زمین نشسته اند و مقداری نان را پیش خود گذارده اند و می خورند. وقتی امام حسن علیه السلام را دیدند، به ایشان تعارف کردند و حضرت را سر سفره خویش خواندند. امام از مرکب خویش پیاده شد و این آیه را تلاوت کرد: «اِنّه لایُحبُ المُستَکبرین؛ خداوند خودبزرگ بینان را دوست نمی دارد.» (نحل: 23) سپس سرسفره آنان نشست و مشغول خوردن گردید. وقتی همگی سیر شدند، امام آنها را به منزل خود فراخواند و از آنان پذیرایی نمود و به آنان پوشاک هدیه کرد.(2)

همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می داشت و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می کردند. روزی ایشان در مکانی نشسته بود. برخاست که برود، ولی در این لحظه پیرمرد فقیری وارد شد. امام به او خوشآمد گفت و برای ادای احترام و فروتنی به او، فرمود:

«ای مرد! وقتی وارد شدی که ما می خواستیم برویم. آیا به ما اجازه رفتن می دهی؟» و مرد فقیر عرض کرد: بله ای پسر رسول خدا!(3)

شجاعت

شجاعت، میراث ماندگار علی علیه السلام بود و امام مجتبی علیه السلام میراثدار آن بزرگوار. در کتاب های تاریخی آمده است که علی علیه السلام در تقویت این روحیه در کودکانش، خود به طور مستقیم دخالت می کرد. شمشیر زنی و مهارت های نظامی را از کودکی به آنان می آموخت و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می داد. میدانهای نبرد، مکتب درس شجاعت علی علیه السلام به فرزندانش بود.

1- [1] . سفینه البحار ، باب الحاء.
2- [2] . بحارالانوار، ج 43، ص 352.
3- [3] . ملحقات احقاق الحق، ج 11، ص 114، برگرفته از: زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 330.

با آغاز خلافت علی علیه السلام، کشمکش ها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خونخواهی عثمان بر پا گردید. شعله های جنگ زبانه می کشید. علی علیه السلام، پسرش «محمد بن حنفیّه» را فراخواند و نیزه خود را به او داد و فرمود: «برو شتر عایشه را نحر کن». محمد بن حنفیّه نیزه را گرفت و حمله کرد، ولی کسانی که به سختی اطراف شتر عایشه را گرفته بودند، حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد، ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهار ناتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفته و به حسن علیه السلام داد. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مدتی کوتاه، بازگشت، در حالی که از نوک نیزه اش خون می ریخت. محمد حنفیه به شتر نحر شده و نیزه خونین نگریست و شرمنده شد. امیرمؤمنان علی علیه السلام به او فرمود:

«شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند پیامبر است و تو فرزند علی هستی».(1)

امام مجتبی علیه السلام در دیگر جنگ های آن دوران نیز شرکت کرده و دلاوری های بسیاری از خود نشان داد. معاویه درباره دلاوری های او می گفت:

«او فرزند کسی است که به هر کجا می رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از این که نترس بود و از مرگ نمی هراسید)».(2)

ص:30

1- [1] . مناقب، ج 4، ص 21.
2- [2] . شرح نهج البلاغه، ج 4، ص علیه السلام3 .

امام حسن علیه السلام، شبیه پیامبر

روزی رسول خدا9 خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «اَشْبَهْتَ خَلْقی و خُلْقی؛ تو به لحاظ صورت و سیرت به من می مانی».(1)

آیینه جمال و جلال

خداوند متعال در وجود گران قدر امام مجتبی علیه السلام با قلم صنع خویش جمالی دل ربا و جلالی شکوه مند را در هم آمیخته و سیمایی دل پذیر از آیت الهی خود را به تصویر کشیده بود. درباره امام مجتبی علیه السلام روایت شده: چهره مبارکش سرخ و سفید بود، دیده هایش گشاده و بسیار سیاه می نمود و به فرموده پدر بزرگوارش علی علیه السلام، از سیما و شمایل، شباهت بسیار به رسول خدا 9 داشت. گاه بر در خانه خویش روی زیراندازی می نشست. مردمانی که از آنجا می گذشتند در تحیّر از جلال و عظمت آن بزرگوار می ایستادند تا آن که راه کوچه از ازدحام مردم مسْدود می شد. حضرت به خانه برمی گشت و مردم پراکنده می شدند. همچنین در راه حج، هر کس چشمش به جمال نورانی امام مجتبی علیه السلام می افتاد، از مرکب پیاده می شد تا چهره زیبا و پرجاذبه ایشان را زیارت کند.(2)

امام حسن علیه السلام، شبیه پیامبر

روزی رسول خدا9 خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «اَشْبَهْتَ خَلْقی و خُلْقی؛ تو به لحاظ صورت و سیرت به من می مانی».(3)

آیینه جمال و جلال

خداوند متعال در وجود گران قدر امام مجتبی علیه السلام با قلم صنع خویش جمالی دل ربا و جلالی شکوه مند را در هم آمیخته و سیمایی دل پذیر از آیت الهی خود را به تصویر کشیده بود. درباره امام مجتبی علیه السلام روایت شده: چهره مبارکش سرخ و سفید بود، دیده هایش گشاده و بسیار سیاه می نمود و به فرموده پدر بزرگوارش علی علیه السلام، از سیما و شمایل، شباهت بسیار به رسول خدا 9 داشت. گاه بر در خانه خویش روی زیراندازی می نشست. مردمانی که از آنجا می گذشتند در

تحیّر از جلال و عظمت آن بزرگوار می ایستادند تا آن که راه کوچه از ازدحام مردم مسْدود می شد. حضرت به خانه برمی گشت و مردم پراکنده می شدند. همچنین در راه حج، هر کس چشمش به جمال نورانی امام مجتبی علیه السلام می افتاد، از مرکب پیاده می شد تا چهره زیبا و پرجاذبه ایشان را زیارت کند.(4)

ص:31

1- [1] . سیرهُ الائمه الاثنی عَشَر ، ج 1، ص 463.
2- [2] . ن.ک: بحارالانوار، ج 43، ص 338.
3- [1] . سیرهُ الائمه الاثنی عَشَر ، ج 1، ص 463.
4- [2] . ن.ک: بحارالانوار، ج 43، ص 338.

سیمای امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام رخساری سفید و آمیخته با اندکی سرخی داشت، در چشمانش سیاهی درخشنده ای برق می زد و موی سرش انباشته و پیچیده بود. استخوان ها و عضلاتی ستبر داشت و فاصله شانه و بازوانش زیاد بود. موی درهم پیچیده و محاسن کوتاه و انبوهی داشت و گردنش به مانند نقره می درخشید. خضاب می کرد و چهره اش در شمار زیباترین چهره ها بود و چهره و اخلاقش شبیه پیامبر اکرم9 بود.(1)

شأن و مقام امام حسن علیه السلام در کودکی

بزرگی منش و سترگی روح آن امام، چندان بود که پیامبر ارجمند اسلام9 او را با کمی سن، در برخی از عهدنامه ها گواه می گرفت. آنگاه که پیامبر به امر خدا، با اهل نجران، به مباهله برخاست، امام حسن و امام حسین و حضرت علی و فاطمه3 را نیز به فرمان خدای، همراه خویش برد و آیه تطهیر در پاک دامنی آن گرامیان فرود آمد.(2)

آقای جوانان اهل بهشت

در روایات بسیاری نقل شده است که پیامبر اکرم9 به امام حسن و امام حسین علیه السلام محبت فراوان داشت و می فرمود که آن دو سید، جوانان اهل بهشت هستند. هم چنین در روایتی آمده است که رسول خدا9 فرمود: «هرکس دوست دارد به آقای جوانان اهل بهشت بنگرد، به حسن بنگرد».(3) و این گفتار پیامبر نیز مشهور است که فرمود: «اهل بهشت همگی جوان هستند» و این تذکر پیامبر به این دلیل است که عده ای فکر نکنند که برای پیران اهل بهشت نیز سیّد و آقایی خواهد بود. چنانکه امام جواد علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، در بهشت پیری وجود ندارد؛ بلکه همگی جوان هستند».(4)

دوستی امام حسن علیه السلام

شکوه وجود و مقام بلند امام حسن مجتبی علیه السلام و محبت و دوستی آن امام همام در

1- [1] . همان، ص 1 علیه السلام به نقل از: العقول المهمه.
2- [2] . پیشوای دوم: حضرت امام حسن علیه السلام ، ص 4 .
3- [3] . البدایه و النهایه ، ج 8، ص 35 .
4- [4] . حیاه الامام الحسن ، ج 2، ص 168 .

روایات، بسیار تأکید شده است. «ابوهُرَیْرِه» که از راویان مشهور و قابل اعتماد اهل سنت است، روایت کرده: من در یکی از کوچه های مدینه به اتفاق پیامبر اکرم9 می رفتم، ناگهان ایشان برگشت و سه بار فرمود: طفل خردسال [من] کجاست؟ حسن بن علی را بخوانید. حسن بن علی برخاست و پیش آمد. پیامبر خدا فرمود: «بار الها به حقیقت من او را دوست دارم، پس دوست بدار هر کس که او را دوست دارد».

ابوهریره می گوید: «پس از این گفتار پیامبر گرامی اسلام، هیچ کس را به اندازه حسن بن علی علیه السلام دوست نداشتم».(1)

دوستان و دشمنان

آنان که اسلام راستین را راه زندگی برگزیده اند و سیره رفتار خود را از کلام پیامبر خاتم و اهل بیت نورانی او وام می گیرند در دوستی و محبت و حتی در بغض و نفرتشان نیز رهرو راه آنانند. ازاین رو مهرمندانه به اهل بیت پیامبر _ که تاکید بر محبتشان در کلام رسول خدا9 موج می زند _ عشق می ورزند. «سلمان فارسی»، صحابی بزرگ پیامبر روایت کرده است: رسول خدا9 درباره حسن و حسین می فرمود: «هر کس این دو را دوست بدارد، من هم او را دوست می دارم و هر کس را من دوست داشته باشم، خداوند نیز او را دوست می دارد و هر کس را که خدا دوست بدارد، داخل بهشت می کند؛ هر کس این دو را دشمن بدارد، من او را دشمن می دارم و هر کس را من دشمن داشته باشم، خدا هم او را دشمن می دارد و کسی را که خدا دشمن بدارد، او را داخل جهنم می کند و برای او عذاب آماده است».(2)

وارث نبی9

امام مجتبی علیه السلام مظهر زیبایی های معنوی و صفات عالی الهی بود؛ چرا که به شهادت راویان بسیار، صورت و سیرت را از برترین وجود هستی پیامبر خاتم به ارث برده بود و شبیه ترین مردمان به ایشان بود.(3) حضرت فاطمه زهرا3 نیز وقتی دو فرزند دل بندش حسن و حسین8 را به دیدار پدرش رسول خدا آورد و فرمود: ای پدر

1- [1] . فضایل اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، چ 1، 1380، ص 108.
2- [2] . چهارده نور پاک، ص 433.
3- [3] . الغدیر، ج 21، ص علیه السلام.

بزرگوارم، این دو فرزندان شما هستند، چیزی درباره آنان به یادگار بگذارید که همیشه یادآور شما باشد، پیامبر خدا9 فرمودند: «امام حسن، پس هیبت و سیادتم نصیب او می گردد و امام حسین علیه السلام، پس بخشش و شجاعتم نصیب اوست». (1)

بر شانه های نبی9

امام حسن مجتبی علیه السلام هفت سال از عمر شریفش را در پرتو حیات گران قدر نیای بزرگوارشان رسول خدا9 سپری کرد. آن چه از تاریخ نویسان در این مدت بر جای مانده، همه از عشق شدید و علاقه ای عجیب و فراتر از محبت عادی پدر و فرزندی بین پیامبر و امام مجتبی علیه السلام حکایت دارد. «عایشه» همسر رسول خدا9 در این باره می گوید: «پیامبر، امام حسن علیه السلام را بر شانه هایش سوار می کرد، مردی در این حالت بر او گذشت و گفت: چه برتر مرکبی سوار شده ای کودک. پیامبر خدا9 فرمود: و چه برتر سواری است او. گاهی نیز که حضرت به سجده می رفت، امام حسن علیه السلام می آمد و بر پشتش سوار می شد و ایشان سجودشان را به درازا می کشاندند. وقتی نماز به پایان می رسید، مسلمانان علت این کار را می پرسیدند، پاسخ می فرمود: فرزندم بر من سوار بود و نمی خواستم ناکامش گذارم». (2)

تجلی رسول خدا9

توصیف کنندگان حقیقت خواهی که به ترسیم سیمای آفتاب گونه امام مجتبی علیه السلام پرداخته اند، ایشان را در صورت و صلابت و در سیرت و قدرت، بیش از هر کسی به پیامبر خدا9 شبیه دانسته اند. «غزالی» دانشمند بزرگ اهل سنت در کتاب احیاءالعلوم _می گوید: «پیامبر به او (حسن بن علی علیه السلام) فرمود تو در صورت و سیرت، شباهت به من داری». و بنابر آن چه از «مالک بن آنس» گفته شده، هیچ کس از او به پیامبر شبیه تر نبود. امام مجتبی علیه السلام افزون بر افتخار برگرفتن دانش و صفات پسندیده از نیای بزرگوارش پیامبر و پدر ارجمندش امام علی علیه السلام، صفات برجسته دیگری داشت که در هیچ کس دیگر از مردمان فراهم نیامده بود. مسلمانان، اخلاق نیکو، صلابت در حق، فداکاری در راه خدا و نیک اندیشی برای بشریت را در وی می یافتند.

1- [1] . الارشاد، ص 1 علیه السلام8.
2- [2] . نک: زندگی دوازده امام، ج 1، ص 502.

امام مجتبی علیه السلام شخصیت رسول خدا9 و پدر بزرگوارش را تجسم بخشید و از هر نظر مسلمانان را به یادشان انداخت؛ ازاین رو دوستش داشتند و گرامیش می دانستند.(1)

شمایل آن حضرت

چنان که مورخان گفته اند: امام حسن مجتبی علیه السلام در صورت و سیرت و مجد و بزرگواری شبیه تر از همه مردمان به رسول اکرم9 بود. ایشان آیینه تمام نمای سیمای اخلاقی و سیره عملی جدش رسول اکرم9 بود. مردم سیمای پیامبر را در سبط اکبرش حسن مجتبی علیه السلام می دیدند. او رخساره ای سفید آمیخته به سرخی، چشمانی سیاه، گونه ای هموار، محاسنی انبوه، گیسوانی پرپشت، اندامی متناسب (نه چندان بلند و نه چندان کوتاه)، شانه ای عریض، سیمایی نمکین و چهره ای در شمار زیباترین چهره ها داشت.(2)

گل خوش بوی پیامبر

«ذَهبی» که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، در کتاب معروف خود به نام تَذْکِرَهُ الحُفّاظ از «ابی بکره» روایت کرده است که: «رسول خدا چنان بود که هرگاه به نماز می ایستاد، حسن می آمد و بر پشت و یا گردن آن حضرت بالا می رفت و رسول خدا9 او را به آرامی بلند می کرد که نیفتد و این کار بارها اتفاق می افتاد و چون نماز آن حضرت به پایان می رسید، مردم که از رفتار پیامبر متعجب بودند، می گفتند: ای رسول خدا! ما ندیدیم کاری را که با حسن انجام دادی، با هیچ کس دیگری تکرار کنی. آن حضرت می فرمود: آری، به راستی که او گل خوشبوی من در دنیاست و به حقیقت که این پسر من، سید و بزرگوار است».(3)

حسن را دوست بدارید

در آیینه روایات از مقام بلند و عظمت وجود امام مجتبی علیه السلام سخن های بسیار می بینیم. این روایات بی شمار که راویان بسیار از اهل سنت نیز آن را آورده کرده هر یک، از نگاهی راه گشا در دوستی و محبت آن امام همام تأکید کرده اند. «زُهیرِ بنِ اَقْمَر» که از

1- [1] . همان، ص 503.
2- [2] . اعيان الشيعه، ج 12، ص 563.
3- [3] . همان، ص 15؛ تذكره الحفاظ، ج 1، ص 14 عليه السلام.

راویان حدیث است، می گوید: «پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگامی که فرزندش حسن بن علی علیه السلام سخنرانی می کرد، مردی گندم گون و بلند قامت از قبیله «اَزُد» برخاست و گفت: به راستی که رسول خدا را دیدم که حسن را بر گردن خود سوار کرده بود و می فرمود: «هر کس مرا دوست دارد، باید که او را دوست بدارد. هر که حاضر است، این گفتار را به آنان که غایبند برساند» و اگر این دستور صریح رسول خدا نبود من برای شما آن را بازنمی گفتم».(1)

شفاعت

«ابن شهر آشوب»، دانشمند بزرگ جهان اسلام، در کتاب مشهور خود به نام مناقب از امام باقر علیه السلام روایت کرده است مردی در زمان رسول خدا9 مرتکب گناهی شد. او شرم زده و خجل از کرده خویش، خود را پنهان ساخت، تا آنکه روزی حسن و حسین را در کوچه خلوتی مشاهده کرد. آن دو را در آغوش گرفت و بر دوش خود سوار کرد و به نزد رسول خدا آورد و گفت: من به خداوند تعالی و به این دو پناهنده شده ام. رسول خدا9 که زیرکی آن مرد را دید، آن قدر خندید که دست مبارکش را جلوی دهان گرفت. سپس به آن مرد فرمودند: تو آزادی و به امام حسن و حسین نیز چنین گفتند: شما را درباره این مرد شفیع قرار دادم.(2) به دنبال این واقعه این آیه نازل شد: «... و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم می کردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند». (نساء: 64)

راهنما و هدایت گر

امام حسن مجتبی علیه السلام کودک بود که پیامبر بزرگوار اسلام9 او را به عظمت و بزرگی یاد می کرد. به یقین، این رفتارهای محبت آمیز که هیچ گاه در زمان خاص یا در محدوده خاص ابراز نمی شد، نشان دهنده این بود که آن حضرت می خواست پرده از چهره مبارک امام حسن علیه السلام کنار زده و شخصیت والای او را بیش از پیش

1- [1] . همان، ص 14؛ تهذیب التهذیب، ج 2، ص 29 علیه السلام؛ مُسند، ج 5، ص 346.
2- [2] . همان، ص 36؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 400.

به مسلمانان معرفی کند. «حُذَیْقه»، از یاران رسول اکرم9 می گوید: روزی صحابه پیامبر در نزدیکی کوه حرا گرد ایشان جمع شده بودند که امام حسن علیه السلام در خردسالی، با وقار خاصی به جمع آنان پیوست. پیامبر با نگاه طولانی که بر او داشت، همه را مخاطب قرار داده و فرمود: «آگاه باشید که همانا حسن بعد از من، راهنما و هدایت گر شما خواهد بود. او تحفه ای است از خداوند جهان برای من. از من خبر خواهد داد و مردم را با آثار باقی مانده از من آشنا خواهد کرد. سنّت مرا زنده می کند و افعال و کردارش، نشاندهنده کارهای من است. رحمت و رضوان خدا بر کسی باد که حق او را بشناسد و به خاطر من، به او احترام نموده و نیکی کند»(1).

چشمه سار محبت

اظهار محبت های پیامبر به حسنین8 و علاقه وافر آن حضرت به این دو امام، بسیار زیاد و روشن و مشخص است. پیامبر اسلام9 در روایتی فرمود: «محبوب ترین فرد از خاندانم، حسن و حسین هستند.»(2) از مجموع روایات در این زمینه که تعدادشان هم کم نیست، استفاده می شود که محبت امام حسن علیه السلام و برادر گرامی اش، در قلب شفاف و نورانی پیامبر خاتم9 موج می زد. معمولاً رسول خدا9 علاقه شدید و محبت فراوان خود را نسبت به آنان، در میان مردم اظهار می نمود. گرچه نحوه ابراز فرق داشت؛ گاه سخن شیوایی در مورد این دو بزرگوار بیان می فرمود و گاهی از منبر پایین می آمد و آنها را می بوسید و بعد از نوازش آن دو، بار دیگر بالای منبر قرار می گرفت. افزون بر این، از رسول خدا9 نقل شده که در هنگام اظهار محبت به حسنین8 می فرمود: «شاهدان، این ابراز علاقه را به غایبان برسانند» و این نبود مگر آماده سازی از همان عموم مردم، به پذیرش امامت حسنین8 بعد از ولایت پدرشان امام علی علیه السلام .

ریحانه و گل خوشبو

امام حسن مجتبی علیه السلام، هفت سال از عمر شریف خود را کنار جدّ بزرگوارش گذرانید

1- [1] . ماهنامه کوثر، ش 55، ص علیه السلام0.
2- [2] . همان، ص 66.

و در این مدت، بسیار مورد لطف و احترام آن حضرت بود. از برخی روایات استفاده می شود که میزان محبّت پیامبر به این کودک و برادرش امام حسین علیه السلام بیش از حد معمول بوده است(1). چه بسیار مواقعی که پیامبر او را بر شانه خویش می نهاد و می فرمود: «خداوندا، من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار، و کسی که او را دوست دارد هم دوست بدار». (2) آن حضرت همواره به فاطمه3 می فرمود: «دو پسر دلبند مرا به نزدم بخوان، و چون آنان به خدمت جدّ بزرگوارشان می شتافتند آنان را به سینه می فشرد و می بویید.» (3) در روایات فراوانی نیز ایشان را ریحانه و گل خوشبوی خود می خواند و می فرمود: «ایشان، گل های خوشبوی من در دنیا هستند». (4)

دوستی حسن علیه السلام: دوستی خدا

امام مجتبی علیه السلام مهر بی کران و علاقه فراوان نیای بزرگوارش پیامبر اکرم9 را همواره همراه داشت. مردمان بارها از پیامبر اکرم9 شنیدند که فرمود: «خداوندا! من حسن را دوست می دارم، تو هم او را دوست بدار و هر که حسنم را دوست بدارد، خداوند او را دوست می دارد». (5) امیرمؤمنان علی علیه السلام هم در این باره می فرمایند: «رسول خدا9 بر ما وارد شد، دست حسنم را گرفت، او را به سینه خویش چسبانید و فرمود: پدر و مادرم به فدای تو باد، هر که مرا دوست دارد، پس این]حسنم[را نیز دوست بدارد». (6)

در آغوش نبی

«زید بن ارقم» که از راویان بزرگ حدیث است، محبت شدید پیامبر را به امام مجتبی علیه السلام این چنین حکایت می کند: روزی پیامبر در مسجد مشغول سخن گفتن بود که حسن بن علی در حالی که کودکی خرد بود و لباسی بلند بر تن داشت، وارد مسجد شد و در برابر چشمان رسول خدا9 بر زمین افتاد. رسول اللّه خطبه را قطع

1- [1] . تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص16و 14.
2- [2] . بحار الانوار، ج43، ص 304.

3- [3] . سنن ترمذی، ج 5، ص 65 علیه السلام؛ بحارالانوار، ج43، ص 399.
4- [4] . ملحقات احقاق الحق، ج10، ص 609.
5- [5] . کنز العمال، ج16، ص 262 .
6- [6] . همان، ج 5، ص 102

کرد و با سرعت از منبر پایین آمد. مردم امام حسن علیه السلام را از روی زمین بلند کردند و به دست مبارک پیامبر سپردند. رسول اللّه او را بر دوش خود گذاشت و با دستانی نوازش گر آرامش کرد و سپس به منبر رفت و ادامه سخن را گفت.(1)

اکسیر محبت

مرکب سیر الی اللّه و بندگی عاشقانه و راستین، محبت «اللّه» و شیدایی به اوست و هر چه بوی دوست دهد، نزد جان و دل عابدان، گوارا و دوست داشتنی است؛ زیرا جلوه ای از جمال پروردگار در آن می بینند و مشام جان را با آن به عطر و بوی دوست معطر می کنند. محبت اولیای الهی به یکدیگر، مصداق کامل دوست داشتن در مسیر رضای خداست و از همین مایه است علاقه پیامبر به نور دیدگان خویش امام حسن و امام حسین8. (2) در روایت است که آن حضرت به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی! محبت این دو فرزند، محبت دیگران را برای من به فراموشی سپرد. همانا پروردگارم مرا امر فرموده تا ایشان را و هر که ایشان را دوست می دارد، دوست بدارم».(3)

نیز در روایتی دیگر که آن حضرت دست دو فرزند خویش را در دست گرفت و فرمود: «هر که این دو و پدر مادر ایشان را دوست بدارد، در بهشت همدرجه من خواهد بود».(4)

کوی یار

زیارت بزرگان و اولیا، عمق بخشیدن به ارادت قلبی به پاکان درگاه الهی و در نتیجه، میثاق دوباره بندگی با خدای تعالی و درخواست قرب و رضایت اوست. از همین رو، به این عبادت بزرگ بسیار سفارش و توصیه شده است؛ چنان که در خبر است روزی امام حسن مجتبی علیه السلام سر مبارکش را در دامان پر مهر پیامبر اسلام9 گذاشت و از جد بزرگوارش پرسید: پاداش آنکه پس از رحلت شما به زیارتتان بیاید، نزد خدای چه خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: «فرزندم! کسی که پس از مرگ مرا زیارت کند، بهشت رضوان الهی پاداش اوست. همین طور کسی که پدر و برادرت را پس از رحلتشان

1- [1] . شرح نهج البلاغه، ج4، ص 10
2- [2] . سفينه البحار ، ج 1، ص 614
3- [3] . كامل الزيارات، ص 50.
4- [4] . سفينه البحار ، ج 1، ص 610.

زیارت کند و هر کس که تو را پس از رحلت زیارت نماید، خدای بزرگ بهشت را ارزانی او فرماید». (1) در روایتی دیگر، از پیامبر اسلام9 نقل است که فرمود: «در قیامت، من به زیارت زائران فرزندم حسن مجتبی خواهم آمد تا از گناهان رهایشان سازم». (2)

بهترین مربّی

پیامبر خدا9 در زمان حیاتش، کوشاترین فرد در تربیت و پرورش امام حسن علیه السلام بود و همواره او را در سایه پرمهر و محبت خویش می پروراند. ایشان می کوشید او را در کارهای عبادی، سیاسی و اجتماعی شرکت دهد و از هر فرصتی برای این منظور استفاده می کرد. ازاین رو بود که امام حسن علیه السلام با وجود سنّ کمی که داشت، همراه جدّش به مسجد می رفت و کنار او نماز می خواند. (3) او در ماجرای مباهله پیامبر با سران مسیحیت نیز در حالی که دستش در دست رسول خدا9 بود، شرکت کرد. (4) یکی از اصحاب پیامبر می گوید: «آن حضرت را بر فراز منبر دیدم که مردم را موعظه می کرد، در حالی که حسن علیه السلام در کنارش بود. ایشان گاه به حسن علیه السلام و زمانی به مردم می نگریست، آن گاه به حسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود: همانا این پسرم، آقا و سرور است». (5)

آفتاب حسن

شکوه و جلال معنوی امام حسن علیه السلام، زبانزد خاص و عام بود و این صفت را از جدّ بزرگوارش به ارث داشت.

انس بن مالک، شمایل امام حسن علیه السلام را این گونه توصیف می کند: «او شبیه ترین مردانِ زمانِ خود به پیامبر بود که رخساری سفید مایل به سرخی، چهره ای گلگون، چشمانی سیاه، گونه هایی پهن، محاسنی انبوه، گردنی نقره فام، گیسوانی بلند و مویی مجعّد داشت که آنها را به رنگ سیاه خضاب می کرد. چهار شانه بود و قامتی میانه و بدنی قوی داشت و از نظر صورت، زیباترین مردم بود». (6)

1- [1] . مصباح الزائر، ص 190.

2- [2] . همان.
3- [3] . شخصیت و فضایل امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 36.
4- [4] . تفسیر مفاتح الغیب، ج 8، ص 85؛ خصائص الحسنیه، ص 202.
5- [5] . سیره الائمه اثنی عشر ، ج 1، ص 463.
6- [6] . بحارالانوار، ج 10، ص 68.

میوه دل

محبوبیت امام حسن علیه السلام در دوران کودکی نزد پیامبر آشکار بود. حضرت، او را پاره تن، نور دیده، میوه دل(1) و گل خوش بوی بوستان نبوت می نامید(2) و پیوسته او را فرزند خود می خواند و می فرمود: «همه فرزندان به پدرشان نسبت می برند، جز اولاد فاطمه که من پدرشان هستم».(3)

پیامبر از عمق دل به امام حسن علیه السلام عشق می ورزید. دست او را می گرفت و بر روی دامن خود می نشاند و به مردم می گفت: «هر که این فرزند مرا دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. خداوند دوست کسی است که محبت حسن مرا در دل دارد.»(4) پیامبر، امام حسن علیه السلام را در آغوش می کشید و می بویید و می بوسید و به او می گفت: «تو آقا، فرزند آقا و برادر آقایی». (5)

آخرین دیدار

هنگامی که پیامبر در بستر بیماری بود، در ساعت های آخر زندگی، امام حسن و امام حسین8 به بالین حضرت آمدند. آنها در حالی که سخت گریه می کردند، خود را روی رسول خدا9 افکندند. حضرت علی علیه السلام خواست آنها را از پیامبر جدا سازد، ولی حضرت فرمود: «ای علی! بگذار من آنها را ببویم و آنان مرا ببویند. من از دیدار آنها توشه برمی گیرم و آنها نیز از دیدارم توشه برمی گیرند. بدان که این دو فرزند بعد از من ستم ها خواهند دید و مظلومانه کشته خواهند شد. خدا لعنت کند آنان را که به این دو ستم می کنند».(6)

1- [1] . بحارالانوار، ج 28، ص 39.
2- [2] . فصول المهمّه، ص 134.
3- [3] . احقاق الحق، ج 9، ص 644.
4- [4] . امالی صدوق، مجلس 24، ح2.
5- [5] . شخصیت و فضایل امام مجتبی علیه السلام ، ص 50؛ فصول المهمه، ص 134.

6- [6] . كُحل البصر، ص 194

شعر تربیت

سیره پیشوایان و اولیای الهی در تربیت فرزندان، شگفت انگیز است؛ چنان که از کودکی و اوایل رشد و شکوفایی، آنان را با آموزه های بلند دینی و فطری پرورش می دادند. بسیار نیکوست که این روش پسندیده در میان پیروان و شیعیان ایشان نیز رواج یابد و به کار گرفته شود تا از برکات اخلاقی و تربیتی آن بی بهره نمانند. برای مثال، از حضرت زهرا3 روایت شده است که چون کودکان خویش را در خانه به بازی می گرفت و به تربیت جسمی و روحی امام حسن علیه السلام می پرداخت، در قالب اشعاری موزون و زیبا وی را چنین خطاب می فرمود: «دلبندم! مانند پدرت علی علیه السلام باش و ریسمان از گردن حق بازگیر. پروردگار کریم و احساندهنده را پرستش کن و دشمنان و کینه ورزان را به دوستی مگیر». هنگامی که امام علی علیه السلام این سخنان روح افزا را می شنید، تبسمی شیرین بر لبانش می نشست.[1]

نوجوانی و جوانی

دوره نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام، با دوران خانهنشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام هم زمان بود. در آن دوره در روند حاکمیت جامعه اسلامی خیانت شد؛ یعنی ماجرای (سقیفه) برپا گردید. علی علیه السلام با دیدن آشفتگی اوضاع، برای در امان ماندن اسلام و مسلمانان از آسیب های احتمالی (نظری و عملی) خود را از خلافت کنار

شعر تربیت

سیره پیشوایان و اولیای الهی در تربیت فرزندان، شگفت انگیز است؛ چنان که از کودکی و اوایل رشد و شکوفایی، آنان را با آموزه های بلند دینی و فطری پرورش می دادند. بسیار نیکوست که این روش پسندیده در میان پیروان و شیعیان ایشان نیز رواج یابد و به کار گرفته شود تا از برکات اخلاقی و تربیتی آن بی بهره نمانند. برای مثال، از حضرت زهرا3 روایت شده است که چون کودکان خویش را در خانه به بازی می گرفت و به تربیت جسمی و روحی امام حسن علیه السلام می پرداخت، در قالب اشعاری موزون و زیبا وی را چنین خطاب می فرمود: «دلبندم! مانند پدرت علی علیه السلام باش و ریسمان از گردن حق بازگیر. پروردگار کریم و

احساندهنده را پرستش کن و دشمنان و کینه ورزان را به دوستی مگیر». هنگامی که امام علی علیه السلام این سخنان روح افزا را می شنید، تبسمی شیرین بر لبانش می نشست.(2)

نوجوانی و جوانی

دوره نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام، با دوران خانهنشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام هم زمان بود. در آن دوره در روند حاکمیت جامعه اسلامی خیانت شد؛ یعنی ماجرای (سقیفه) برپا گردید. علی علیه السلام با دیدن آشفتگی اوضاع، برای در امان ماندن اسلام و مسلمانان از آسیب های احتمالی (نظری و عملی) خود را از خلافت کنار

1- [1] . بحارالانوار، ج 43، ص 286.
2- [1] . بحارالانوار، ج 43، ص 286.

کشید و بیست و پنج سال تمام در انزوا به سر برد. او در این دوران به کار در نخلستانها، کندن چاه و آبیاری مزرعه ها روی آورد و تنها آن گاه که به دانش الهی او نیاز بود، در جریانهای اجتماعی و سیاسی حضور می یافت و همواره از دور، بر اوضاع کلی جامعه اسلامی نظارت داشت تا از مسیر اصلی منحرف نشود.

امام مجتبی علیه السلام، نیز در این سال ها، دوران پیشرفت خود را پشت سر می گذاشت. او با فرمان برداری کامل از پدر، در این سال ها به آموزش قرآن و کمک به علی علیه السلام در کارهای کشاورزی می پرداخت و هرگاه از پدر مأموریتی می یافت، آن را به بهترین شکل انجام می داد. برای نمونه، امام حسن علیه السلام از سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور یافت تا برای ادای احترام به بزرگ مبارز اسلام و مسلمان پیش کسوت حضرت اباذر، او را تا محل تبعیدش _ ربذه _ همراهی کند.(1) هم چنین گاه از سوی پدر مأموریت می یافت تا در جنگ هایی که در این دوران درمی گرفت، حضور یابد.(2)

همراه و همگام پدر

امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان حیات و حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام دوشادوش آن بزرگوار در حل مشکلات و رفع اختلافات همراه و همگام پدر بود و مسئولیت های مختلفی برعهده داشت. امام حسن علیه السلام طی حکمی از سوی حضرت علی علیه السلام سرپرستی و تولیت اوقاف را برعهده گرفت.(3)

همچنین آن حضرت، هر گاه که عذری چون مریضی یا سفر برای حضرت علی علیه السلام رخ می داد به امامت جمعه و جماعت می پرداخت. امام حسن علیه السلام در کار قضاوت نیز همراه پدرش بود و حضرت علی علیه السلام، بسیاری از قضاوت ها را بر عهده ایشان می گذاشت.(4)

1- [1] . الکامل فی التاریخ، ج 3، صص 112 _ 116 .
2- [2] . همان، صص 108 _ 110 .
3- [3] . حقایق پنهان، ص 12 علیه السلام.
4- [4] . مروج الذهب، ج 3، ص 9.

در دوران حکومت امام علی علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام از صفات برجسته ای چون لیاقت، شجاعت، شهامت و درایت سرشار بود و این صفات در سرتاسر زندگی آن امام همام، نمودی روشن داشت. ایشان در زمان حکومت پدرش، امام علی علیه السلام، دوشادوش آن حضرت، در همه صحنه های سخت و طاقت فرسا حضوری مؤثر و یاری رسان داشت و مسئولیت های گوناگونی را بر عهده گرفت. برخی از این مسئولیت ها عبارت است از: تولیت موقوفات و صدقات، مشارکت در جنگ جمل و بسیج مردم برای شرکت در جنگ، ایثار در معرکه صفین و تشویق مردم به حضور در این نبرد، امام جماعت موقت از سوی امام علی علیه السلام و همکاری در کارهای قضایی.(1)

شرکت در جنگ جمل و بسیج مردم

امام حسن مجتبی علیه السلام بر اساس دستور پدر بزرگوار خود، پیش از جنگ جمل به همراه «عمار یاسر»_ _و تنی چند از یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد کوفه شد. ایشان، مردم کوفه را برای مشارکت در جهاد بر ضد ناکثین فراخواند و در سخنانی خطاب به آنان برای سرکوبی منافقان داخلی چنین فرمود: «ای مردم، به دعوت امام و امیر خود پاسخ مثبت دهید و به کمک برادران مجاهد خود بر ضد شورشیان داخلی حرکت کنید. به یقین، کسانی امیرمؤمنان را یاری خواهند کرد. سوگند به خدا! چنانچه مردان هوشمند و باخرد او را یاری کنند، درس عبرتی برای آیندگان نزدیک و دور خواهید شد و عاقبت نیکی خواهید داشت. پس به دعوت ما پاسخ دهید و ما را بر آنچه ما و شما بدان دچار شده ایم، یاری کنید.»(2) مردم پس از شنیدن سخنان امام حسن علیه السلام، به ندای امام خود لبیک گفتند و آماده نبرد شدند.

بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین

هنوز آتش جنگ جمل فروکش نکرده بود که زمزمه های ناآشنا در برپایی فتنه خونین دیگری از آن سوی مرزها به گوش رسید. «معاویه_» _و هم دستانش سرگرم آماده سازی سپاه و گردآوری نیرو برای جنگ با امام علی علیه السلام بودند. خبر به امیرمؤمنان

1- [1] . حقایق پنهان، ص128.
2- [2] . همان، ص48.

علی علیه السلام رسید. ایشان، فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام را مأمور کرد تا برای مردم، سخنرانی و آنان را برای دفاع در برابر مهاجمان زرپرست و زورمدار تشویق کند. امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر، سخنان رسا و شیوایی بیان فرمود و مردم را این گونه به جنگ با معاویه تشویق کرد: «خشم ما برای خدا و در راستای مصالح شماست؛ زیرا پروردگار بر ما منت نهاده است تا شکرگزار او باشیم و در نعمت ها و آزمون ها و بخشش هایش، خشنودی او را به دست آوریم. همانا هیچ ملتی بر کاری اجتماع نکردند و یک پارچه نشدند، مگر آنکه بدان استواری و قدرت یافتند و پیوندشان محکم شد. پس برای نبرد با دشمن خود بسیج شوید؛ زیرا او اینک آماده شده است. شما روحیه پیکار را رها نکنید که ترک آن، رشته قلب ها و هم بستگی تان را از میان می برد؛ زیرا هرگز قومی پایداری نکردند، مگر آنکه خداوند به برکت این پایداری، ناتوانی را از ایشان برگرفت و آنان را به سختی ها و خواری ها نگاه داشت و به سوی نشانه های دینداری هدایتشان کرد».(1)

1- [1] . آفتاب حسن، ص 59.

دیدگاه ها درباره شمار فرزندان امام مجتبی علیه السلام نیز متفاوت است. نظر مشهور درباره آنها پانزده نفر است که برخی از آنان در حادثه کربلا نیز بوده اند و در آن جریان شهید یا زخمی شده اند که نخست به معرفی آنها می پردازیم.

حسن بن الحسن معروف به حسن مثّنی

او مردی دانشور و پارسا بود که در زمان خود سرپرست صدقه ها و موقوفات امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در این کار، دقت نظر به خرج می داد. او در جوانی به همراه عموی خود امام حسین علیه السلام، در کربلا حضور یافت. وی داماد امام حسین علیه السلام نیز بود و فاطمه بنت الحسین علیه السلام همسرش بود. روز عاشورا نیز پس از جنگ با دشمنان و به هلاکت رسانیدن هفده تن از آنان به شدت مجروح شد و با میانجی گری «اسماء بن خارجه» که دایی او بود، عمر سعد از خون وی گذشت و او را نکشت. او به مدینه بازگشت و بهبود یافت، ولی صراحت لهجه، ایمان و غیرتمندی حسن مثنی در برابر دشمنان اهل بیت: سبب شد که به دستور عبدالملک در سن 35 سالگی مسموم شود و به شهادت برسد.(1)

قاسم بن الحسن

قاسم نوجوانی رشید و زیبارو بود. شب عاشورا وقتی سخنان امام حسین علیه السلام را شنید از حضرت پرسید: «آیا من هم فردا شهید می شوم؟» امام علیه السلام پرسید: «مرگ نزد تو چگونه است.» قاسم جواب داد: «از عسل شیرین تر.» امام علیه السلام فرمود: «آری تو نیز شهید می شوی.»(2)

دیدگاه ها درباره شمار فرزندان امام مجتبی علیه السلام نیز متفاوت است. نظر مشهور درباره آنها پانزده نفر است که برخی از آنان در حادثه کربلا نیز بوده اند و در آن جریان شهید یا زخمی شده اند که نخست به معرفی آنها می پردازیم.

حسن بن الحسن معروف به حسن مثّنی

او مردی دانشور و پارسا بود که در زمان خود سرپرست صدقه ها و موقوفات امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در این کار، دقت نظر به خرج می داد. او در جوانی به همراه عموی خود امام حسین علیه السلام، در کربلا حضور یافت. وی داماد امام حسین علیه السلام نیز بود و فاطمه بنت الحسین علیه السلام همسرش بود. روز عاشورا نیز پس از جنگ با دشمنان و به هلاکت رسانیدن هفده تن از آنان به شدت مجروح شد و با میانجی گری «اسماء بن خارجه» که دایی او بود، عمر سعد از خون وی گذشت و او را نکشت. او به مدینه بازگشت و بهبود یافت، ولی صراحت لهجه، ایمان و غیرتمندی حسن مثنی در برابر دشمنان اهل بیت: سبب شد که به دستور عبدالملک در سن 35 سالگی مسموم شود و به شهادت برسد.(3)

قاسم بن الحسن

قاسم نوجوانی رشید و زیبارو بود. شب عاشورا وقتی سخنان امام حسین علیه السلام را شنید از حضرت پرسید: «آیا من هم فردا شهید می شوم؟» امام علیه السلام پرسید: «مرگ نزد تو چگونه است.» قاسم جواب داد: «از عسل شیرین تر.» امام علیه السلام فرمود: «آری تو نیز شهید می شوی.»(4)

1- [1] . همان، ص 16 علیه السلام.
2- [2] . الوقایع و الحوادث، ج 3، ص 62 .
3- [1] . همان، ص 16 علیه السلام.
4- [2] . الوقایع و الحوادث، ج 3، ص 62 .

وی روز عاشورا برای مبارزه آماده شد و این گونه رجز خواند: اگر نمی دانید من که هستم، من پسر حسن نوه پیامبر برگزیده و امینم. اینک حسین علیه السلام است که گرفتار شما است. خداوند به شما از باران رحمتش، نچشاند.

سپس به دشمن حمله کرد. فردی از سپاه دشمن می گوید: نوجوانی از خیمه ها به سوی میدان آمد که بسیار زیبا بود و صورتش مانند ماه می درخشید. شمشیری در دست و پیراهن بلندی بر تن داشت. «عمر و بن سعد اَزدی» فریاد زد: سرسختانه به او حمله خواهم کرد._ _«حمید بن مسلم»_ _به او می گوید: «این نوجوان را رها کن. به خدا قسم، اگر حتی به من حمله کند و مرا زخمی نماید، به او کاری نخواهم داشت. بگذار همانانی که دور او را گرفته اند، کارش را تمام سازند» ولی او نپذیرفت و پاسخ داد: به خدا سوگند، من باید به او حمله ور شوم. سپس کمین کرد و سر قاسم را هدف شمشیر خود قرار داد و از روی اسب بر زمین انداخت.

قاسم عمویش را صدا زد. امام حسین علیه السلام خود را به سرعت بالای سر او رساند. عمرو بن سعد ازدی دوباره جلو آمد تا او را به شهادت برساند، ولی شمشیر حضرت دست او را قطع کرد. لشکر برای یاری او به صورت گروهی حمله ور شدند و در همین هنگام، بدن قاسم زیر سم اسب های آنان ماند. امام آنها را پراکنده ساخت، ولی دید قاسم در حال جان دادن است. آن گاه فرمود: «به خدا سوگند، چه قدر برای عمویت دشوار است که او را صدا بزنی و او جوابت را ندهد یا جواب او به حال تو سودی نداشته باشد».(1)

عبدالله بن الحسن (معروف به عبدالله اکبر)

او نیز از جمله فرزندان امام مجتبی علیه السلام، بود که در کربلا به یاری عمویش شتافت و پس از ساعتی جنگ در روز عاشورا به دست «هانی بن شبیب خضرمی»_ _به شهادت رسید. نمونه ای از رجزهای او که برگرفته از رجزهای علی علیه السلام بود، این گونه است:

اگر مرا نمی شناسید، من از فرزندان حیدر هستم که مانند شیرهای بیشه پرهیبت حمله می برد و مخالفان را از پای در می آورد. بر دشمنان مانند طوفانی سخت می وزم و با شمشیر نابودشان می کنم.(2)

1- [1] . اعیان الشیعه، ج 1، صص 60 علیه السلام _ 609.
2- [2] . منتهی الآمال، ج 1، ص 380 .

عبدالله بن الحسن (معروف به عبدالله اصغر)

او کودکی یازده ساله بود که به همراه امام حسین علیه السلام و دوشادوش برادرانش به کربلا آمده بود. وقتی امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بود و آخرین لحظات عمرشان را سپری می کرد، عبدالله صدای غربت عمویش را شنید و از خیمه ها بیرون دوید. امام علیه السلام او را به خواهرش زینب3 سپرده بود. حضرت زینب3 کوشید تا او را به خیمه ها بازگرداند. امام نیز از میدان دستور داد که او را به خیمه برگردانند، ولی عبدالله دوان دوان خود را به عمو رساند و فریاد زد: «به خدا از عمویم جدا نمی شوم.» و خود را در آغوش امام انداخت و با او گرم صحبت شد. ناگاه یکی از افراد دشمن خود را به آنها رسانیده و شمشیرش را بالا برد تا امام را به شهادت برساند. عبدالله دستش را برای دفاع از عمویش جلو آورد، ولی شمشیر دست عبدالله را قطع کرد. امام کودک را در آغوش کشید و برای آرام کردن او فرمود: «عزیزم صبر داشته باش که به زودی به دیدار جدت می روی.» در این لحظه، حرمله او را هدف تیر خود قرار داد و به شهادت رسانید.

بشر بن الحسن

برخی از تاریخ نویسان، او را نیز در زمره شهیدان کربلا یاد کرده اند.(1)

ابوبکر بن الحسن

مادر او و عبدالله، رَمله بود. او نیز در صحنه کربلا حضور داشته و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. قاتل او را «عبدالله بن عقبه غنوی_» _نوشته اند.(2)_ _«سلیمان بن قبه»_ _در سوگ او چنین سروده است:

«نزد قبیله غنوی قطره هایی از خون ریخته شد که یادآور شجاعت های شیر دیگری از ماست».(3)

عمرو بن الحسن

او کودکی یازده ساله بوده که به کربلا رفت و از آنجا به همراه قافله اسیران به شهرهای کوفه و شام رهسپار شد. در کاخ یزید این فرزند خردسال امام مجتبی علیه السلام

1- [1] . اعیان الشیعه، ج 1، ص 610.
2- [2] . مقتل الحسین، ص 330؛ نفس المهموم و نفثه المصدور ، ص 149.
3- [3] . همان.

که در دامان عموی خود امام حسین علیه السلام پرورش یافته بود، حماسه ای آفرید که یزید انگشت حیرت به دندان گزید. یزید برای نمایش غلبه و قدرت خود و همچنین به انگیزه کوچک شمردن اسیران، به عمرو بن حسن که در گوشه ای از مجلس ایستاده بود رو کرد و گفت: «حاضری با پسرم خالد کشتی بگیری؟». او می خواست بدین وسیله نظر حاضران مجلس را از افشاگری های حضرت زینب3 و امام سجاد3 منصرف کند، ولی عمرو پاسخ یزید را این گونه داد: «در من نیروی کشتی گرفتن نمانده است، ولی اگر واقعاً در پی زورآزمایی هستی، خنجری به من بده و خنجری به پسرت تا با هم بجنگیم. یا او مرا می کشد و مرا به جدم رسول الله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می رساند و یا من او را می کشم و به جدش ابوسفیان و پدرش معاویه ملحق می کنم».

یزید از پاسخ شجاعانه این خردسال یکه خورده و با خشم زیر لب گفت: مثل اینکه کوچک و بزرگ اینان، دست از دشمنی با ما برنمی دارند! خواست تا بیشتر آبرویش نرود. ازاین رو، فریاد کشید: «ببیند اگر بالغ شده است، او را بکشید. گفتند: «او هنوز کودک است». او نیز مجبور شد سوزش کلام آتشین فرزند امام مجتبی علیه السلام را ناشنیده بگیرد.(1)

زید بن الحسن

زید بزرگ ترین فرزند امام مجتبی علیه السلام و مردی سخاوتمند و بزرگوار بود. وی سرپرستی صدقات رسول خدا را بر عهده داشت و این مسئولیت را تا زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک_ _بر عهده داشت. وقتی_ عمر بن عبدالعزیز _به قدرت رسید، نامه ای نوشت به همان شخصی که عهده دار عزل زید از سرپرستی صدقات گردید و دستور داد تا مسئولیتش را به او بازگردانند. شاعران بسیاری درباره بزرگ منشی و احسان او قصیده های طولانی سرداده اند و جایگاه این فرزند بزرگوار امام مجتبی علیه السلام را پاس داشته اند.(2) نام افراد دیگری نیز به عنوان فرزندان امام در کتاب های تاریخی آمده است.(3)

1- [1] . مثیر الاحزان، ص 105.
2- [2] . الارشاد، ج 2، صص 20 _ 23.

3- [3] . برای مطالعه بیشتر نک: اعلام الوری، ج 1، ص 213؛ ناسخ التواریخ، ج 2، ص 269.

امام حسن مجتبی علیه السلام از مظلوم ترین امامان معصوم است. هنوز هفت سال از عمر شریف ایشان نگذشته بود که جد بزرگوارش پیامبر از دنیا رحلت کرد. با وفات پیامبر مظلومیت و غربت او و خاندانش نیز آغاز شد. دوران کودکی را با غم از دست دادن مادر به سر رساند و دوران جوانی را با غم خانهنشینی پدر و مشاهده مظلومیت های آن امام خار در چشم و استخوان در گلو و شهادت مظلومانه اش به پایان رساند. امام حسن مجتبی علیه السلام دوران امامت خود را با از دست دادن حکومتی که حق مسلّم او بود تحمل کرد.

مظلومیت آن بزرگوار به اندازه ای بود که هنگام دفن بدن مطهرش نیز جنازه مبارکش را تیرباران کردند.(1)

امیر مظلوم

خطبه های امام مجتبی علیه السلام در جریان صلح که خطاب به یاران بی وفا و پیمانشکن خویش ایراد می فرمود، خود سند آشکاری بر مظلومیت و غربت آن حضرت است. از آن جمله، خطبه ای است که پس از اراده صلح با معاویه در مداین به این مضمون ایراد فرمود: «اما بعد، به درستی که من به حمد و نعمت الهی امیدوارم که خیرخواه ترین مردمان برای خلایق باشم. کینه ای از هیچ مسلمانی در دل ندارم و اراده بدی به هیچ کس در خاطر نمی گذرانم. جمعیت و اتحاد مسلمانان را از پراکندگی

امام حسن مجتبی علیه السلام از مظلوم ترین امامان معصوم است. هنوز هفت سال از عمر شریف ایشان نگذشته بود که جد بزرگوارش پیامبر از دنیا رحلت کرد. با وفات پیامبر مظلومیت و غربت او و خاندانش نیز آغاز شد. دوران کودکی را با غم از دست دادن مادر به سر رساند و دوران جوانی را با غم خانهنشینی پدر و مشاهده مظلومیت های آن امام خار در چشم و استخوان در گلو و شهادت مظلومانه اش به پایان رساند. امام حسن مجتبی علیه السلام دوران امامت خود را با از دست دادن حکومتی که حق مسلّم او بود تحمل کرد.

مظلومیت آن بزرگوار به اندازه ای بود که هنگام دفن بدن مطهرش نیز جنازه مبارکش را تیرباران کردند.(2)

امیر مظلوم

خطبه های امام مجتبی علیه السلام در جریان صلح که خطاب به یاران بی وفا و پیمانشکن خویش ایراد می فرمود، خود سند آشکاری بر مظلومیت و غربت آن حضرت است. از آن جمله، خطبه ای است که پس از اراده صلح با معاویه در مداین به این مضمون ایراد فرمود: «اما بعد، به درستی که من به حمد و نعمت الهی امیدوارم که خیرخواه ترین مردمان برای خلایق باشم. کینه ای از هیچ مسلمانی در دل ندارم و اراده بدی به هیچ کس در خاطر نمی گذرانم. جمعیت و اتحاد مسلمانان را از پراکندگی

ص:50

1- [1] . انوار البهیه ، ص 83.
2- [1] . انوار البهیه ، ص 83.

آنان بهتر می دانم. آنچه من صلاح شما را در آن می دانم، بهتر است از آنچه خودتان صلاح خویش می پندارید. پس با امر من مخالفت نکنید و رأیی را که من برایتان اختیار می کنم بر من باز مگردانید که حق تعالی ما و شما را بیامرزد و به هر چه موجب خشنودی اش است هدایت کند». چون سخن آن حضرت بدین جا رسید، به بهانه اینکه قصد صلح با معاویه دارد، به اوحمله کردند، خیمه اش را غارت نمودند و خنجری بر ران مبارکش فرود آوردند که تا استخوان را شکافت.(1)

تنهاترین سردار

پس از آنکه علی علیه السلام از دنیا رفت، مردم نزد امام حسن علیه السلام رفتند و گفتند: تو جانشین و وصی پدرت هستی. ما گوش به امر و فرمانبر توییم. اینک فرمانمان ده. آن حضرت فرمود: «دروغ می گویید. به خدا سوگند، شما به کسی که بهتر از من بود، وفا نکردید، چگونه به من وفا می کنید؟ چگونه به شما اطمینان کنم، در حالی که دلم به شما اطمینان ندارد که راست می گویید؟ قرار میان ما و شما، لشکرگاه مداین. آنجا نزد من آیید».

بسیاری از کسانی که قول داده بودند امام حسن علیه السلام را یاری کنند، نیامدند و به عهد خود وفا نکردند. پس امام برخاست و فرمود: «شما مرا فریفتید، همان گونه که امام پیش از مرا فریفتید.» سپس امام، سپاهی را سوی معاویه گسیل داشت، ولی سرداران سپاهش با توطئه های معاویه، یکی پس از دیگری به او خیانت کردند و آن حضرت را در مبارزه با معاویه تنها و بی یاور گذاشتند.(2)

1- [1] . جلاء العیون، ص 432.
2- [2] . بحارالانوار، ج 44، ص 43؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسن علیه السلام ، صص 196 و 19 علیه السلام.

فصل هفتم: امام حسن علیه السلام در نگاه قرآن و حدیث

قرآن

در جریان مباهله آمده است که وقتی حضرت محمد9 در دعوت سران ادیان دیگر به دین مبین اسلام، مسیحیان را دعوت نمود و آنان تکذیب کردند، قرار شد هر دو طرف با خانواده و فرزندان و خویشاوندان خود به خارج شهر بروند و هر کدام، لعنت خدا و عذاب الاهی را برای شخص دروغگو خواستار شوند. در جمع کوچکی که همراه پیامبر اکرم9 به مباهله رفتند، امام حسن علیه السلام نیز دیده می شد.(1)

همچنین آیه تطهیر، از جمله آیات معروفی است که در شأن اهل بیت: نازل شده است و آنان را از هر گونه گناه پاک می داند. پس از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمودند: در شأن من، علی علیه السلام، فاطمه3 و حسنین:.(2)

حدیث

رسول اکرم9 فرمود: «حسن از من و من از اویم، هر که او را دوست بدارد خداوند دوستش بدارد».(3)

«کسی که می خواهد به بزرگِ جوانان بهشت مسرور گردد به حسن علیه السلام بنگرد».(4)

قرآن

در جریان مباهله آمده است که وقتی حضرت محمد9 در دعوت سران ادیان دیگر به دین مبین اسلام، مسیحیان را دعوت نمود و آنان تکذیب کردند، قرار شد هر دو طرف با خانواده و فرزندان و خویشاوندان خود به خارج شهر بروند و هر کدام، لعنت خدا و عذاب الاهی را برای شخص دروغگو خواستار شوند. در جمع کوچکی که همراه پیامبر اکرم9 به مباهله رفتند، امام حسن علیه السلام نیز دیده می شد.(5)

همچنین آیه تطهیر، از جمله آیات معروفی است که در شأن اهل بیت: نازل شده است و آنان را از هر گونه گناه پاک می داند. پس از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمودند: در شأن من، علی علیه السلام، فاطمه3 و حسنین:.(6)

حدیث

رسول اکرم9 فرمود: «حسن از من و من از اویم، هر که او را دوست بدارد خداوند دوستش بدارد».(7)

«کسی که می خواهد به بزرگِ جوانان بهشت مسرور گردد به حسن علیه السلام بنگرد».(8)

ص:52

1- [1] . فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام 9 ، صص 495 _ 501؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 44.
2- [2] . فاطمه زهرا 3 ، ص 55؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 4 علیه السلام.
3- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 306.
4- [4] . البدایه و النهایه ، ج 8، ص 35.
5- [1] . فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام 9 ، صص 495 _ 501؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 44.
6- [2] . فاطمه زهرا 3 ، ص 55؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 4 علیه السلام.
7- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 306.
8- [4] . البدایه و النهایه ، ج 8، ص 35.

امام حسن علیه السلام در نگاه ائمه معصوم:

امام حسن علیه السلام در نگاه علی علیه السلام، شخصیتی بسیار بزرگ و ممتاز بود و از همان دوران کودکی که آیات الهی را برای مادرش فاطمه3 می خواند، این گوهر گران بها را شناخت و در طول سالیانی که در کنار یکدیگر بودند، همواره از فرزند خود تعریف، تمجید و تقدیر می کرد. حتی گاه در برخی از موارد، قضاوت یا پاسخ به پرسش های علمی را به عهده امام حسن علیه السلام می گذاشت. روزی مردی شامی که خود را از پیروان امام علی علیه السلام معرفی می کرد، به حضور ایشان رسید. حضرت به معرفی او پرداخت و گفت: تو از پیروان ما نیستی، بلکه برای پادشاه کشور روم پرسش هایی پیش آمده و او پیک خود را نزد معاویه فرستاده، او که در جواب عاجز مانده تو را نزد ما فرستاده است. سپس برای پاسخ به پرسش هایش، فرزندان خود را به مرد شامی معرفی کرد و مرد شامی امام حسن علیه السلام را انتخاب کرد. امام قبل از آنکه مرد شامی لب به سخن بگشاید، پرسش های او را مطرح کرده و پاسخ گفتند. وقتی مرد شامی پاسخ هایش را شنید گفت: «گواهی می دهم تو فرزند رسول خدایی و همانا علی برای خلافت و جانشینی رسول خدا از معاویه سزاوارتر است.»(1)

1. امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «آن کس که مالش ربوده شده، غارت شده نیست؛ بلکه غارت شده کسی است که برادرش را در دل خاک بپوشاند».(2)

2. امام سجاد علیه السلام فرمود: «حسن بن علی علیه السلام برترین مردم زمان خود و پارساترین آنان بود».(3)

امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در بیانی جان گداز، شرح جور و جفایی را که اجداد پاکش، به ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام از دست مردمان کشیدند این گونه بیان می فرماید: «چه ها به ما رسید از ستم قریش و اتفاق آنان بر ظلم و ستم ما، و چه ها کشیدند شیعیان و محبان ما از مردم... چون با امیرمؤمنان بیعت کردند، آن را شکستند و به روی او شمشیر کشیدند... تا او را شهید کردند. پس با پسرش امام حسن علیه السلام بیعت نمودند و بعد از بیعت با او،

1- [1] . همان، ص علیه السلام2.
2- [2] . مناقب، ج4، ص45؛ بحارالانوار، ج44، ص 160.
3- [3] . امالی صدوق، ص 150.

مکر کردند تا آنجا که می خواستند او را به دشمن تحویل دهند و اهل عراق روی او ایستادند و بر پهلویش خنجر زدند و خیمه اش را غارت کردند و او را مضطر گردانیدند تا آنجا که با معاویه صلح نمود... . بیست هزار نفر از اهل عراق با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و به روی او شمشیر کشیدند و هنوز بیعت های آن حضرت در گردن ایشان بود که او را به شهادت رساندند».(1)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که امام حسن علیه السلام حدود بیست بار از مدینه به قصد زیارت خدا پیاده رفت و می فرمود از خدا شرم دارم که غیر پیاده به دیدارش بروم.(2)

امام صادق علیه السلام

امام مجتبی علیه السلام در شب زنده داری اهتمامی فراوان داشت. امام صادق علیه السلام در بیان حالت معنوی ایشان می فرمود: «امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه به جای می آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می دیدند و هر گاه آیه یا اَیُّها الذینَ آمَنوا را می شنید، پاسخ می گفت: لَبیک اَللّهُمَ لَبیّک؛ خداوندا، گوش به فرمان توام».(3) امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می کرد و خدا را این گونه می خواند: «ای پناهگاه درماندگان! فهم ها در درک تو حیران و دانش ها در برابر تو ناتوان و نارساست. تو پروردگار زنده و قیّومی که جاودانه است. تو خود می بینی آنچه را می دانی و در آن کار دانا و بردبار هستی. تو بر آشکار ساختن هر پنهان قدرت داری و می توانی از انجام هر کاری پیشگیری کنی؛ بدون آنکه در تنگنا قرارگیری. بازگشت همه چیز به سوی توست؛ همان سان که آغاز آن از خواست تو سرچشمه می گیرد. تو از آنچه در سینه ها پنهان می دارند، آگاهی».(4)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حسن بن علی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بودند. آن گاه که به نماز می ایستادند اعضای بدنش از شدّت خضوع در برابر عظمت پروردگار عالم به لرزه در می آمد و رنگ مبارکش دگرگون می شد».(5)

1- [1] . همان، ص 449.

2- [2] . زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 328.
3- [3] . همان، ج 43، ص 331.
4- [4] . مهج الدعوات و منهج العبادات، ص 145.
5- [5] . بحارالانوار، ج 80، ص 346.

در اندیشه خزان عمر

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی امام حسن علیه السلام به یاد مرگ می افتاد، می گریست. هرگاه به یاد قبر می افتاد، سخت گریه می کرد. وقتی به یاد قیامت می افتاد، ناله می کرد. هرگاه به یاد گذشتن از پل صراط می افتاد، می گریست. هرگاه کردارهای خود را برای خداوند باز می گفت، ناله ای می کرد و از هوش می رفت. وقتی به نماز می ایستاد، بدنش می لرزید. هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد، می گریست. مانند مارگزیده، از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم او، دوری می جست». (1) هنگامی که آثار مرگ در چهره اش آشکار شد، او را دیدند که می گرید. پرسیدند: شما چرا می گریید که مقام والایی نزد خدا و رسولش دارید و پیامبر آن سخنان والا را در مورد شما فرموده است، که شما بیست مرتبه پیاده حج به جای آورده اید و سه بار همه دارایی های خود را در راه خدا تقسیم کرده اید؟ در پاسخ فرمود: «به دو دلیل می گریم: اول از ترس روز قیامت و دیگری از دوری دوستانم». (2)

محمد بن حنفیه

هنگامی که بدن مبارک امام حسن علیه السلام دفن گردید، محمد حنفیه بر سر مزار آن حضرت چنین گفت: «زندگی تو عزیز و پُرارزش بود و مرگ تو، واقعه ای جانگداز و طاقت فرساست. چه نیکو روحی است که کفن تو او را در بر گرفته و چه نیکو کفنی که بدن تو را حاوی است. چرا چنین نباشد، در حالی که تو چکیده هدایت و ملازم اهل تقوا و پنجمین نفر از اصحاب کسایی». (3)

مرثیه بر پیشوای غریب

وی پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام بر مزار ایشان، حاضر می شد و با اندوه می گفت: «خدای تو را رحمت کند، ای ابامحمد. همان گونه که زندگانی ات سبب سربلندی و افتخار ما بود، شهادتت نیز به همان اندازه سنگین و کمرشکن بود. چه روح بزرگواری داشتی و چه پربرکت بود. آن بدن که کفن او را در برگرفت. آری!

1- [1] . بحارالانوار، ج 43، ص 339 .
2- [2] . همان، ص 332.
3- [3] . فضایل و سیره معصومین در آثار علامه حسن زاده آملی، ص 300، مروج الذهب، ص 51.

چگونه چنین نباشد که تو فرزند هدایت بودی و همپیمان پرهیزکاری. در دامن اسلام پرورش یافته بودی و از سینه ایمان شیر نوشیده بودی. تو آن همه پیشینه درخشان و مراتب بزرگ را به نام خود رقم زدی...».(1)

در کلام دیگران

معاویه

خوش تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

امام مجتبی علیه السلام عابدترین، پارساترین و عالم ترین مردمان عصر خود بود. در وجود آن بزرگوار علم، حلم، سخاوت و فصاحت به هم آمیخته بود. هیبت و شکوه آن امام به گونه ای بود که حتی سرسخت ترین دشمنان ایشان، یعنی معاویه _ همو که مکر و نیرنگ او شهره آفاق بود _ زبان به اعتراف گشوده و گفت: «ندیدم حسن را مگر آنکه مرعوب مقامش می شدم و می ترسیدم که بر من ایراد گیرد».(2)

عبدالله بن عباس

هرگاه ابن عباس می دید که امام حسن یا امام حسین8 می خواهند بر مرکب خود سوار شوند، جلو می رفت و رکاب ایشان را می گرفت و پارچه روی مرکب و لباس امام را می تکاند و آنان را بدرقه می کرد. «مدارک بن زیاد» با دیدن این صحنه، او را سرزنش کرد، ولی ابن عباس با تندی گفت: ای نادان و بی خرد! هیچ می دانی اینان کیستند؟! اینان فرزندان رسول خدایند! آیا این نعمت خدا نیست که بر من ارزانی شده است تا رکاب آن دو بزرگوار را بگیرم و بر مرکب سوارشان سازم و لباسشان را مرتب نمایم.(3)

انس ابن مالک

انس ابن مالک نیز درباره امام حسن علیه السلام گفته است: کسی به پیامبر شبیه تر از حسن بن علی علیه السلام نبود.(4)

1- [1] . مروج الذهب، ج 2، ص 3؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 200.

2- [2] . معاویه کیست، ص 92.
3- [3] . مناقب، ج 3، ص 400.
4- [4] . بحارالانوار، ج 43، ص 301.

عایشه

عایشه می گفت: هرکس می خواهد رسول خدا9 را ببیند به این پسر نگاه کند.(1) او می گفت: رسول خدا9 را می دیدم که حسن را به سینه می چسبانید و می فرمود: بار خدایا، این پسر من است. او را دوست دارم. تو نیز او را دوست بدار و هر کسی که او را دوست می دارد، دوست خود بدار.(2)

بوهریره

ابوهریره می گفت: هرگاه حسن بن علی علیه السلام را می دیدم، اشک از دیدگانم سرازیر می شد؛ زیرا روزی او را دیدم که می دوید و خود را در دامان رسول خدا9 می انداخت. در آن حال، رسول خدا او را در آغوش می فشرد و در دهان حسن علیه السلام می فرمود: خدایا من او را دوست دارم و نیز هر که او را دوست بدارد، دوست دارم !(3)

سعد بن ابی وقاص

سعد می گوید: نزد رسول خدا بودم و حسن و حسین8 در پیش روی او بازی می کردند. عرض کردم ای رسول خدا، آیا این دو را دوست می داری؟ فرمود: چگونه این دو را دوست نداشته باشم که اینها گلهای خوشبوی من در دنیا هستند و من آنها را می بویم.(4)

ابوبکر

ابوبکر درباره امام حسن و امام حسین علیه السلام گفته است: حسن و حسین8 را دیدم، در حالی که رسول خدا9 نماز می خواند و آن دو بر پشت پیامبر سوار شده بودند. رسول خدا آن دو را با دست خود نگه داشت و آنان را به آهستگی بر زمین گذارد که برخیزند و آنان به راحتی بر زمین ایستادند. وقتی نمازش به پایان رسید، آن دو را در دامان خود نشانید و نوازش کرد و فرمود:

«این دو پسر، دو گل خوش بوی من در این دنیایند.»(5)

1- [1] . حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 6 علیه السلام.
2- [2] . کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج علیه السلام، ص 104.
3- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 266.
4- [4] . مناقب، ج 3، ص 383.
5- [5] . الارشاد، ج 2، ص 25.

خلافت حضرت امام حسن علیه السلام

اواخر عمر امام علی علیه السلام سرشار از وصیت ها و رهنمودهایی است که آن حضرت برای برپاداشتن حق و حق گرایی بیان فرموده و البته در بیشتر موارد، روی سخن با فرزندانش است؛ به ویژه امام حسن علیه السلام بیشتر مورد خطاب قرار می گرفت تا از این راه، بر جانشینی و امامت او تصریح و تأکید بیشتری صورت گیرد. پس از شهادت امام علی علیه السلام مردمان کوفه به مانند مردم هراسانی که مصیبت بزرگی دیده اند، به مسجد هجوم آوردند. امام حسن علیه السلام در میان آن جمعیت عظیم برخاست و اولین سخنرانی خود را پس از شهادت پدر بزرگوارش بیان نمود. هنوز سخنان امام به پایان نرسیده بود که ابن عباس از جا بلند شد و مردم را برای بیعت با امام تشویق و تحریص نمود و بدین ترتیب، مردم با امام بیعت کردند،(1) اما پس از چندی، بیعت خود را شکستند و به سوی معاویه گرویدند و نشان دادند که اهل دنیا و همپیاله معاویه هستند.

بیعت با امام مجتبی علیه السلام

پیامبر اکرم9 همواره امام حسن و برادرش حسین8 را به عنوان امام معرفی کرده بود و همگان از پیش می دانستند که امام حسن علیه السلام پیشوای آنها خواهد بود. پیامبر9 پیوسته می فرمود:

«حسن و حسین هر دو امام هستند؛ چه بجنگند و چه صلح کنند.» علی علیه السلام نیز در روزهای واپسین زندگانی اش، همه بزرگان را گرد آورد و جانشینی فرزندش را

خلافت حضرت امام حسن علیه السلام

اواخر عمر امام علی علیه السلام سرشار از وصیت ها و رهنمودهایی است که آن حضرت برای برپاداشتن حق و حق گرایی بیان فرموده و البته در بیشتر موارد، روی سخن با فرزندانش است؛ به ویژه امام حسن علیه السلام بیشتر مورد خطاب قرار می گرفت تا از این راه، بر جانشینی و امامت او تصریح و تأکید بیشتری صورت گیرد. پس از شهادت امام علی علیه السلام مردمان کوفه به مانند مردم هراسانی که مصیبت بزرگی دیده اند، به مسجد هجوم آوردند. امام حسن علیه السلام در میان آن جمعیت

عظیم برخاست و اولین سخنرانی خود را پس از شهادت پدر بزرگوارش بیان نمود. هنوز سخنان امام به پایان نرسیده بود که ابن عباس از جا بلند شد و مردم را برای بیعت با امام تشویق و تحریص نمود و بدین ترتیب، مردم با امام بیعت کردند،(2) اما پس از چندی، بیعت خود را شکستند و به سوی معاویه گرویدند و نشان دادند که اهل دنیا و همپیاله معاویه هستند.

بیعت با امام مجتبی علیه السلام

پیامبر اکرم9 همواره امام حسن و برادرش حسین8 را به عنوان امام معرفی کرده بود و همگان از پیش می دانستند که امام حسن علیه السلام پیشوای آنها خواهد بود. پیامبر9 پیوسته می فرمود:

«حسن و حسین هر دو امام هستند؛ چه بجنگند و چه صلح کنند.» علی علیه السلام نیز در روزهای واپسین زندگانی اش، همه بزرگان را گرد آورد و جانشینی فرزندش را

1- [1] . زندگانی چهارده معصوم، ج 2، ص 528.
2- [1] . زندگانی چهارده معصوم، ج 2، ص 528.

اعلام کرد و فرمود: حسنم! رسول خدا دستور داد تا تو را جانشین خود کنم و نوشته ها و شمشیر خودم را (به عنوان نشانه) به تو دهم. این همان کاری است که رسول خدا نیز در مورد من انجام داد. تو نیز هنگامی که عمرت به پایان رسید، آن را به امام پس از خود _ برادرت حسین علیه السلام _ واگذار کن.(1)

پس از شهادت علی علیه السلام، امام سخنرانی پرشوری ایراد کرد. مردم در حالی که می گریستند، به سخنانش گوش می دادند. او در خطبه خود فرمود: ای مردم! بی گمان، ما گروه پیروز خداییم، خویشان نزدیک و خانواده پیامبر اوییم. ما یکی از آن دو امانت گران سنگ رسول خدا نزد امت هستیم. ما به همراه قرآن، یعنی کتابی که همه چیز در آن هست و هیچ زشتی و نادرستی در آن راه ندارد، هستیم. در تفسیر قرآن باید از ما کمک خواست؛ زیرا در برداشت از آن به حدس و گمان شخصی روی نمی آوریم، بلکه ما حقایق را آن گونه که هست می دانیم. از ما فرمانبرداری داشته باشید که اطاعت ما واجب و با اطاعت خدا و رسول هم سنگ و برابر است. خدا فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول او پیروی کنید و اگر در مسئله ای اختلاف کردید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید و نیز فرموده است: و اگر آن را به رسول و سرپرستان خود بازگردانید، حتما کسانی که در پی فهم و درکند، آن را در خواهند یافت.» مردم آگاه باشید و به زمزمه های شیطان گوش ندهید. او دشمن آشکار شماست. اگر گوش دادید، مانند دوستان او خواهید بود که به آنها می گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نیست و من پشتیبانتان هستم، ولی آن لحظه که هر گروهی از شما بر دیگری پشت کند، قرآن می فرماید: من از شما بیزارم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. به زودی عذاب خواهید دید. بدانید که دیگر در آن روز، ایمان آوردن آنان که پیش از آن ایمان نیاورده بودند، سودی نخواهد بخشید».(2)

پس از پایان سخنرانی امام، عبدالله بن عباس برخاست و گفت: مردم! این فرزند پیامبرتان و جانشین امامتان است. پس با او بیعت کنید.

1- [1] . همان، ص 322.
2- [2] . همان، ص 359.

سپس خود جلو آمد و دست امام را در دست فشرد.(1) مردم نیز به پیروی از او با امام همپیمان شدند. آنها می گفتند:

چه قدر او دوست داشتنی است. چقدر خلافت برازنده اوست.

بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بود.(2) پس از بیعت مردم، امام پست های حکومتی را به بزرگانی که می شناخت سپرد و خلافت خود را سامان داد. بیعت مردم، دشمنان را به هراس انداخت و سبب شد که آنان در برنامه ریزی های خود دقیق تر شوند.

تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه

وقتی معاویه از ماجرای بیعت آگاهی یافت، برای اینکه تلاش هایش در به دست گرفتن قدرت، هدر نرود، خیلی زود وارد عمل شد. ازاین رو، مشاوران سیاسی خود مانند «عمروعاص» و «قیس بن اشعث» را حاضر کرد تا برای سست کردن پایه های خلافت امام حسن علیه السلام تصمیم بگیرند؛ خلافتی که حتی یک هفته از روی کار آمدن آن نمی گذشت. آنها به این نتیجه رسیدند که اگر خلافت امام را از میان نبرند، همواره در نگرانی و ناامیدی خواهند بود.(3) معاویه همواره یک خط مشی سیاسی را پی می گرفت. خط مشی سیاسی معاویه همیشه پیرو این سه اصل فریبکارانه بود: تطمیع، تهدید، شکنجه.

او در راستای سیاست های فریبکارانه خود به تناسب از هر سه روش سود می جست. نخست فرد مقابل را با وعده های توخالی (یا گاه واقعی) به طمع وا می داشت. اگر نتیجه نمی داد، با استفاده از قدرت و نفوذش او را از عاقبت کارش می ترسانید و اگر باز هم نتیجه ای نمی گرفت، با زور شکنجه او را از سر راه خود کنار می زد. نکته مهم در اینجا این است که بیشتر کسانی که دستخوش این سیاست بازی قرار می گرفتند، در همان مرحله اول فریفته معاویه می شدند. شاید به جرئت بتوان گفت که او تمامی سیاست هایش را با بهره گیری از همان روش اول به انجام رسانید

1- [1] . کشف الغمه ، ج 2، ص 156.
2- [2] . شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 30.

3- [3] . همان، ص 32.

و بدون نیاز به زور و شیوه های دیگر، سیاست های شیطانی اش را به کرسی می نشاند. مهم ترین موفقیت های معاویه را در اجرای سیاست هایش می توان این چنین برشمرد: شکست لشکر امام حسن علیه السلام، فریب یاران نزدیک امام، شهادت امام، بیعت گرفتن برای حکومت پسرش یزید و... .

او برای پیش برد سیاست تطمیع خود، باید فضایی مناسب، دست و پا می کرد تا بتواند به راحتی مهره های مورد نظر را خریداری کرده و به سوی خود بکشاند. او باید امام را فردی ناکار آمد در خلافت، سست اراده و صلح جو یا رفاه طلب معرفی می کرد تا بتواند از آب گل آلود، ماهی بگیرد. از همین رو، هجوم تبلیغاتی گسترده ای را علیه ایشان آغاز کرد. او افرادی را نزد مردم عراق می فرستاد تا با اغتشاش و شایعه پراکنی، افکار عمومی را مشوش ساخته و زمینه های آشوب را آماده سازند. البته این شیوه، راهکار دیرین او بود. او در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز از این سیاست بسیار بهره برده بود و بسیاری از واقعیت ها را دگرگونه جلوه داده بود. به گونه ای که ده ها سال پس از او، هنوز آثار آن تبلیغات زهرآگینش به چشم می خورد.

نوشته اند روزی که سفّاح _ سرسلسله خلفای عباسی _ به قدرت رسید و شام را فتح کرد، گروهی از مردم شام نزد او آمدند و پیوسته سوگند یاد کردند که تا آن روز خویشان و خاندانی برای پیغمبر9 جز بنیامیه نمی شناخته اند که وارث پیامبر باشند. به همین دلیل از آنان پیروی می کرده اند.(1) یا وقتی از یکی از بزرگان شام که همواره علی علیه السلام را بر بالای منبرها لعن می کرد پرسیدند: آیا تو اصلاً علی را می شناسی؟ در پاسخ گفت: فکر می کنم او یکی از دزدان و راهزنان باشد.(2)

یا در جنگ صفین، «هاشم مرقال» که یکی از یاران علی است، مردی شامی را می بیند که شمشیر می زند و پیوسته علی علیه السلام را دشنام می دهد. هاشم از او می پرسد: ای مرد، این چه کاری است که می کنی؟ فردای قیامت در محضر خداوند درباره دشنام به سرور دوستان خدا و بهترین جانشین رسول خدا چه خواهی گفت؟ مرد شامی می گوید: در پیشگاه خداوند بزرگ خواهم گفت که من با مردی جنگیده ام که

1- [1] . مروج الذهب، ج 2، ص 335.
2- [2] . همان، ج 3، ص 38.

فرمانروا و رهبرشان بینماز است و خود نیز این فریضه را به جای نمی آورد، ولی همین مردم شام کسانی بودند که در روز چهارشنبه نماز جمعه را به معاویه اقتدا کردند و سپس برای جنگ به سوی صفین آمدند.(1)

اینها نمونه هایی از تبلیغات زهرآگین است که معاویه در دوران حکومت خود بر شام انجام داده بود. اینک در دوران خلافت امام حسن علیه السلام نیز زمان آن بود تا سیاست های بازسازی شده ای از آن حربه های تبلیغاتی را دوباره به کار گیرد.

دعوت معاویه به حق

رسالت آل محمد9، برپا داشتن دین و نجات مردم است. چون معاویه همواره دشمن این هدف ها بود، امام حسن علیه السلام نیروهای مسلمانان را بر ضد او بسیج کرد و در نامه ای، او را به پذیرش حکومت الهی فراخواند.

نامه های امام حسن علیه السلام به معاویه، آشکارا دربردارنده تهدید به جنگ و اندرزی شدید و استدلالی استوار است. سخن از حق بر اساس نص قرآن کریم یا گفته های صریح پیامبر درباره تعیین امام و مسئله خلافت، یا دعوت وی به تسلیم و حفظ خون مسلمانان است. به عکس نامه های معاویه به امام حسن علیه السلام بیشتر به حواشی پرداخته و برانگیزاننده روح تفرقه میان مسلمانان است. آخرین پاسخی هم که معاویه به فرستادگان امام حسن علیه السلام داد، چنین بود: «برگردید! میان ما و شما جز شمشیر نیست.» بدین ترتیب، ستیز و دشمنی با امام حسن علیه السلام از سوی معاویه شروع شد.

نامه نگاری های دو جانبه

با دستگیری جاسوسان معاویه که مأموریت شایعهپراکنی و آشوبگری در بافت عمومی جامعه اسلامی را داشتند، امام حسن علیه السلام برای معاویه نامه ای فرستاد تا او را از شکست نقشه های پلیدش آگاه سازد امام نوشت: تو پنهانی افرادی را به کوفه و بصره فرستادی تا برای تو جاسوسی کنند. گویا خواستار جنگ هستی. تردیدی نیست که جنگ واقع خواهد شد. پس منتظر جنگ باش که اگر خدا بخواهد، درخواهد گرفت. به من خبر رسیده است که تو از مرگ بزرگمردی (علی علیه السلام) خشنود شده ای؛ در حالی که هیچ عاقل و اندیشمندی از آن خشنود نیست و....

ص:62

1- [1] . همان، ج 2، ص علیه السلام2

در پایان دو بیت شعر بدین مضمون برای او نوشت:

به کسی که برخلاف همه فکر می کند و دیگر اندیش است، بگو مانند دیگران برای رفتن آماده باش که رفتن تو نیز نزدیک است.(1)

معاویه نیز برای امام نامه ای فرستاد و در آن انگیزه های جنگ طلبانه خود را بیشتر بروز داد. معاویه در این نامه نوشت: خدای بی همتا را می ستایم که دشمن شما و کشندگان خلیفه (عثمان) است؛ همان پروردگاری که با عنایت خویش، مردی از بندگان خود را برانگیخت تا علی بن ابی طالب را غافل گیر کرده و بکشد و یاران او پراکنده گردند که از طرف سرکردگانشان نامه هایی به دستم رسیده است که از من برای خود و قبیله شان امان خواسته اند. به همین جهت، به محض دریافت نامه من، با لشکرت و هرچه برای جنگ با من آماده کرده ای آماده جنگ باش که انتقام خون خود را گرفتید و به آرزویتان رسیدید.(2)

او در این نامه با چهره ای حق به جانب و مظلوم نما، در درجه اول، امام را از قاتلان عثمان قلمداد می کند و در درجه دوم او را آغازگر جنگ و تجاوزگر معرفی می کند تا بتواند همه توطئه های خود را توجیه کند و آن را حرکتی شایسته در مقابل جنگ طلبی امام بشناساند.

ولی از آنجا که امامان معصوم هرگز آغازگر جنگ نبوده اند، امام مجتبی علیه السلام نیز درصدد خیرخواهی بیشتر برآمده برای جلوگیری از کشتار مسلمانان و اتمام حجت، نامه ای به معاویه فرستاد و پس از ستایش الهی، او را سفارش کرد و نوشت:

ای معاویه! به راستی جای شگفتی است که تو به چنین کاری دست زده ای که به هیچ گونه شایستگی آن را نداری؛ نه به فضیلتی در دین معروف هستی و نه در اسلام پیشینه ای درخشان داری.

تو فرزند کسانی هستی که در جنگ احزاب با رسول خدا9 به دشمنی برخاستند. تو پسر پلیدترین فرد قریش نسبت به پیامبر هستی. بدان که خدا تو را ناامید خواهد

1- [1] . مقاتل الطالبيين، ص 44.
2- [2] . همان، ص 59.

کرد و به زودی به سویش باز می گردی. آن گاه خواهی دانست که فرجام نیکوی آن سرا از آن که خواهد بود. به خدا سوگند، به زودی با پروردگارت دیدار می کنی و به سزای کردار زشت خود دچار خواهی شد و خداوند هیچگاه به بندگانش ستم نخواهد کرد. پس از درگذشت پدرم علی علیه السلام، مسلمانان امر خلافت را پس از او به من واگذار کردند و من از خدا می خواهم که در این دنیای زودگذر چیزی را که سبب کاستی نعمت های آخرتش گردد به ما ندهد و از آن چه بر ما عنایت کرده نکاهد.

این که من به تو نامه نگاشته ام، تنها به سبب این بود که میان خود و خدایم عذری داشته باشم. این را بدان که اگر از مخالفت با من دست برداری، بهره معنوی بزرگی خواهی برد و مصلحت مسلمانان رعایت خواهد شد. ازاین رو، به تو پیشنهاد می کنم که بیش از این بر باطل پا فشاری نکن و از آن دست بردار و مانند دیگر مردم که با من بیعت کرده اند، تو نیز بیعت کن؛ زیرا تو خود می دانی که من به امر خلافت شایسته تر از تو هستم. از خدا بترس و ستمکاری را رها کن و خون مسلمانان را بدین وسیله پاس بدار. راه مسالمت آمیز پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایسته آن و از تو سزاوارتر است، ستیزه مجوی تا خدا آتش جنگ و اختلاف را فرو نشاند. اگر هم در خودسری و جنگ طلبی خود سرسازش نداری، ناچار با مسلمانان و لشکر انبوه به سوی تو خواهم آمد و با تو پیکار خواهم کرد تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین داوران است.(1)

در نامه امام حسن علیه السلام انگیزه ای جز خیرخواهی و اتمام حجت به چشم نمی خورد. برای این که معاویه رویه خود را تغییر دهد و راه درست در پیش گیرد، لازم بود تا امام همه مطالب را به روشنی بیان می داشت. معاویه با بی شرمی، پاسخ نامه امام را این گونه داد:

سیاست مداری و تجربه من در خلافت بیشتر است. این تویی که باید از من پیروی کنی. پس به فرمان من در آی تا من هم خلافت را پس از خود به تو واگذار کنم. از این گذشته، هر چه را در خزانه عراق یافت می شود به تو می دهم. آنها را

1- [1] . همان، ص 6 علیه السلام

بردار و به هر جا که می خواهی برو. اجازه نخواهم داد که کسی بر تو حکومت کند و کارها نیز بدون دستور تو اجرا نخواهد شد. البته کارهایی که منظور در آن، اطاعت خدا باشد، برابر خواست شما انجام می گیرد.(1)

روشن است که معاویه با بی شرمی تمام، خود را بالاتر از فرزند رسول خدا9 می دانست که فریبکاری را مایه برتری خود بر امام می پنداشت. از این رو، دوباره همان سیاست های کهنه اش را که پیش تر در جریان های مختلف مانند جنگ صفین در مورد امام علی و یارانش آزموده بود، به کار گرفت و به امام حسن نیز وعده ولی عهدی خود را داد و بهای کناره گیری امام از خلافت را نیز از خزانه بیت المال عراق و از جیره مسلمانان پرداخت. با همه بی شرمی های معاویه، امام حسن بار دیگر فروتنی کرد و پاسخ او را برخلاف میل خود و تنها برای اتمام حجتی دیگر، چنین نگاشت: چون ستم کاری و زورگویی تو را دیدم، آن را لایق پاسخ ندانستم و به خدا پناه می برم. بیا و از راستی و درستی پیروی کن که من اهل آنم.(2)

این آخرین نامه امام به معاویه پیش از لشکرکشی بود.

آماده سازی سپاه برای جنگ با معاویه

پس از نامه نگاری های امام و معاویه، هر دو طرف تصمیم به رویارویی نظامی با یکدیگر گرفتند. امام برای تقویت روحیه نظامی سپاهش، برای آنان سخنرانی کرد؛ در حالی که نبود روحیه پیکارگری و دفاع از حق را در چشمان آنان می دید. سپاه امام در _میدان نُخَیله__ _گرد هم آمد و تا دیر عبدالرحمن_ _پیش روی کرد. لشکری انبوه با ساز و برگ کامل گردهم آمده بود. امام به «عبیدالله بن عباس»_ _فرمود:

ای پسر عمو! من دوازده هزار نفر از جنگ جویان و قاریان شهر را با تو همراه می سازم؛ مردانی که هر کدام با گروهی از دشمن برابری می کنند، با آنان همراه شو و نسبت به آنها نرمش نشان ده و فروتنی کن و آنان را به خود نزدیک گردان؛ زیرا آنها باقیمانده افراد مورد اطمینان امیرمؤمنان علی علیه السلام هستند. هم چنان از کرانه رود فرات حرکت کنید تا به سپاه معاویه برسی. هر جا به او برخوردی، جلوی او را بگیر تا من

1- [1] . همان، ص 69.
2- [2] . همان، ص علیه السلام0.

به شما برسم. اگر با آنها برخورد کردی تو شروع به جنگ مکن، ولی اگر او جنگ را آغازید، با او بجنگ. اگر برایت اتفاقی افتاد، قیس بن سعد را جانشین خود کن و پس از او نیز سعید بن قیس جانشینی را بر عهده گیرد. (1)

عبیدالله بن عباس به همراه لشکر خود حرکت کرد و با معاویه روبه رو شد و میانشان درگیری رخ داد و او توانست نیروهای معاویه را به عقبنشینی وادار کند.

وضعیت دو سپاه

پس از اعلان جنگ از سوی معاویه، او برای رسیدن به اهداف شوم خود، وجدان های خفته را با پول خرید و جاسوس هایی به میان سپاه امام حسن علیه السلام فرستاد.

آن حضرت نیز اعلان جهاد داد. به دعوت او، مسلمانان گرد آمدند؛ کسانی که امام در توصیف آنان فرمود: «یک تن از آنان، افزون از یک لشکر است.» در کنار این دسته از یاران بااخلاص، جمعی آشوب طلب و دنیاخواه در اردوگاه امام حسن علیه السلام وجود داشتند که هر یک به گونه ای از هدف اصلی آن حضرت، دور و بیگانه بودند. خطری که از این گروه های نامنسجم امام حسن علیه السلام را تهدید می کرد، بزرگ تر از خطری بود که از سپاه معاویه انتظار می رفت.

عبیدالله بن عباس

امام حسن علیه السلام، «عبیدالله بن عباس» را برای فرماندهی سپاه اعزامی برگزید. عبیدالله، یکی از سران سرشناس بنی هاشم و پسرعموی امام بود که پیشینه افتخارآمیز دینی و نظامی داشت. امام او را فراخواند و این گونه مورد خطاب قرار داد: «هان ای پسر عمو! اینک من دوازده هزار تن از جنگ جویان عرب را با تو می فرستم که یک تن از آنان، با یک لشکر برابر است. آنان را کوچ ده. با آنان زبان نرم و فروتنی تمام داشته باشی و با ایشان هم نشینی کن. هر روز مرا از خبر خود آگاه ساز. چون به معاویه رسیدی، نخست به جنگ مپرداز تا او شروع کند، ولی اگر شروع کرد، تو هم بجنگ. من به فاصله ای اندک به سوی تو خواهم آمد».

1- [1] . تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 190.

خیانت عبیدالله بن عباس

عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام، وقتی با سپاهش به نقطه دیدار دو لشکر رسید، اطلاع یافت که عملیات کینه توزانه برخی سران کوفه، مانع تلاش های بزرگان شیعه برای بسیج عمومی مردم شده است. تفاوت عدد دو سپاه برای او چندان ترس آور نبود، بلکه خبرهای دروغ و وعده های فریبنده معاویه که هر لحظه به سپاهش می رسید و موجب تضعیف روحیه آنان می شد، او را می ترساند. عده ای از افراد منافق و عافیت طلب نیز آرزو می کردند شایعه ها، از جمله شایعه شروع مذاکرات صلح از طرف امام حسن علیه السلام، راست باشد.

عبیداللّه بن عباس و برخی از یارانش می دانستند امام حسن علیه السلام که همه جا آمادگی خود را برای جنگ نشان داده است، ممکن نیست کلمه ای درباره صلح به معاویه بنویسد، ولی این دام شیطان، با مهارت گسترده شده بود. عبیدالله با مشاهده این اوضاع آشفته و یادآوری شکست احتمالی و نامه های فریبنده معاویه، از منصب خود کناره گیری کرد و با سپاهش به معاویه پیوست. بدین ترتیب، یکی از زشت ترین صحنه های خیانت و زبونی پدیدار شد.

بستر سازی صلح از سوی معاویه

معاویه با ارزیابی توان بالای نظامی امام و ناتوانی خود، به نیرنگی کثیف دست زد و پیروزی خود را در صلح انگاشت، ولی جنگ شروع شده بود و او باید می کوشید تا زمینه را برای صلح فراهم سازد. او باید صلح را به امام تحمیل می کرد؛ زیرا می دانست امام از انگیزه های شیطانی اش باخبر است. از سوی دیگر، معاویه به خوبی از تزلزل روحیه لشکر امام و انگیزه های دنیایی برخی از آنان برای شرکت در جنگ آگاهی داشت. بنابراین، از این سستی و ناتوانی یاران امام سود جست و تحریک و فریب آنان را راهکار اصلی شکست دادن سپاه امام دانست. ازاین رو، به فرماندهان سپاه امام، نامه نوشت و سیاست های شیطانی اش را درباره آنان به کار گرفت. البته بعضی نپذیرفتند، ولی عبیدالله بن عباس لغزش نشان داد و فریب خورد. معاویه به او نوشته بود که امام صلح کرده است و بهتر است او نیز دست از جنگ بکشد و فرمانبردار باشد. همچنین به او هزار هزار درهم (یک میلیون درهم) پیشنهاد داده و نیمی از آن

را نیز پیشاپیش به او پرداخت کرده بود. او نیز نیمه شب خیمه گاه خود را ترک کرد و به سوی اردوی معاویه گریخت.(1) صبح هنگامی که خبر پناهنده شدن عبیدالله بن عباس پیچید، در لشکر، آشفتگی پدید آمد؛ این در حالی بود که امام هنوز به اردوگاه خود نرسیده بود.

معاویه نیز از فرصت استفاده کرد و بر این آشفتگی بیشتر دامن زد تا پیش از رسیدن امام کار را یک سره کند. او افرادی را به لشکرگاه امام فرستاد که می گفتند: ای مردم این (عبیدالله بن عباس) امیر شماست که به معاویه پیوسته و پناهنده شده است و این هم حسن بن علی است که صلح کرده است. پس خود را به کشتن ندهید(2) و بدین ترتیب، با شایعهپراکنی و در نبود امام، زمینه را برای صلح آماده ساختند. از سوی دیگر، معاویه گروهی را برای مذاکره با امام به مدائن فرستاد تا درباره پاره ای از موضوع ها (به جز صلح) با امام گفت وگو و تبادل نظر کنند، ولی وقتی که از خیمه امام بیرون آمدند و به سوی قرارگاه خویش به راه افتادند، بلند بلند _ به گونه ای که مردم می شنیدند _ به همدیگر می گفتند: خدا را شکر که امام صلح را پذیرفت و خدا به وسیله فرزند رسولش، خون بی گناهان را حفظ کرد.(3)

این دروغ پردازی ها و شایعهپراکنی ها، هم لشکر امام را از هم گسیخت و هم خشم اطرافیان امام را برانگیخت. آنان با شمشیرهای برهنه به خیمه امام ریختند. سجاده نماز را از زیر پای حضرت کشیدند و وسایل امام را غارت کردند. شماری از یاران راستین امام به دفاع برخاستند و امام را بر اسب خود سوار کردند و از معرکه دور نمودند.(4) اوضاع و شرایط چنان مبهم و آشفته بود که امام ترجیح داد در فرصتی مناسب تر به روشن کردن موضع خود بپردازد.

بررسی عوامل صلح

عوامل زیادی در صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نقش داشت که برخی از آن شفاف و بعضی دیگر پیچیده بود. در این جا به بررسی برخی عوامل می پردازیم:

1- [1] . همان، ج 2، ص 191؛ مقاتل الطالبیین، ص 59.

2- [2] . مقاتل الطالبيين، ص 58.
3- [3] . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 191.
4- [4] . همان، ص 192.

اول _ فریب کاری معاویه

چنان چه دیدیم معاویه در دوران زمامداری اش پیوسته می کوشید با سیاست های عوام فریبانه، واقعیت ها را دیگرگونه جلوه دهد و از ابزارهای پیچیده ای بهره برد. او با شایعهپراکنی، دروغ پردازی، تطمیع فرماندهان نظامی و سیاسی، معرفی چهره ای مذهبی و شریعتدوست از خود، و ده ها راهکار دیگر فضا را کاملاً مبهم و تیره کرد.

در جریان صلح، او نه تنها به خریدن عبیدالله بن عباس بسنده نکرد، بلکه از خود او برای جلب دیگر افراد بهره گرفت و گروه زیادی از سپاهیان امام را توسط او از لشکر جدا کرد.

گفتنی است فریب کاری دشمن را نمی توان عامل مستقل در شکست یک لشکر دانست؛ اگر در سپاهی عناصر سادهلوح، دنیا دوست و سست عقیده باشند، آن گاه فریب کاری دشمن می تواند کارآمد گردد و زمینه های شکست را برای سپاه فراهم آورد. وقتی امام حسن علیه السلام مجبور به صلح شد با بینشی ژرف و عملکردی روشن بینانه، صلح را پذیرفت تا توطئه دشمن را خنثی سازد و اندک مسلمانان واقعی را که در کنار او مانده بودند، در امان بدارد.

دوم _ بی وفایی و دنیازدگی سپاهیان امام حسن علیه السلام

درگیری ها و جنگ های طولانی ای که در زمان علی علیه السلام با گروه های مختلف در گرفته بود، نوعی خستگی از جنگ و بی علاقگی به دفاع از حق و حقیقت در میان سپاهیان امام بر جای گذاشته بود. هم چنان که علی علیه السلام در دوران خلافت خود نیز با این مشکل روبه رو بود و به سختی مردم را به دفاع از حق و ایستادگی در برابر مهاجمان ترغیب می کرد. به گونه ای که می فرمود:

ملّت ها صلح می کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در وحشت اند، ولی من صلح می کنم در حالی که از ستم یاران خودم در وحشتم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، به پای برنخاستید. حقیقت را به گوش شما خواندم، ولی نشنیدید. شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب کردم، هنوز سخنانم پایان نیافته، مانند قوم «سبأ»، پراکنده شدید و در لباس اندرز و پند، همدیگر را فریب دادید تا مبادا سخنانم در شما اثر کند... رهبرتان از خدا اطاعت می کند، شما با او مخالفت می کنید، ولی رهبر شامیان

(معاویه) از خدا نافرمانی می کند و از او فرمانبردارید. به خدا سوگند، دوست دارم معاویه شما را با افراد خودش مبادله کند و مثل مبادله دینار با درهم، ده نفر از شما را برابر یکی از افراد خودش به من بدهد.(1)

این خط رفاه طلبی و آسایشپرستی، در زمان خلافت علی علیه السلام نیز بود و اکنون امام مجتبی علیه السلام با افرادی به جنگ معاویه رفته بود که سرزنش های علی علیه السلام به راهشان نیاورده بود. بر این اساس، همین روحیه ذلت پذیر امام را با بحران پذیرش صلح روبه رو ساخت. امام با شناختی که از اطرافیان و روحیه آنان داشت، کوشید تا باز هم با نصیحت آنان را به مبارزه تشویق کند. بر این اساس، این گونه با آنان سخن گفت:

هیچ چیز نمی تواند ما را از رویارویی با سپاه شام باز دارد. ما در گذشته، با تکیه بر پشتوانه استقامت شما با شامیان وارد جنگ شدیم، ولی امروز شایعه پراکنی های بیهوده و کینهتوزی ها، استقامت شما را از میان برده و لب به شکوه گشوده اید. وقتی به جنگ صفین می رفتیم، دین را بر دنیا برگزیده بودید، ولی امروز منافع خود را لحاظ می کنید. ما همانیم که در گذشته بودیم، ولی شما مانند گذشته وفادار نیستید.

شماری از شما بستگان خود را در جنگ صفین و برخی دیگر نیز در نهروان از دست دادند. گروهی بر آنها اشک می ریزید. عده ای هم خون بهای آنها را می خواهید. دیگران هم از دستورهای من سرپیچی می کنند. معاویه به ما پیشنهادی دور از انصاف داده است که با هدف ما و عزت اسلامی ما منافات دارد. حال اگر برای کشته شدن در راه خدا آماده اید برخیزید و با شمشیر پاسخ او را بدهید، ولی اگر خواستار آسایش و رفاه هستید بگویید تا صلح را بپذیرم.

سخن امام پایان نیافته بود که همه سپاهیان فریاد زدند: «زندگی! زندگی!»(2)

امام با دیدن سستی سپاهش، به ناچار صلح را پذیرفت. گذشته از اینکه شماری از آنان نیز پیش تر با نامه نگاری هایشان با معاویه به استقبال صلح رفته بودند. حتی برخی نیز آمادگی خود را برای تسلیم امام به معاویه و یا ترور او اعلام کرده بودند.

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 9 علیه السلام.
2- [2] . بحارالانوار، ج 44، ص 21.

ازاین رو، وقتی از امام علّت صلح را می پرسند، پاسخ داد: به خدا اگر با معاویه می جنگیدم، مرا دست بسته به او تحویل می دادند.(1)

سوم _ انگیزه های مختلف در سپاهیان امام حسن علیه السلام

چنان چه در سخنرانی امام نیز به چشم می خورد، افرادی با انگیزه های مختلف در سپاه ایشان گرد آمده بودند و سپاه امام در هدف خود یکپارچه نبود. دسته ای از آنان در اثر اندیشه های انحرافی خوارج برای دستیابی به معاویه و قتل او صف آراسته بودند؛ زیرا پس از قتل علی علیه السلام هدف بعدی شان معاویه بود. هم چنان که ابن ملجم نیز بر آن اعتراف کرده است.(2) گروهی در راستای تعصبات قبیله ای و برخی دیگر نیز به طمع غنیمت های جنگی آمده بودند. این گوناگونی و اختلاف انگیزه ها، سبب شده بود که فرمانبرداری لازم را از امام به عمل نیاورند.

اهداف و انگیزه های امام حسن علیه السلام از پذیرش صلح

افزون بر عواملی که سبب تحمیل صلح به امام بر شمرده شد، می توان به این جریان از نگاه امام مجتبی علیه السلام نیز نگریست. امام حسن علیه السلام با در نظر گرفتن موارد زیر دست به صلح زد:

اول _ خطر تهاجم خارجی

حمله رومیان، خطر جدی و بزرگی بود که همواره سرزمین مسلمانان را تهدید می کرد. آنها از آغاز ظهور اسلام ضربه های مهلکی از مسلمانان خورده بودند و همواره در پی فرصتی مناسب می گشتند تا تهاجمی تلافیجویانه را آغاز کنند. با انتشار خبر بروز فتنه های داخلی در کشور اسلامی، آنها به سرعت واکنش نشان دادند و برای عملی کردن آرمان سلطهگرانه خود لشکرکشی کردند، ولی صلح امام سبب دفع این خطر بزرگ گردید.(3) زیرا هدف اصلی امام حفظ نظام اسلامی در سطح کلان بود؛ نه استحکام خلافت خود.

ص: علیه السلام1

1- [1] . همان.
2- [2] . همان، ج 43، ص 302.

3- [3] . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 208.

دوم _ رعایت مصلحت عمومی

سیره پیامبر اکرم(ص)و پیشوایان دین این بود که هیچگاه آغازگر جنگ نبودند و تا حمله ای صورت نمی گرفت، دست به شمشیر نمی بردند. بر این اساس، همواره حجت را تمام می کردند و تا جایی که امکان داشت می کوشیدند که با نصیحت و خیرخواهی از خونریزی جلوگیری کنند و در صورت ناامیدی از حقگرایی دشمن، به جنگ دست می زدند.

امام مجتبی علیه السلام از جنگ و پیکار و بذل جان خویش در راه خدا دریغ نمی ورزید. او کانون شجاعت و ستمستیزی بود، ولی افکار عمومی جامعه، پذیرای روحیه بلند او نبود. او از حق خود گذشت تا مبادا در آن دوره حساس زمانی، گزندی به اسلام و جامعه مسلمانان وارد شود. وی با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی، از سیره پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام پیروی کرد و برای جلوگیری از چند دستگی و حفظ ارکان نظام اسلامی، خود را کنار کشید و صلح کرد. زیرا او دشمن خود را به خوبی می شناخت و می دانست که جنگ با او نیز سبب جلوگیری از سرپیچی او نخواهد شد. جنگ تنها عرصه را بر امام تنگ می کرد. امام به خوبی می دانست که با ادامه دادن جنگ نابرابر، اسلام دوام چندانی نخواهد آورد. امام دوران خلافت پدرش را به خوبی در نظر داشت و دشمن حیله گر را کاملاً می شناخت که چگونه برای رسیدن به قدرت، به هر جنایتی دست می زند و چون روزبه روز از شمار مسلمانان راستین کاسته می شد، خطری سخت تر از دوران خلافت علی علیه السلام اسلام را تهدید می کرد؛ زیرا برای مثال، عبیدالله بن عباس در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام چهره درخشانی از خود نشان داده بود. او از فرمانداران علی علیه السلام و افراد مطمئن آن زمان به شمار می رفت و علی علیه السلام او را به فرمانداری _یمن _گمارده بود، ولی یک شب بیشتر در اردوگاه امام حسن علیه السلام دوام نیاورد.

امام برای خنثی کردن توطئه های معاویه که هر روز خطرناک تر می شد، کنار رفت تا او از اسلامستیزی دست بردارد. خون مسلمانان بی گناه برای او بیشتر از خلافت بر آنها ارزش داشت. ازاین رو، به صلح تن در داد. خود بارها می فرمود: من جنگ را (تنها) به خاطر رضایت خدا و حفظ خون مسلمانان رها کردم.(1)

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 25.

سوم _ حفظ جایگاه امامت

معاویه به تلاش گسترده ای برای تخریب چهره امامان معصوم دست یازیده بود. او تمام توان خود را برای شوراندن مردم و تشویش فضای سیاسی علیه امام به کار می گرفت. او می خواست داغ ننگی را که سال های سال بر پیشانی خاندان امیه خورده بود، پاک کند و شکل زیبنده ای به حکومت خود دهد و تمام آن خفت ها و خواری ها را متوجه امام مجتبی علیه السلام گرداند و خود را برای مردم، محبوب تر جلوه دهد. زمینه های چنین فتنه ای را نیز پیشتر در میان سپاه امام آماده کرده بود. امام فتنه انگیزی های او را به چشم می دید، ولی مردم درک نمی کردند که معاویه چگونه شخصیت امام را زیر سؤال می برد. او هنگامی که به دست افراد سپاهش زخم خورد، در این باره فرمود:

به خدا من معاویه را به این مردم ترجیح می دهم؛ زیرا خیال کرده اند که شیعه و پیرو من هستند، ولی نقشه قتل مرا می کشند. اثاثیه مرا به غارت می برند و مالم را می دزدند. به خدا اگر من از معاویه پیمانی برای حفظ جانم بگیرم، بسیار بهتر است که در میان یاران خودم در امان نباشم.بسیار بهتر از این است که اینان (که خود را پیرو من می پندارند) مرا بکشند و خانواده ام را به اسیری برند. به خدا اگر با معاویه می جنگیدم، همینان دست و گردنم را بسته و به معاویه تسلیم می کردند. به خدا اگر من با او صلح کنم، جایگاهم محترم شمرده شده و عزیز می مانم؛ ولی اگر بجنگم یا مرا به خواری اسیر می کنند و یا با منت گذاردن آزاد می کنند که تا قیامت این داغ ننگ از پیشانی بنی هاشم پاک نخواهد شد؛ خوار می گردیم و معاویه و دودمانش تا ابد بر زنده و مرده ما منت خواهند گذاشت.(1)

پس باید دانست که امام افقی را می دید که هیچ یک از یارانش آن را نمی دیدند. آنان نگرشی سطحی به جریان داشتند.

چهارم _ سکوت تا بلوغ سیاسی

گاه گذشت زمان آموزگار خوبی برای وجدانهای خوابآلوده است که با عافیت طلبی روزگار می گذرانند و تازیانه بی وفایی را نچشیده اند و همواره گردش روزگار را برکام

1- [1] . الاحتجاج، ص 148.

مراد می انگارند؛ به سان کودکی لجوج که از سختی آموزش می گریزد و لذت بازی را برمی گزیند و تنها آن روز می فهمد که دیگر پشیمانی سودی نمی بخشد.

اندرزهای امام نه در معاویه اثر می کرد و نه در دل مردم، تا از او پیروی کنند. امام وقتی افکار عمومی را برای پذیرش جنگ آماده نمی بیند و اسلام عزیز را در معرض آسیب های گوناگون می یابد، صلح می کند و مبارزه را به گونه ای دیگر آغاز می کند. او می خواست با کمک مسلمانان، اسلام را از خطر نجات دهد، ولی با پشت کردن آنان و شانه خالی کردن از زیر بار جنگ، به ناچار خود به تنهایی بار تمام مسئولیت ها را بر دوش گرفت و به آنان فرصت داد تا فردا به چشم خویش عاقبت غفلت امروزشان را ببیند تا در آینده با عزمی راسخ تر و اراده ای جدی تر برای حق از دست رفته برپاخیزند. آن چه بر امام در آن مقطع حساس زمانی تکلیف بود، یادآوری فردایی سخت برای جامعه نافرمان بود که عافیت می طلبیدند. تمامی این لجاجت ها در جهتی سامان می گرفت که امام بر حق مردم در خانه تنها بماند و درنده ای سیری ناپذیر بر آنان حکومت کند. هم چنان که اعمال فشار، تهدید و شکنجه از همان روزهای آغازین حکومت معاویه بر مردم کوفه و بصره که علیه او قد علم کرده بودند آغاز شد. نامشان از دفتر بیت المال حذف گردید. شهادت دادن شان پذیرفته نشد، دارایی شان به تاراج رفت و خانه هایشان ویران شد.(1) همه اینها کفاره لحظه ای غفلت و آسایشخواهی بود.

امام هیچ سیاستی را در آن شرایط آشفته، برتر از صلح نمی یافت. تنها به آنان فرصت داد تا نتیجه نادانی و رفاه طلبی شان را ببینند. امام تنها دراین باره به شیعیانش فرمود:

شما شیعیان من هستید. اگر من در پی ریاست و دنیا پرستی بودم، معاویه هرگز این گونه بر من پیشی نمی گرفت، ولی من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. آن چه روا داشتم، تنها برای جلوگیری از خون ریزی و حفظ جان شما بود. پس حال که این گونه شد، به امر خدای خود راضی و در برابر دستور او تسلیم باشید. حال به خانه هایتان بروید و آسایش یابید.(2)

1- [1] . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 43.

2- [2] . بحارالانوار، ج 44، ص 28.

صلح؛ سنگری دیگر برای مبارزه

رویه ای در سیاست وجود دارد که هرگاه سیاستمداری به پذیرش امتیازی منفی مجبور می شود و به دادن امتیاز مثبتی به حریف وادار می شود، راهکاری را بر می گزیند که کم ترین زیان را برای او و جامعه اش داشته باشد. امام حسن علیه السلام می کوشید با رعایت این اصل، تمام توان و سیاست خود را در مفاد قرارداد صلح بگنجاند تا بتواند از این ابزار، مبارزه با معاویه را در سطحی دیگر ادامه دهد.

امام در قرارداد، مطالبی گنجانید که امتیازهای زیادی برای اسلام و مسلمانان داشت و کوشید در آن معاویه را آن گونه که هست به مردم بشناساند و چهره واقعی او را بنمایاند. امام در مفاد صلح، او را در تنگنای موازین شرعی قرار داد و به وسیله مواد صلح نامه، اهداف واقعی خود را از جنگ با معاویه نشان داد که عبارت بودند از: جلوگیری از آزار شیعیان، جلوگیری از ناسزاگویی به علی علیه السلام، جلوگیری از تبعیض نژادی، قومیتگرایی، رانت خواری، فساد مالی و ده ها حرکت زشت معاویه که آزادانه به اسم اسلام انجام می داد.

البته امام به خوبی می دانست که معاویه به این قرار داد عمل نمی کند، ولی این مسئله سبب رسوایی او می شد و این خود یکی از بزرگ ترین انگیزه های امام در جنگ با معاویه بود. بر این پایه، امام حق انتخاب را به مردم واگذار کرد تا به خود آیند و سرنوشت خود را خود برگزینند.

صلح؛ سنگری دیگر برای مبارزه

رویه ای در سیاست وجود دارد که هرگاه سیاستمداری به پذیرش امتیازی منفی مجبور می شود و به دادن امتیاز مثبتی به حریف وادار می شود، راهکاری را بر می گزیند که کم ترین زیان را برای او و جامعه اش داشته باشد. امام حسن علیه السلام می کوشید با رعایت این اصل، تمام توان و سیاست خود را در مفاد قرارداد صلح بگنجاند تا بتواند از این ابزار، مبارزه با معاویه را در سطحی دیگر ادامه دهد.

امام در قرارداد، مطالبی گنجانید که امتیازهای زیادی برای اسلام و مسلمانان داشت و کوشید در آن معاویه را آن گونه که هست به مردم

بشناساند و چهره واقعی او را بنمایاند. امام در مفاد صلح، او را در تنگنای موازین شرعی قرار داد و به وسیله مواد صلح نامه، اهداف واقعی خود را از جنگ با معاویه نشان داد که عبارت بودند از: جلوگیری از آزار شیعیان، جلوگیری از ناسزاگویی به علی علیه السلام، جلوگیری از تبعیض نژادی، قومیتگرایی، رانت خواری، فساد مالی و ده ها حرکت زشت معاویه که آزادانه به اسم اسلام انجام می داد.

البته امام به خوبی می دانست که معاویه به این قرار داد عمل نمی کند، ولی این مسئله سبب رسوایی او می شد و این خود یکی از بزرگ ترین انگیزه های امام در جنگ با معاویه بود. بر این پایه، امام حق انتخاب را به مردم واگذار کرد تا به خود آیند و سرنوشت خود را خود برگزینند.

ص: 75

مفاد صلح

مفاد عهدنامه صلح عبارت بود از:

1. حکومت به معاویه واگذار می شود؛ به شرطی که براساس کتاب خدا و سنت رسول خدا و روش خلفای شایسته عمل کند؛

2. خلافت، پس از معاویه از آن امام مجتبی علیه السلام خواهد بود و اگر اتفاقی برای او رخ داد و موفق نشد، حکومت به حسین علیه السلام می رسد و معاویه حق ندارد برای خود جانشین تعیین کند؛

3. دشنام و ناسزا به امیرالمؤمنین و نیز نفرین او در قنوت نمازها ترک می شود و همه باید از او به نیکی یاد کنند؛

4. همه مردم در هرکجا که زندگی می کنند و از هر نژاد و قبیله ای که هستند، باید امنیت کامل داشته باشند. از آن چه در گذشته انجام داده اند، باید گذشت شود و افراد به بهانه های پوچ تعقیب نگردند و با مردم عراق نیز بدرفتاری نشود؛

5. یاران و پیروان علی علیه السلام در هر جا که هستند، باید در امان باشند و به آنها تعرضی نشود و جان و مال و ناموسشان امنیت داشته باشد. معاویه حق تعقیب و سوء قصد نسبت به آنها را ندارد و باید حقوق هر صاحب حقی را باز پس گیرند و هر چه را از یاران علی علیه السلام گرفته اند، باید به آنان بازگردانده شود؛

6. نسبت به حسن و حسین بن علی علیه السلام نباید هیچ گونه توطئه ای صورت گیرد و به هیچ یک از خاندان اهل بیت نباید گزندی برسد و در هیچ نقطه ای از زمین نباید بر آنان ستم روا دارند؛

علیه السلام. معاویه حق قضاوت ندارد و نباید خود را امیرالمؤمنین بنامد؛

8. معاویه باید بدهی های خود را به بیت المال بپردازد که پنج میلیون درهم آن، از آنِ بیت المال کوفه است و از این قرارداد مستثناست. سالانه دو میلیون درهم نیز باید به حسین بپردازد. معاویه باید در بخشش ها «بنی هاشم» را بر «بنی عبدشمس» (بنی امیه) ترجیح دهد و هرسال نیز یک

میلیون درهم به خانواده های شهیدان جنگ جمل و صفین و همگی آنانی که در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسیده اند، اختصاص دهد.(1)

ص: 76

1- [1] . همان، ص 65؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 5 علیه السلام0؛ کشف الغمه، ص 145. با اندکی گزینش

پی آمدهای صلح

همان گونه که انتظار می رفت، معاویه با رسیدن به قدرت، تمامی پیمانهای خود را شکست. پس از صلح، سران دو طرف به کوفه آمدند و معاویه برای مردم سخنرانی کرد. او بالای منبر رفت و گفت:

به خدا ای مردم، من برای برپاداشتن نماز با شما نجنگیدم. جنگ من نه به دلیل روزه بود، نه حج و نه پرداخت زکات. تنها انگیزه من از نبرد با شما حکومت بر شما بود؛ چه ناراحت شوید و چه خشنود. بدانید که من هر پیمانی را که با حسن بن علی علیه السلام بسته ام، زیر پا گذاشته و به آن پایبند نخواهم بود.(1)

برخلاف مفاد صلحنامه، نخست بر اعمال فشار، تهدید و شکنجه مردم کوفه و بصره و به ویژه علویان و پیروان امام افزود. وی همواره برای ضربه زدن به امام و گوشه گیر ساختن ایشان تلاش می کرد و در این گیرو دار، با نمایاندن چهره ای خیرخواه، برای خود نیز آبرویی دست و پا می کرد. ازاین رو، به فکر افتاد تا به امام مأموریتی واگذار کند تا هم بر حضرت منّتی بنهد و هم تأییدی بر کار خود بگیرد. ازاین رو، به امام دستور داد فرماندهی جنگ با یکی از دشمنان سرسخت حکومت به نام «حوثره اسدی» را که از خوارج بود، برعهده گیرد، ولی امام با آگاهی تمام از افکار شیطانی معاویه به او فرمود:

به خدا، این که من از جنگ با تو دست کشیدم، تنها به سبب حفظ جان مسلمانان بود که اکنون نیز فکر نمی کنم برای دفاع از تو با مردم بجنگم. به خدا سوگند، تو از آنها سزاوارتر به جنگ هستی که به جنگ تو بیایم.(2)

در پی همین اغراض شیطانی، او در حضور مردم به امام می گفت: ای حسن! من از تو بهترم. امام دلیل ادعایش را پرسید، پاسخ داد: چون مردم گرد من جمع شده اند و از من فرمان بردارند، ولی تو تنهایی. امام در پاسخش فرمود:

هرگز! چه پندار خامی داری، ای پسر هند جگر خوار! این ها که گرد تو جمعاند، دو دسته اند: یا به واقع فرمان بری دارند و یا ناگریز به آن هستند. اگر فرمانبردارند،

1- [1] . شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 45.
2- [2] . بحارالانوار، ج 44، ص 106.

پس نافرمان خدا هستند و اگر هم ناگزیرند که تکلیفی ندارند و به گفته خدا عذرشان پذیرفته است. من هرگز نگویم از تو بهترم؛ زیرا در تو خیری وجود ندارد، ولی خدا مرا از همه زشتی ها دور کرده است؛ همان گونه که تو را از خوبی ها برکنار کرده است.(1)

امام، روزهای سختی را در کوفه می گذراند. بهترین یاران او که گذشته درخشانی در زمان علی علیه السلام داشتند، تحت تعقیب قرار گرفته و به شهادت رسیدند. طلایهدارانی چون «حجر بن عدی»، «رشید هجری» و «میثم تمار» از آنان بودند. امام حسن علیه السلام در آن زمان، تنها به نشر معارف اسلامی می پرداخت.

شهادت سرداران اسلام به دست معاویه، شکنجه و تهدید آنان و حذف نام شیعیان از دفتر بیت المال و دیگر فشارها که پس از صلح صورت گرفت، پی آمدهایی را در جامعه اسلامی بر جای گذاشت.

اول _ بیداری عافیتطلبان

مردم با شیوه حکومتی معاویه آشنا نبودند و سازشکارانه با او کنار می آمدند، ولی این فشارها همه وجدان های خوابآلوده را بیدار ساخت و این همان خیری بود که امام حسن علیه السلام پیشبینی کرده بود.

دوم _ شناخت جایگاه امام

امام پس از دیدن بی وفایی یاران و فشار دستگاه بنیامیه بر او، کوفه را به مقصد مدینه ترک کرد و به انتظار روزی نشست که مردم فرجام کارشان را ببینند و به خود آیند. همان هایی که با کنار آمدن با دشمن دینشان، دو امام بزرگ خویش را خانهنشین کرده بودند. مردم عراق به این حقیقت رسیدند، ولی افسوس که دیر شده و امام حسن علیه السلام از دنیا رفته بود، ولی نتیجه آن در زمان امامت امام حسین علیه السلام به خوبی ظاهر گشت. دعوت مردم کوفه از امام حسین و قیام های پس از آن، بیداری مردم را نشان می دهد. این مسئله به آن دلیل بود که مدت زمان واکنش آنها به پیش آمدهای روزگار بسیار دیر هنگام رخ می داد.

1- [1] . همان، ص 104.

آنان حساسیت اوضاع را به خوبی در نمی یافتند و همواره به امید روزی نشسته بودند که وضع، بدون انجام واکنشی جدّی بهبود یابد. در واقع، آنان خوشبینانه با مسأل برخورد می کردند. هدف امام مجتبی علیه السلام کلی تر از آن بود که به آن حقایق و شناخت ها در زمان خود او برسند. امام به سوی مدینه حرکت کرد و نگاهی به کوفه انداخت و به کسانی که برای بدرقه اش آمده بودند، فرمود: من شهر و خانه دوستانم را از روی دشمنی ترک نمی کنم؛ چون آنها از پیمان من و تعهدهایم دفاع می کردند.(1)

نتیجه بی وفایی

دوری از حق و گرایش به باطل، همواره آثار هولناکی به همراه داشته که دیر یا زود گریبانگیر اهل آن شده است. آنان که از این درس تاریخ، عبرت گرفته اند، هوشیاران روزگارند؛ زیرا صحنه زندگیانسان ها، لحظه به لحظه در جدال حق و باطل سپری می شود و این توجه، باید در تمام تصمیم های ریز و درشت زندگی لحاظ گردد. جایی که حق، امام معصوم و حجت خداوند باشد و باطل، طاغوت سیاه رویی چون معاویه، روشن است که ترک حق و روی آوردن به باطل، چه بدبختی هایی را نصیب جامعه خواهد کرد؛ چنان که در تاریخ ثبت است، پیش گویی های امام مجتبی علیه السلام درمورد روزگار آینده مردمان فریب کار درست بود. معاویه پس از صلح، زیاد را والی کوفه و بصره کرد. چون او شیعیان را می شناخت، آنان را از هر جایی پیدا می کرد و به قتل می رسانید و می ترسانید. دست و پای آنان را می برید و بر درخت خرما به دار می آویخت. چشمان آنان را کور می کرد و ایشان را آواره دیار می نمود، تا آنکه همه آنان را از عراق بیرون کرد و در عراق شیعه ای نماند مگر آنکه کشته شدند و به دار آویخته گردیدند یا رانده و آواره شدند.(2)

شمشیر طعنه

دنیا، خانه امتحان انسان هاست که روسفیدی آخرت آنان، در گرو سربلندی در امتحانات دنیایی است. نیکوکاران باید دقت کنند که گاه فتنه و امتحانات دنیایی آن قدر دقیق و خطرناک می شود که پای رادمردان و تیزبینان نیز می لغزد و به

1- [1] . تحف العقول عن آل الرسول 9 ، ص 231.
2- [2] . همان، ص 453.

انحرافی بزرگ می افتند. دوران صلح و ابتدای امامت و مظلومیت امام مجتبی علیه السلام چنین است؛ چنان که بر اساس روایات، آنان که تا دیروز از یاران امیرمؤمنان و امام مجتبی8 و در شمار اصحاب آن حضرت بودند، روز امتحان و فتنه صلح با معاویه، که بر اثر بی وفایی ها و پیمان شکنی های خودشان بر امام تحمیل شد، باز هم دست از آزار امام برنداشتند و با زبان ملامت به او حمله می کردند و بر زخم غربت و تنهایی اش نمک می زدند. درباره برخی از یاران آن حضرت نقل است که پس از ماجرای صلح، ایشان را با جمله «سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان» خطاب می کردند.(1)

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 59.

مهمان تازه

امروز زمین مدینه آغوش گشوده است تا مهمان تازه اش را در قلبش جای دهد. بقیع آن قبرستان غریب و خاموش مهمانی تازه دارد. آماده است تا انسان پاکی از سلاله رسول اکرم9 را در خود جای دهد.

پیامبر عظیم الشأن9 ، علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا3 هم به استقبال این مهمان تازه وارد آمده اند و دینداری، جوانمردی، شجاعت، شهامت، گذشت، بخشندگی و صبر او را تحسین می کنند و ایشان را به حیاتی برتر و والا در کنار انبیا و اولیا بشارت می دهند.

شهادت امام مجتبی علیه السلام

دومین ستاره تابناک آسمان امامت و ولایت، امام حسن مجتبی علیه السلام در سال چهلم هجرت به امامت رسید و دوران امامتش ده سال بود، و سرانجام در 28 صفر سال پنجاه هجری در سن 4 علیه السلام یا 48 سالگی به دستور معاویه و توسط همسر خائن خود در شهر مدینه مسموم شده و مظلومانه به شهادت رسید.(1)

معاویه و چالش های فراروی

سنّ معاویه بالا رفته بود و باید برای جانشینی پس از خود فکری می کرد. او برابر آن چه در عهدنامه صلح با امام حسن علیه السلام پذیرفته بود، باید پس از خود حکومت را به

مهمان تازه

امروز زمین مدینه آغوش گشوده است تا مهمان تازه اش را در قلبش جای دهد. بقیع آن قبرستان غریب و خاموش مهمانی تازه دارد. آماده است تا انسان پاکی از سلاله رسول اکرم9 را در خود جای دهد.

پیامبر عظیم الشأن9 ، علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا3 هم به استقبال این مهمان تازه وارد آمده اند و دینداری، جوانمردی، شجاعت، شهامت، گذشت، بخشندگی و صبر او را تحسین می کنند و ایشان را به حیاتی برتر و والا در کنار انبیا و اولیا بشارت می دهند.

شهادت امام مجتبی علیه السلام

دومین ستاره تابناک آسمان امامت و ولایت، امام حسن مجتبی علیه السلام در سال چهلم هجرت به امامت رسید و دوران امامتش ده سال بود، و سرانجام در 28 صفر سال پنجاه هجری در سن 4 علیه السلام یا 48 سالگی به دستور معاویه و توسط همسر خائن خود در شهر مدینه مسموم شده و مظلومانه به شهادت رسید.(2)

معاویه و چالش های فراروی

سنّ معاویه بالا رفته بود و باید برای جانشینی پس از خود فکری می کرد. او برابر آن چه در عهدنامه صلح با امام حسن علیه السلام پذیرفته بود، باید پس از خود حکومت را به

1- [1] . مسار الشیعه، ص 2 علیه السلام.
2- [1] . مسار الشیعه، ص 2 علیه السلام.

امام واگذار می کرد، ولی فکر ولی عهدی فرزندش یزید، آرام و قرار را از او گرفته بود. او برای معرّفی فرزندش، به عنوان ولی عهد با دو مشکل بزرگ روبه رو بود:

1. خلق و خوی عشرتطلب یزید؛

2. وجود شخصیت های مخالف که چند دسته بودند.

در رأس همه آنها امام و همراهان او بودند. دسته ای دیگر رقیبان سیاسی معاویه بودند که دور او حلقه زده و مرگ او را انتظار می کشیدند تا قدرت را به دست گیرند؛ کسانی چون «عمروعاص»، «مغیره بن شعبه»، «مروان»، «عبدالرحمن بن خالد» و... . او نخست به مشکل اول پرداخت و کوشید با بهره مندی از سیاست ها و حربه های کهنه خود. یزید را چهره ای دیندار و کارآمد نمایش دهد. به این منظور، او را به حج می فرستاد و به فرماندهی لشکر خود می گماشت، ولی بی لیاقتی، شهوتپرستی، و ناپختگی او نقشه های معاویه را باطل می کرد. آنان که او را می دیدند می گفتند: از نزد کسی می آییم که هیچ دینی ندارد. شراب می نوشد، طنبور می نوازد و سگبازی می کند.(1)

معاویه ناامید از حل مشکل اول، به برطرف کردن مشکل دوم روی آورد و آن از میان بردن مخالفان ولایتعهدی یزید بود.

او به دقت آنان را شناسایی می کرد و در این راه، گاه از نظرسنجی های مردم نیز بهره می جست. آنگاه با سیاست همیشگی خود یعنی تطمیع، تهدید، شکنجه، یا قتل، او را از صف مخالفان برمیداشت.

در همین راستا، روزی مراسمی برای شناسایی نامزدهای ولی عهدی خود ترتیب داد و با ظاهری خیرخواه و دلسوز گفت:

ای مردم! سن و سالم بالا رفته و پیر و فرتوت شده ام. مرگم نزدیک است. می خواهم کارم را به کسی واگذارم که رشته امر حکومت و نظم کارها گسسته نشود. من هم یکی از شما هستم. شما که را پیشنهاد می کنید؟

مردم پس از همهمه بسیار، «عبدالرحمن ابن خالد بن ولید» را پیشنهاد کردند. او که در انتظار شنیدن نام فرزندش بود، نام عبدالرحمن بر سینه

اش سنگینی کرد، ولی

1- [1] . الکامل فی التاریخ، ج 4، ص45.

سری تکان داد و به روی خود نیاورد. سپس پزشک دربارش را که محرم اسرارش نیز بود، فرا خواند. زمزمه ای مرموز در گوش او خواند و او را برای درمان دردی که هرگز وجود نداشت، نزد عبدالرحمن فرستاد. پزشک شربتی به او خوراند در نتیجه، شکم او به سختی برآمد و مرد. بدین ترتیب، معاویه با سادگی، نامزد مردم را از میان برداشت و گامی به هدف خود نزدیک تر شد.(1)

وی افرادی چون «عمروعاص، مغیره، مروان» و... را نیز با وعده های خود ساکت کرد. در این میان، بزرگ ترین مشکل حسن بن علی علیه السلام بود. امام حسن علیه السلام جایگاه ویژه ای در نزد مسلمانان داشت و هرگز به پذیرش ولایت عهدی یزید تن در نمی داد و معاویه این را به خوبی می دانست. او می دانست که نوه پیامبر و فرزند علی علیه السلام هرگز با فرد پستی مانند یزید بیعت نخواهد کرد و در برابر او خواهد ایستاد. ازاین رو، روز به روز اندیشه وحشتناک قتل امام را در ذهن خود پرورش می داد.

جنایتی هولناک

معاویه به تنهایی نمی توانست چنان جنایتی را به انجام برساند. او باید پای دیگران را نیز به این جریان وارد می کرد. عمروعاص، در قبال حکومت مصر، برنامهریزی ترور امام را به عهده گرفت،(2) ولی این کافی نبود. معاویه هنوز به همفکری و همیاری افراد بیش تری نیاز داشت. او مروان را نیز وارد این دسیسه هولناک کرد. از همه مهم تر به شخصی نیاز بود که قتل امام را بر عهده گیرد.

امام همواره جانب احتیاط را حفظ می کرد. همانگونه که پیش تر آمد، امام به دلیل آگاهی از خطر بنیامیه و توطئه های آنان، همواره با زرهی زیر لباس در انظار حاضر می شد و بنی هاشم نیز به دلیل نابسامان بودن اوضاع امنیتی، به شدّت حفاظت امام را در اختیار داشتند. افزون بر آن، معاویه نمی توانست به سادگی امام را به قتل برساند. در واقع، او با توجه به جایگاه امام و حساسیّت بحث ولایت عهدی، جرئت چنین کاری را در خود نمی دید. پس باید فردی در پنهانی، آن هم به شیوه ای مرموز چنان کاری را می کرد، به گونه ای که افشا شدن آن، خطری را متوجه دستگاه نکند.

1- [1] . الغدیر، ج 10، ص 233.
2- [2] . شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 65.

با در نظر گرفتن همه شرایط، جعده _ دختر اشعث بن قیس و همسر امام _ بهترین گزینه برای انجام این نقشه شوم بود؛ زیرا او هم در خانه امام به سر می برد و هم به دلیل گذشته پست خانوادگی اش، دستخوش انجام این کار می شد. امام صادق علیه السلام درباره پیشینه سوء پدر و برادر او فرموده است:

خود اشعث در خون امیرمؤمنان علی علیه السلام، دخترش در خون حسن بن علی علیه السلام و پسرش (محمد بن اشعث) در خون امام حسین علیه السلام شرکت جستند.(1)

چنین موقعیت ویژه ای برای معاویه بسیار ارزشمند بود. ازاین رو، نامه ای به پادشاه روم نوشت و از او زهری کشنده درخواست کرد. پادشاه روم در پاسخ او نوشت: دین ما به ما این اجازه را نمی دهد که در قتل کسی که با ما دشمنی ای ندارد کمک کنیم. معاویه پاسخ داد: مردی را که می خواهم بکشم، فرزند همان کسی است که [با شما دشمنی داشته است] در سرزمین تهامه خروج کرده بود. او اینک قیام کرده است و می خواهد حکومت پدر خود را بازگیرد. من می خواهم این زهر را به او بدهم و مردم را از شر او آسوده سازم. آن گاه برای ترغیب وی، هدیه های زیادی نزد او فرستاد و زهر را به هر وسیله ای بود از او گرفت.(2) آن گاه زهر را برای مروان فرستاد و به او گفت که آن را به جعده دهد و ضمن پرداخت یک صد هزار درهم به اضافه وعده دروغین ازدواج با پسرش یزید، او را به قتل امام برانگیزد. جعده که دختر فردی منافق بود، به آسانی فریب وعده پوچ معاویه را خورد و زهر را داخل شیر ریخت. روز بسیار گرمی بود و امام روزه بود. وقتی به خانه بازگشت و هنگام افطار شد، جعده ظرف شیر را به حضرت داد. امام آن را نوشید و همین که از توطئه او آگاه شد. فرمود:

ای دشمن خدا! مرا کشتی، خدا تو را بکشد! به خدا سوگند که پس از من به آن چه می خواهی نمی رسی و خدا تو را خوار و زبون می سازد.(3)

پس از آنکه جعده امام را مسموم کرد، از معاویه مزد کار خویش را درخواست

1- [1] . بحارالانوار، ج 42، ص 288.

2- [2] . همان، ج 44، ص 14 علیه السلام.
3- [3] . همان، ص 154

کرد، ولی معاویه با تمسخر گفت: من یزید را دوست دارم و اگر چنین نبود، به وعده ام عمل می کردم.(1)

او بعدها به ازدواج مردی از خاندان «طلحه» در آمد و صاحب فرزندانی شد، ولی همان گونه که امام فرموده بود، هرگاه میان فرزندان او و دیگران نزاعی در می گرفت، آنان را به خاطر مادرشان سرزنش می کردند.(2) امام پس از خوردن زهر، چهل روز بیمار بود.(3) و سپس به شهادت رسید.

دلیل شهادت امام حسن علیه السلام

حکومت اموی پس از تحمیل صلح بر امام حسن علیه السلام گرچه به بسیاری از اهداف خود رسیده بود، ولی هم چنان وجود امام حسن علیه السلام مانع از به اجرا درآوردن برخی از نیّات پلید آنان بود. از جمله اهدافی که معاویه دنبال می کرد تعیین جانشین برای خود بود. وی از اجرای این تصمیم که برخلاف مفاد صلح نامه او با امام حسن علیه السلام بود وحشت داشت و می دانست که اگر در زمان حیات آن حضرت به چنین کاری دست بزند، بدون شک با مخالفت شدید حسن بن علی علیه السلام روبه رو خواهد شد. بر این اساس تصمیم گرفت از هر راه ممکن امام علیه السلام را به شهادت برساند. پس از بررسی های زیاد، جعده همسر امام حسن علیه السلام را مناسب ترین فرد برای تحقق بخشیدن به این هدف پلید دید. بدین وسیله جعده آن حضرت را با زهر مسموم کرد و طولی نکشید بر اثر آن، امام حسن علیه السلام به شهادت رسید.(4)

امام حسن علیه السلام پس از رنج های بسیار، سرانجام با نیرنگ معاویه و به دست همسرش جعده، به زهر جفا مسموم شد و در 28 صفر سال 50 هجری جام شهادت را نوشید.(5)

عروج مظلومانه

یکی از شروط صلح امام حسن علیه السلام با معاویه این بود که معاویه بعد از خود کسی را

1- [1] . ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 42.
2- [2] . الارشاد. ج 2، ص 13، مناقب، ج 4، ص 42.
3- [3] . همان.
4- [4] . ارشاد مفید، ج 2، صص 2 و 3.
5- [5] . سیره چهارده معصوم، ص 230.

به عنوان جانشین برنگزینند، و خلافت بعد از وی، به امام مجتبی علیه السلام برسد. معاویه تصمیم گرفت که این شرط را زیر پا بگذارد و برای سلطنت فرزند خود یزید، از مردم بیعت بگیرد و در این راه، هیچ مشکلی برای او، مهم تر از وجود حسن بن علی علیه السلام نبود.

تحقّق حدیث پیامبر

وقتی زمان رحلت امام مجتبی علیه السلام نزدیک شد، به واسطه اینکه زهر در بدن مبارک حضرت اثر کرده بود، رنگ ایشان مایل به سبزی گردید. امام حسین علیه السلام پرسید: برادر جان، چرا رنگت سبز شده است؟ چشمان امام حسن علیه السلام غرق اشک گردید و فرمود: حدیث جدّم رسول خدا9 درباره من و تو مصداق پیدا کرد. ایشان فرمودند: در شب معراج داخل باغ های بهشت شدم، دو قصر در کنار هم و مانند هم دیدم، ولی رنگ یکی سبز و دیگر سرخ بود. گفتم ای جبرئیل، این دو کاخ برای کیست؟ گفت یکی برای حسن است و دیگری برای حسین. گفتم: چرا رنگ آنها متفاوت است. جبرئیل پاسخ نداد. گفتم: چرا جواب نمی دهی؟ گفت: یا رسولاللّه، از تو شرم دارم. گفتم: تو را به خدا بگو. جواب داد: سبزی کاخ حسن به علت آن است که او با زهر از دنیا می رود و هنگام مرگ، رنگش سبز می گردد و سرخی کاخ حسین از آن است که او با شمشیر کشته می شود و صورتش با خون سرخ می گردد.(1)

وصیت امام حسن علیه السلام

چون امام حسن علیه السلام را مسموم کردند و حال او دگرگون شد برادرشان امام حسین علیه السلام به بالین آن حضرت حاضر شدند. وقتی جویای احوال او گشتند امام حسن علیه السلام فرمودند: «خود را در اوّلین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیا می بینم». در ادامه، این گونه وصیت فرمودند: گواهی می دهم به وحدانیت خدا و اینکه برای او شریکی نیست و تنها او سزاوار پرستش است. هرکه اطاعت او را در پیش گیرد رستگار می شود و هرکه نافرمانی اش کند گمراه

1- [1] . بحارالانوار، ج44، ص 145.

می گردد و کسی که از گناهان و تقصیراتش به نزد او توبه کند هدایت می شود. ای حسین، جنازه مرا در کنار جدم رسول خدا9 دفن کن به شرط آنکه کسی مانع این کار نباشد. اگر تو را از این کار باز داشتند مبادا بر آن پافشاری کنی؛ چون راضی نیستم به خاطر این کار قطره ای خون به زمین ریخته شود.

امام در آخرین لحظه های زندگانی پربرکت خود به برادرش حسین علیه السلام فرمود:

در این واپسین روز زندگانی ام در این دنیا و آغاز زندگی آخرتی ام، از این که میان من و تو جدایی می افتد ناخرسندم، ولی اینک از دیدار جدم رسول خدا، پدرم علی علیه السلام و مادرم فاطمه و عمویم حمزه و جعفر خشنودم.

آن گاه ودیعه های امامت را که از پدرش و از انبیای الهی به ارث داشت، به او وا گذاشت و فرمود:

ای حسین! به تو وصیت می کنم که در میان بازماندگان و اهل بیت من، خطاکاران را با بزرگواری ببخش و نیکوکاران را پذیرا باش و پس از من برای همگی آنان پدری مهربان باش.

آخرین لحظات

وقتی امام به حال احتضار رسید فرمود: مرا به حیاط خانه ببرید. آن گاه به آسمان خیره شد و فرمود: خدایا! به تو پناه می آورم که تو در نزد من قوی ترین هستی.(1)

وقتی امام حسین علیه السلام از حال ایشان جویا شد، فرمود:

از جدم رسول خدا9 شنیدم که ما خاندان اهل بیت تا هنگامی که جان در بدن مان است، خرد و اندیشه از ما دور نمی شود. اکنون دست خود را در دست من بگذار. وقتی فرشته مرگ را دیدار کنم. دستت را می فشارم.

حسین علیه السلام دستش را در دست امام گذاشت و پس از ساعتی فرمود: فرشته مرگ به من مژده می دهد که خدا از من خشنود است. و

آرام آرام دست حسین علیه السلام را رها کرد.(2) آن روز 28 صفر سال 50 هجری بود(3) که روح بلند امام شیعیان به ملکوت اعلی پیوست.

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 138.
2- [2] . مناقب، ج 4، ص 44.
3- [3] . اعلام الوری، ص 206.

واپسین روزها

«عمرو بن اسحاق» می گوید: به همراه حسین علیه السلام نزد امام مجتبی علیه السلام بودیم و از بیماری ایشان پرسیدیم. امام فرمود: بارها به من زهر داده اند، ولی این بار تفاوت داشت؛ زیرا لخته های خون از دهانم خارج شد. حسین علیه السلام پرسید: چه کسی به شما زهر داد. امام پاسخ فرمود: از او چه می خواهی؟ آیا می خواهی او را بکشی؟ اگر او همان کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خدا از تو شدیدتر است و اگر نباشد دوست ندارم انسان بی گناهی به خاطر من به خطر افتد.(1)

در آن وضعیت وخیم نیز امام حسن علیه السلام از هدایت و راهنمایی کردن آنان سر باز نمی زد.

«جناده بن ابی امیه_» _که برای عیادت و ادای احترام به خدمت امام رسیده بود، می گوید: به دیدار امام رفتم و دیدم که تشتی پر از خون در کنار اوست. بسیار نگران شدم و پرسیدم: ای سرورم، چرا خود را درمان نمی کنید؟ فرمود: ای بنده خدا، بیماری مرگ را چه دارویی است؟ سرم را پایین انداختم و گفتم: إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. امام فرمود: ما یازده پیشوا از فرزندان علی و فاطمه هستیم که همگی شهید یا مسموم می شویم.

در این هنگام، دیدم رنگ حضرت پرید و حالش بدتر شد و نفس او به شماره افتاد. به گونه ای که ترسیدم امام از دنیا برود. در این لحظه حسین علیه السلام و اسود داخل شدند.(2)

داستان فراق

لحظات جدایی دو برادر معصوم و دو امام مظلوم، سوزناک ترین صحنه فراق و هجران است؛ وداع جان گداز امام مجتبی علیه السلام با برادر کوچک تر خویش حضرت امام حسین علیه السلام با آن الفت قلبی و فطری. امام حسین علیه السلام در لحظات آخر، به بالین برادر آمد و چون حال او را آن گونه دید، به سختی گریست. امام حسن علیه السلام فرمود: «برادرم! مرا به زهر مسموم کردند و بر اثر همان به قتل خواهم رسید، ولی هیچ روزی به سختی روز شهادت تو نیست ای اباعبداللّه! سی هزار نفر که خود را مسلمان و از امت جد ما می دانند، تو را محاصره می کنند

و با کمال گستاخی خونت را می ریزند، اموالت را غارت و زن و بچه ات

1- [1] . اسدالغابه ، ج 2، ص 15.
2- [2] . بحارالانوار، ج 44، ص 138.

را اسیر می کنند. برادرم! به قدری شهادتت جانسوز است که آنچه در زمین و آسمان است بر مصیبت تو می گریند.(1)

غم فِراق

امام حسین علیه السلام با اندوه فراوان، بدن پاک برادر خویش را تشییع کرد و پس از گذاشتن جنازه مقدس آن حضرت در قبر، اشعار ذیل را در سوگ ایشان سرود: «همواره تا کبوتر آواز می خواند و باد شمال و جنوب می وزد، برای تو گریه می کنم و چشمان من از اشک خشک نشود. تا وقتی در درخت های حجاز، شاخه ای سبز وجود دارد، گریه ام طولانی و اشک هایم روان است. تو از ما دور شدی، ولی قبر و زیارتگاهت نزدیک است. آری برادرم! تو غریبی در حالی که دیوارهای خانه ها غربت تو را در برگرفته اند و به راستی که هر کس زیر خاک آرمیده، غریب است. برادر و عزیز دلم، غارت زده آن نیست که مالش ربوده شده، بلکه غارتشده کسی است که با دست خود، برادرش را در دل تیره خاک بپوشاند».(2)

مراسم خاک سپاری

با انتشار خبر شهادت امام مجتبی علیه السلام شهر مدینه یکپارچه درسوگ نشست. مردم دسته دسته به سوی خانه امام آمدند. امام حسین علیه السلام به همراه عبدالله بن اجعفر، عبدالله بن عباس و پسرش بدن امام را غسل داد و بر بدن مطهر او نماز گزاردند.(3) سپس بنابر وصیت امام مجتبی علیه السلام، بدن مطهر ایشان را به سوی مزار تابناک رسول خدا9 تشییع کردند.

مروان _ حاکم مدینه _ از انگیزه تشییع کنندگان آگاه شد و به همراه گروهی از سربازان، با آرایش کامل نظامی، جلوی آنان را گرفت. مروان فریاد زد: آیا می خواهید او را کنار پیامبربه خاک بسپارید؟ از سوی دیگر عایشه که بر استری سوار بود، نزدیک آمد و گفت: چگونه می خواهید کسی را که من هرگز او را دوست ندارم به خانه من بیاورید؟

مروان دوباره صدای خود را بلند کرد: این درست است که عثمان در دورترین جای مدینه و در قبرستان به خاک سپرده شود و حسن بن علی علیه السلام در جوار پیامبر 9 دفن شود. هرگز! من با شمشیر جلو این کار را خواهم گرفت. سپس میان بنیامیه

1- [1] . اللهوف، ص25.
2- [2] . مناقب، ج 4، ص 45.
3- [3] . بحارالانوار، ج 42، ص 152.

و بنی هاشم درگیری لفظی صورت گرفت، ولی بنا بر وصیتنامه امام، نباید خونی ریخته می شد. ازاین رو، امام حسین علیه السلام با بردباری فتنه را خوابانید و فرمود: به خدا اگر سفارش برادرم، یعنی ریخته نشدن خون نبود، می دیدید که چگونه شما را با شمشیرهای خدا آشنا می ساختم. شما پیمان خود را با ما شکستید و هرچه را که شرط کرده بودیم، از میان بردید.(1)

آن گاه راه قبرستان بقیع را در پیش گرفت. در این هنگام، مروان باز هم جلوی بنی هاشم را گرفت و بدن مطهر امام را هدف تیرهای خود قرار دادند و هفتاد تیر به تابوت امام زدند.(2)

تیرباران تابوت امام حسن علیه السلام

پس از شهادت غریبانه امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام بعد از غسل و کفن آن حضرت، ایشان را به مصلّای رسول اکرم9 بردند و بر آن نماز خواندند و سپس جنازه را داخل مسجد کردند و پس از اینکه با رسول خدا9 تجدید عهد نمودند، بدن مبارک حضرت را برای دفن به قبرستان بقیع برده و به خاک سپردند. بدین ترتیب، نخستین معصوم در قبرستان بقیع دفن گردید؛(3) ولی پیش از دفن آن حضرت، هفتاد تیر از تابوت مبارک حضرت بیرون آوردند؛ زیرا بدن مبارک حضرت توسط بنیامیه تیرباران شده بود.(4) به همین دلیل در زیارت جامعه ائمه می خوانیم: «شما خاندان نبوت، هر کدام گرفتار ظلمی شدید؛ یکی با فرق شکسته در محراب افتاده و دیگری پس از شهادت در بالای تابوت، پارچه های کفنش از تیرهای دشمن سوراخ شد و...».(5)

اشعار امام حسین علیه السلام در سوگ برادر

وقتی از دفن جنازه امام حسن علیه السلام در کنار مرقد جد بزرگوارش پیامبر اکرم9

1- [1] . همان، ج 44، ص 15 علیه السلام؛ الارشاد، ص 1 علیه السلام4.
2- [2] . مناقب، ج 4، ص 50.

3- [3] . نک خاندان وحی، ص329؛ جلوه های اعجاز معصومین، ص 193؛ نگاهی بر زندگی چهارده معصوم ترجمه انوار البهیه، صص 130 _ 133.
4- [4] . مناقب، ج4، ص 44؛ انوار البهیّه، ص 83.
5- [5] . سوگنامه آل محمدص، ص 63.

جلوگیری کردند، امام حسین علیه السلام دستور دادند جنازه را به بقیع منتقل کردند و آن را در کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد در خاک نهادند. طبق روایت ابن شهر آشوب وقتی امام حسین علیه السلام از دفن جنازه برادر فارغ شد. اشعاری به این مضمون در سوگ برادر بر زبان جاری فرمودند: «حالا که بدن مطهّر تو را با دست خود کفن کرده، در قبر گذاشتم از این بعد چگونه می توانم شاد باشم و خود را آراسته سازم یا از زینت ها و امکانات دنیا بهره گیرم؟ من از این به بعد همواره در سوگ تو اشک خواهم ریخت و اندوهم در فراق تو طولانی خواهد شد. غارت زده کسی نیست که مالش را به غارتت برده اند؛ بلکه غارت زده کسی است که مصیبت مرگ برادر را دیده باشد».(1)

پی آمدهای شهادت امام حسن علیه السلام

هنوز مدت کوتاهی از شهادت امام نگذشته بود که معاویه تکاپوی جدی تری را برای تثبیت ولی عهدی یزید آغاز کرد. او گمان می کرد که بزرگ ترین مانع جانشینی یزید برطرف شده است. ازاین رو، از مردم شام برای فرزندش بیعت گرفت.(2)

ولی مشکل او مردم شام نبود، بلکه دشواری اساسی تر برای او، مردم مدینه و بازماندگان یاران علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام بودند. ازاین رو، نامه هایی به فرمانداران استان ها به ویژه مروان _ حاکم مدینه _ نوشت و از او خواست تا با فشار و تهدید از مردم مدینه بیعت بگیرد. مروان که خود خواب حکومت را می دید، سرپیچی کرد و معاویه نیز او را برکنار کرد و «سعید بن عاص» را به جای او گمارد.

مروان نیز با تکیه بر نیروی خویشانش به شام رفت و با زور وارد کاخ معاویه شد و به معاویه گفت: ای پسر ابوسفیان! کارت به جایی رسیده است که کودکان را بر جای خود می نشانی. معاویه با دیدن تندی مروان، احساس خطر کرد و با دوراندیشی بیش تر دست او را گرفت و گفت: خداوند برای هر چیزی پایه ای و برای هرنیکی نیز رهروانی قرار داده است. خدا دودمان تو را بزرگوار قرار داد. تو پسر کسی هستی که چشمه های بخشش از او

1- [1] . ءَ أَدْهَنُ رأسى أم تَطَيبُ مُحاسِنى وَ رأسُکَ مَغْفُ_ورٌ وَ اَنْتَ سَل_يبُ ف_لا زلَتْ اَب_کی م_ا تَغَنَّتْ حم_امَ_ه عَلَیکَ وَ ما هَبَّتْ صَبا و جَنوبُ فَلَيْسَ حَ_ريبٌ مَ_نْ اُصيِ_بَ بِم_الِ_هِ وَ لکِنَّ مَنْ وارى اخ_اهُ حَ_ريبُ بحارالانوار ، ج 44، ص 160.

2- [2] . الامامه و السياسه، ص 19 عليه السلام

جاری است. آفرین بر تو و خاندانت. آن گاه برای خوشایند او ماهانه هزار دینار طلا بر مقدار دریافتی او و یک صد دینار هم به دریافتی یک یک افراد خانواده اش افزود.

مردم مدینه که سوگوار امام مجتبی علیه السلام بودند، از بیعت با یزید کناره گرفتند. معاویه بر فشار خود بر مردمان شهرها افزود و کم کم بر خشم و نارضایتی مردم افزوده شد. او دستور داده بود، تا با خشونت از مردم مدینه بیعت بگیرند و هیچ یک از انصار و مهاجران و فرزندان آنان را بدون گرفتن بیعت رها نکنند. «سعید بن عاص»_ _با بی رحمی تمام به انواع تهدیدها و شکنجه ها دست زد، ولی مردم از بیعت با یزید سرباز می زدند.(1)

از سوی دیگر معاویه «عمروبن حریث»_ _را به فرمانداری کوفه برگزید. (2) او نتوانست به خوبی نقشه های معاویه را پیاده کند. ازاین رو، سمت خود را به «زیاد بن سمیه» واگذار کرد. زیاد با تمام توان، به سرکوب مخالفان از جمله «حجر بن عدی» و «عمرو بن حمق» که از بهترین یاران امام علیه السلام بودند، پرداخت و آنان را به زندان انداخت. در جریان این سرکوب ها، حجر بن عدی و شمار زیادی از بهترین یاران امام به شهادت رسیدند.(3)

شهادت حجر و یارانش که همچنان سوگوار امام بودند، بر اندوه مردم افزود و بغض وکینه آنان را در اعتراض به دستگاه حکومتی و شیوه های سرکوب گرانه و اسلام ستیزانه معاویه افزایش داد. روند رو به رشد اعتراض های مردمی در کوفه، بصره و مدینه گسترش یافت و به بیداری مردم انجامید. پیمان شکنی های معاویه، چهره کریه یزید، شهادت امام و یاران باوفای او و... سبب شد که مردم در گذشته خود و غفلتی که کرده بودند، بیندیشند و تأسف بخورند؛ غفلتی که به صلح اجباری امام با معاویه انجامید و پس از گذشت مدتی، عرصه را بر همگان تنگ کرد. ازاین رو، تشکل های مختلف در اعتراض به معاویه و مبارزه با او صورت گرفت. یک سال پس از شهادت امام، نخستین حرکت نظامی علیه معاویه به دست

1- [1] . همان، ص 202.

2- [2] . الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 4 علیه السلام2.
3- [3] . همان، ص 48 علیه السلام.

«زیاد بن خراش»_ _صورت گرفت. هم چنین «معاذ طایی» نیز با تشکیل گروهی نظامی علیه معاویه قیام کرد.(1) اگرچه هردو قیام سرکوب شدند؛ ولی این حرکت ها آغاز اعتراض ها و نقطه عطفی در مبارزه علیه حکومت اموی به شمار آمد. پس از آن نیز قیام های دیگری مانند واقعه حرّه، قیام عاشورا، قیام توابین، قیام مختار_ _و... در همین راستا صورت گرفت.

غم و اندوه در عراق

مردمان دو شهر مهم عراق یعنی کوفه و بصره با شنیدن خبر شهادت امام حسن علیه السلام لباس سیاه پوشیدند و به عزاداری پرداختند. این خبر دردناک را در بصره «عبداللّه بن سَلَمه به زیاد بن اَبیْهِ» حاکم شهر داد، او نیز «حَکَم ابن ابیالعاص ثقفی» را مأمور ابلاغ این خبر به مردم شهر کرد، مردم شهر نیز با شنیدن آن مصیبت عزادار شده و صداها را به گریه و زاری بلند کردند. کوفه نیز با رسیدن آن خبر جان سوز و دردناک یک پارچه، رنگ عزا و ماتم گرفت و شعرای اهل کوفه مانند «سلیمان بن قُتّه» و «قَیسِ بن عمر» در مرثیه آن حضرت اشعاری جانسوز سرودند.(2)

تکبیر شامیان

غم و اندوه از دست دادن امام حسن علیه السلام همه جا را فرا گرفته بود. هر کس خبر شهادت امام علیه السلام را می شنید متأثّر شده و لباس عزا بر تن می کرد. به هر شهری خبر شهادت امام حسن علیه السلام می رسید. پیر و جوان از دوستداران آن امام علیه السلام عزادار شده و گریه و شیون آنها بلند می شد.

وقتی در شام خبر شهادت امام حسن علیه السلام به معاویه رسید از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و بی اختیار اظهار سرور و شادمانی کرده و تکبیر می گفت و سپس سجده شکر به جا آورد و حاضران در مجلس او نیز همانند او تکبیرگفتند و سجده شکر به جا آوردند.(3) لعنت خدا بر آنان که از مرگ محبوب قلب مصطفی، پیامبر خدا9 این چنین شادمان شدند.

1- [1] . همان، ج 3، ص 491.

2- [2] . شرح نهج البلاغه،ج4، ص 18؛ مروّج الذهب، ج 2، ص 303.
3- [3] . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 43.

واکنش دشمن

وقتی خبر شهادت امام به گوش معاویه رسید، او از خوش حالی بیاختیار قهقهه زد و سپس تکبیر گفت و سجده شکر به جای آورد! حاضران نیز برای خوشایند او پیروی کردند و به خاک افتادند،(1) ولی «فاخته» همسر او از شادمانی پوچ او تعجب کرد و کلمه استرجاع_ _را بر زبان آورد و گریست.(2)

نوشته اند وقتی ابن عباس نزد معاویه رفت. معاویه از او پرسید: ابن عباس! آیا ابومحمد در گذشت؟ گفت: بله خدایش رحمت کند. خبر تکبیر گفتن و سجده کردن تو نیز که از درگذشت حسن بن علی علیه السلام اظهار شادمانی کردی به من رسید، ولی به خدا سوگند مرگ او جلوی مرگ تو را نخواهد گرفت و کوتاهی عمر او بر عمر تو نخواهد افزود. سخنان عبدالله ابن عباس چنان اثری در نهاد معاویه گذاشت که برای لحظه ای او را شرمسار کرده و حتی اشکش را نیز جاری ساخت. معاویه پرسید: شنیده ام حسن فرزندان کوچکی نیز از خود به جای گذاشته است. عبدالله گفت: به یقین، همه ما ابتدا کوچک بوده ایم و سپس بزرگ شده ایم. معاویه که انسانی هزار چهره بود، با قیافه ای مظلومنما که گویی از هیچ چیز خبر ندارد، از ابن عباس پرسید: او چند سال داشت؟ ابن عباس پاسخ داد: کار حسن بزرگ تر از آن بود که کسی زمان تولد او را به یاد نداشته باشد.

معاویه سرش را پایین انداخت و دوباره با همان لحن گفت: تو از این پس بزرگ قبیله خود هستی؛ ولی ابن عباس باز هم او را سرافکنده کرد و گفت: تا زمانی که حسین بن علی علیه السلام زنده است، من هرگز بزرگ قبیله ام نیستم.(3)

سوگواری بر امام حسن علیه السلام

مدینه در سوگ سبط اکبر می سوخت. مردان هفت روز برای امام عزاداری کردند و زنان زیورها را از خود دور ساخته و یک ماه به سوگواری نشستند.(4) خبر شهادت امام به شهرهای کوفه، بصره نیز رسید و در آن شهرها نیز مردم به نوحه سرایی برای امام پرداختند.(5)

1- [1] . مناقب، ج 4، ص 44.
2- [2] . مروج الذهب، ج 3، ص 8 .
3- [3] . الامامه و السیاسه ، ص 19 علیه السلام.
4- [4] . اسدالغابه ، ج 2، ص 11.
5- [5] . مروج الذهب، ج2، ص303؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 18.

امام حسین علیه السلام هر شب جمعه بر مزار امام حسن علیه السلام می رفت(1) و این گونه با برادر سخن می گفت:

چگونه بدن خود را خوش بو کنم که بدن تو در زیر خاک است. چگونه از دنیا بهره گیرم که دیگر تو در نزد من نیستی. هرگاه کبوتر بانگ زند و باد شمال به وزش در آید، بر تو خواهم گریست. هرگاه درختی جوانه زند چشمانم از اشک تو خشک نخواهد شد و گریه ام طولانی و اشکم جاری خواهد بود؛ غریبی، دیواره های قبر تو را در برگرفته است. او که رفته خوش حال و این که مانده غمگین است. برادرم! غارت زده آن کسی نیست که دارایی اش را به تاراج برده اند، غارت زده منم که برادرم زیر خاک مدفون است. (2)

فضیلت و آثار گریه بر مصیبت امام حسن علیه السلام

ابن عباس روایت می کند که رسول خدا9 فرمودند: «آن گاه که فرزندم حسن مجتبی را با زهر شهید کنند تمام ساکنان آسمان وزمین بر او سوگوار می شوند. بدانید سوگواری و گریه بر مصیبت های فرزندم حسن بسیار فضیلت دارد. هرکس در مصیبت او گریه کند چشمان او در روزی که همه دیده ها نابینا خواهند بود روشن و بینا خواهد شد و دل او در روزی که تمام دل ها اندوهناک خواهند بود از غبار اندوه پاک خواهد شد و هرکس که مرقد او را در بقیع زیارت کند، قدم های او در پل صراط، در روزی که قدم ها بر آن لرزان شوند، از لغزش در امان خواهد ماند».

پاداش زیارت امام حسن علیه السلام

ابن عباس از پیامبر اکرم9 نقل می کند که: وقتی فرزندم حسن را به زهر شهید کنند، فرشتگان آسمانهای هفتگانه بر او خواهند گریست. هر چه آفریده شده حتی پرندگان آسمان و ماهیان دریا، برایش می گریند. هرگز دل کسی که در این مصیبت بزرگ اندوهناک شود، اندوه به خود نبیند و در روزی که چشم ها بینایی خود را از دست می دهند، بینا شود و دل او در آن روز شاد گردد. هر آن که در بقیع فرزندم را زیارت کند، خدگام های او را در روزی که قدم ها بر صراط می لغزند، استوار نگه دارد.(3)

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 151
2- [2] . مناقب، ج 4، ص 50
3- [3] . شیخ صدوق، امالی، ص 100

بخش دوم: سیره شناسی

اشاره

ص:97

دوران امامت امام مجتبی علیه السلام از 21 رمضان سال 40 هجری قمری و تا زمان شهادت آن حضرت یعنی 28 صفر سال 50 هجری قمری به مدت ده سال بود. حدود 6 تا 8 ماه آن را همراه با خلافت و مسئولیت سیاسی مسلمانان سپری نمودند، و بقیه را در مقام حساس امامت و رهبری فکری و معنوی مردم پشت سر نهادند.

البته در این میان، امام مجتبی علیه السلام نیز ساکت نبود و با رعایت شرایط زمان، اعتراض خود را آشکار می کرد و به مبارزه فرهنگی با معاویه برمی خاست. برخی از این اقدام ها به قرار زیر است:

فصل اول: سیره فرهنگی

یک _ مناظره امام با حاکمیت طاغوتی معاویه

امام در برابر حرکت های ضد اسلامی معاویه هرگز سکوت نمی کرد و به محض یافتن فرصتی مناسب، پیشینه ننگین و اغراض شوم معاویه را آشکار می ساخت و ضربه های سهمگینی بر پیکر حکومت غاصبانه او وارد می ساخت. امام همواره انزجار خود را نسبت به معاویه هویدا می کرد و مشروعیت حاکمیت او را زیر سؤال می برد.

ایشان بدون هیچ گونه واهمه ای از قدرت حاکمه، حتی در زمان صلح و با وجود افزایش قدرت معاویه دست به افشاگری زده و با تمام توان معاویه را به باد انتقاد می گرفت.

بهترین نمونه این افشاگری، مناظره ای طولانی بود که میان امام و معاویه در گرفت و امام در آن مناظره، از چهره کثیف معاویه و فرزندانش پرده برداشت.(1) معاویه و

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، صص علیه السلام0 _ 8 علیه السلام.

کارگزارانش می کوشیدند تا با ترتیب دادن گفت وگویی از پیش تعیین شده، موقعیت فرهنگی امام را نزد مردم خراب کنند و به جایگاه او لطمه بزنند. براین اساس، معاویه سران قبیله ها و بزرگان اقوام مختلف را فرا خواند و «عمروعاص»، «ولید بن عقبه»، «مغیره بن شعبه»، «عتبه ابن ابی سفیان» و «عمروبن عثمان» را که نظریهسازان دستگاه او بودند مأمور مناظره با امام کرد.

امام واپسین روزهای اقامت خود را در کوفه سپری می کرد که پیک معاویه او را به مجلس فریب کارانه کوفه فرا خواند. امام وارد مجلس شد و معاویه به گرمی از او استقبال کرد و با او مصافحه نمود. امام که از نیت معاویه آگاهی داشت فرمود: آیا خوشآمدگویی و دست دادن با مهمان، نشانه امنیت و سلامت برای اوست؟!

معاویه با قیافه ای حق به جانب به حاضران اشاره کرد و مناظره را این گونه آغاز کرد: این جماعت آمدنت را درخواست کرده بودند و می خواهند بدانند آیا عثمان را پدرت کشته است یا نه؟ در این زمینه، پرسش هایی دارند و منتظر پاسخ اند. تا وقتی که من در این مجلس هستم، نگران نباش [که در امانی].

امام فرمود: پاک است خدا! اگر تو به خواسته مهمانانت تن در داده ای و خواسته آنان را اجابت کرده ای، عمل زشتی مرتکب شده ای و من از ناسزا گفتن به تو (در خانه ات) شرم دارم، ولی اگر آنها (با اصرار) بر تو پیروز شده اند و تو را به انجام آن وادار کرده اند در این صورت از ناتوانی و بیچارگی ات شرمنده هستم. حال به کدام یک (زشتی عمل خود یا بیچارگی خود) اقرار می کنی؟ بدان که اگر می دانستم چنین افرادی در این مجلس هستند، من هم افرادی از خاندان خودم، از فرزندان عبدالمطلب، می آوردم تا در بحث، همردیف با آنان باشند. بدان که از تو و این افرادت هرگز هراسی به دل راه نداده ام، بلکه اینهایند که ترسیده اند ؛ زیرا خداوند من یکتاست. هم او که قرآن را فرو فرستاده و اختیاردار نیکان است.

گفتار آغازین امام به قدری کوبنده بود که همه یکّه خوردند، ولی با این حال، آنان پرسش ها و خواسته های خود را این گونه مطرح کردند: بنیامیه در جنگ بدر، هفده کشته داده است و باید از بنی هاشم انتقام گرفته شود؛ پدرت علی به خاطر دنیا و فرمانروایی در

قتل عثمان شرکت کرد؛ ادعای تو برای خلافت به دلیل ناتوانی در خردورزی است؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد و در قتل عمر نقش داشت؛ شما چیزهایی را ادعا می کنید که شایستگی آن را ندارید؛ پدرت با رسول خدا دشمن بود. او شمشیری بلند و زبانی گزنده داشت که زنده ها را می کشت و مردگان را متهم می کرد... .

امام با دقت به سخنان آنان گوش داد و مطالب دیکته شده و جهت دار آنان را شنید. سپس به معاویه که چهره خود را در نقاب پرسش های مشاورانش پنهان کرده بود، رو کرد و فرمود:

سپاس خدایی را که هدایت اولین و آخرین شما را بر عهده ما گذاشت و محمد سرور ما و خاندان او را مورد رحمت و بزرگداشت خویش قرار داد.

اما بعد، ای معاویه از تو شروع می کنم. این گروه به من ناسزا نگفتند، بلکه تو گفتی؛ زیرا تو با پستی هم نشین هستی و زشتی ها در جانت ریشه دوانیده اند. با محمد و خاندانش دشمنی می کنی. به خدا سوگند، ای معاویه، اگر من و این جماعت در مسجد پیامبر اینگونه روبه رو می شدیم و مهاجران در اطراف ما بودند، جرئت چنین جسارت هایی را پیدا نمی کردید و با من این گونه رفتار نمی کردید. شما که بر ضد من اینجا گرد آمده اید، حق را نپوشانید و باطل را گواهی ندهید. شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید آن کسی را که دشنام دادید، به سوی هر دو قبله مسلمانان نماز گزارده است (سبقت در مسلمانی) در حالی که تو ای معاویه، به هردوی این قبله ها کافر بوده ای و «لات» و «عّزی» را پرستش می کرده ای. او در پیمان رضوان و فتح شرکت داشته است، ولی تو نسبت به بیعت رضوان کفر ورزیدی و در (بیعت) فتح نیز پیمان شکستی.

شما را سوگند می دهم، آیا علی بن ابی طالب نخستین کسی نبود که در جنگ بدر پرچم اسلام را بر دوش کشید. و تو ای معاویه، همان کسی نیستی که پرچم کفر را بر دوش داشتی و جنگ با پیامبر خود را واجب می دانستی؟ علی علیه السلام در احد و خندق همراه پیامبربود و پرچم پیامبررا بر دوش داشت، ولی تو همان کسی هستی که پرچم کفر را در جبهه کفر بر دوش می کشیدی. خداوند در هر سه جنگ، حجت خود را آشکار ساخت و دین خود را یاری کرد و گفتار پیامبرش را در مورد پیروزی گواهی

کرد. پیامبر در همه این جنگ ها از پدرم راضی بود، ولی از پدر تو خشمگین. علی علیه السلام همان کسی بود که شب در بستر پیامبر خوابید تا او را از چنگال مشرکان نجات دهد و درباره اش این آیه نازل شد که «وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشری نَفْسَهُ اِبتغاءَ مَرْضاتِ اللّه؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد». (بقره: 20 علیه السلام)(1)

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا به یاد می آورید هنگامی که لشکر اسلام، بنی قریظه و بنی نضیر را محاصره کرد و پرچم مهاجرین را به عمر و پرچم انصار را به سعد بن معاذ داد. سعد مجروح شد و عمر نیز ترسید و پیامبر پرچم را گرفت و فرمود: پرچم را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. یورشی بدون فرار می برد و تا خدا پیروزی را به دستان او مسلّم نکند، باز نمی گردد.

و فردا در برابر چشمان نگران و منتظر ابوبکر، عمر و دیگر مهاجرین، پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد. پیامبر چشمان پدرم را که درد می کرد، شفا داد و پرچم را به او سپرد و او نیز رفت و با پیروزی بازگشت.

اما تو ای معاویه، در آن روزها که در مکه بر دشمنی با خدا و رسولش پا می فشردی، آیا با علی علیه السلام که عمرش را به خیرخواهی در راه خدا و یاری و پیروی از رسولش گذراند، برابر هستی؟

به خدا سوگند که هنوز ایمان به دل تو راه نیافته است و از ترس جانت چیزی را زبانت می گوید که در قلبت نیست. ای مردم! شما را به خدا سوگند، به یاد ندارید که در غزوه تبوک، رسول خدا9، علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گمارد تا اداره مدینه را عهدهدار شود؟ در آن روزگار، منافقان علیه او بسیار گفتند تا او مدینه را خالی کند. علی علیه السلام نیز به رسول خدا9 گفت: من در هیچ غزوه ای از شما جدا نشده ام، مرا هم با خود ببرید، ولی رسول خدا فرمود: «تو جانشین و وصی من از میان اهل بیتم هستی. تو برای من مانند هارون برای موسی هستی».

پیامبردست پدرم را گرفت و فرمود: «ای مردم! هرکس مرا ولی خود می داند، علی

1- [1] . همان آیه ای که معاویه دستور داد آن را در شأن ابن ملجم روایت کنند.

را ولی خود دانسته و هرکس علی را ولی خود بداند، مرا سرپرست خود خوانده است». آیا به یاد نمی آورید آن چه را که پیامبردرباره علی علیه السلام در حجه الوداع به شما فرمود: ای مردم! من در میان شما کتاب خدا را به امانت می گذارم تا گمراه نشوید و به آن عمل کنید... و اهل بیت مرا دوست بدارید و در برابر دشمنان، آنها را یاری کنید. قرآن و اهل بیتم در میان شما می ماند تا روز رستاخیز بر من وارد شوند. پیامبربالای منبر بود که علی علیه السلام را صدا زد. دست او را گرفت و فرمود: خدایا! هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و با هر که با علی دشمنی کند، دشمن باش. به خدا سوگندتان می دهم، آیا به یاد نمی آورید روزی را که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو دورکننده بیگانگان از حوض کوثر هستی. شما را به خدا سوگند، آیا بیاد ندارید که هنگام درگذشت پیامبر، علّت گریه علی علیه السلام او را جویا شد و او فرمود: گریه ام به خاطر توست که عده ای از امّت، کینه تو را به دل می گیرند و آن گاه که به قدرت برسند، در پی تلافی و ستم بر می آیند و عقده گشایی می کنند.

آیا او در هنگام رحلت نفرمود که اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح هستند؛ هرکس بر آن وارد شود، نجات می یابد و هرکس وارد نشود، نابود می گردد.

شما را به خدا سوگند، به یاد نمی آورید که اصحاب پیامبر، همگی در زمان زندگانی او، جانشینی علی علیه السلام را به او تبریک می گفتند... . علی بن ابیطالب اولین کسی بود که به زمان مرگ مردم آگاهی داشت. حقایق احکام را می دانست و جداکننده حق از باطل بود، به تأویل و تفسیر قرآن آگاهی داشت. او جزو افرادی بود که خدا او را مؤمن نامید که تعدادشان به ده نفر نمی رسید.

ای معاویه، و ای هواداران او، شما کسانی هستید که رسول خدا شما را نفرین کرد. من گواهی می دهم که شما نفرین شدگان پیامبرهستید. شما را به خدا سوگند ای مردم، آیا نمی دانید پیامبر سه بار شخصی را درپی معاویه فرستاد تا نامه ای به قبیله بنی خزیمه بنویسد، ولی او آن قدر اهمال کرد و مشغول خوردن شد که پیامبربه خشم آمد و فرمود: خدا شکمش را سیر نگرداند.

سوگند به خدا! دعای پیامبر درباره تو مستجاب شد و تو به این شکم پرستی و پرخوری تا قیامت دچار خواهی بود. ای معاویه، پدرت در روز

جنگ احزاب (خندق)

ص:103

بر شتری سرخموی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان تشویق می کرد؛ در حالی که تو آن شتر را می راندی و برادرت «عتبه» که اینک در مجلس حضور دارد، مهار آن شتر را گرفته بود و وقتی رسول خدا این صحنه را دید، بر هر سه تان نفرین فرستاد و فرمود: خدایا ! سواره، راننده و مهارگیرنده این شتر را از رحمت خود دور فرما !

ای معاویه ! آیا تو فراموش کرده ای که وقتی پدرت خواست مسلمان شود، تو با اشعاری او را از این کار باز می داشتی؟ ای جماعت، شما را به خدا سوگند می دهم آیا به یاد نمی آورید روزی را که رسول خدا در هفت جا بر ابوسفیان لعنت فرستاد که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند: اول، آن روزی که در خارج مکه نزدیکی طائف در حالی که پیامبر «قبیله بنی ثقیف» را به اسلام فرا می خواند، پدرت پیش آمد و به پیامبر ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغ گو خواند. حتی بر او حمله ور شد که پیامبراو را لعنت کرد.

دوم، روزی که کاروان قریش از شام باز می گشت و پیامبر می خواست آنان را در برابر اموالی که از مسلمانان باز ستانده بود، توقیف کند، ولی ابوسفیان از بی راهه رفت و جنگ بدر را به راه انداخت. ازاین رو، پیامبر او را نفرین کرد.

سوم، در جنگ احد که پیامبر بر فراز کوه بود و فریاد می زد: خدا سرپرست ماست، ولی شما کسی را ندارید، ولی ابوسفیان نعره می زد، بت هبل بلند آوازه باد، ما عزّی را داریم و شما ندارید. در آنجا نیز پیامبر به همراه خدا و فرشتگان الهی و مؤمنان بر او لعنت فرستادند.

چهارم، در جنگ احزاب (که بر شتر سرخ موی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان بر می انگیخت).

پنجم، در روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بست و آنان را از انجام حج بازداشت، پیامبر بر آنان لعنت فرستاد. از حضرت پرسیدند: آیا مسلمان شدن هیچ یک از آنان را امید نداری؟ فرمود: این نفرین بر فرزندان مؤمن آنها نمی رسد، ولی زمامدارانشان هرگز روی رستگاری را نخواهند دید.

ششم، وقتی در جنگ حنین، ابوسفیان کافران قبیله های «قریش» و «هوازن» را جمع کرد و نیز «عنینه»، «غطفان» و عده ای از یهودیان را گرد آورد، ولی خدا شر آنها

را بازگرداند. در آن روز [ای معاویه] تو مشرک بودی و پدرت را یاری می کردی ولی علی علیه السلام در دین پیامبرراسخ و استوار بود.

و هفتم، در روز ثنیه که یازده نفر به همراه ابوسفیان، کمر به قتل پیامبربسته بودند و پیامبر آنان را نفرین کرد. ای مردم، شما را به خدا سوگند می دهم آیا نمی دانید که ابوسفیان (در پایان عمرش) پس از بیعت مردم با عثمان، به خانه وی رفت (او که در پیری نابینا شده بود) از عثمان پرسید: برادرزاده! آیا کسی غیر از بنی امیه در این جا هست؟ عثمان گفت: نه! گفت: ای جوانان بنی امیه! خلافت را بربایید و همه پست های آن را در دست بگیرد. که نه بهشتی در کار است و نه جهنمی!

ای مردم، آیا نمی دانید پس از بیعت مردم با عثمان ابوسفیان دست برادرم حسین علیه السلام را گرفت و به سوی قبرستان بقیع برد و نعره زد: ای اهل قبرها! شما با ما بر سر حکومت و خلافت جنگیدید، ولی امروز بدنتان در زیر خاک است و حکومت در دست ماست و حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: ای ابوسفیان! عمری از تو گذشته است چهره ات زشت باد. آن گاه دست خود را کشید و به مدینه آمد و اگر «نعمان بن بشیر» نبود، چه بسا حسین را به قتل می رساند.

ای معاویه، این کارنامه ننگین توست. آیا باز هم سخنی برای گفتن داری؟ عمر بن خطاب تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. عثمان تو را ابقا کرد و تو او را به کام مرگ کشاندی. از این دو بالاتر اینکه به خودت جرئت دادی و با علی علیه السلام به مخالفت پرداختی! تو به خوبی از برتری های او آگاه بودی. تو مردم نادان را علیه او برانگیختی و با مکر و حیله خونشان را بر زمین ریختی... آن گاه که در قیامت نامه اعمالت را به دست گیری و به دوزخ وارد شوی و علی علیه السلام روانه بهشت شود (خواهی دانست) که چه کرده ای؟

در دنباله گفت وگو، امام به ترتیب دیگر حاضران در مجلس را که عبارت بودند از «عمروبن عثمان»، «عمروعاص»، «ولیدبن عقبه»، «عتبه بن ابی سفیان» و«مغیره بن شعبه»، مورد خطاب آتشین خود قرار داد و با بیانی کوبنده همگی آنان را رسوا ساخت. و در پایان سخنان روشنگرانه اش را با این آیه به انجام رسانید:

و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانانش را وا می داریم تا در آن

به انحراف و [فساد] بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد. پس آن را [یک سره] زیر و رو می کنیم. (اسراء: 16)

آن گاه از جای برخاست و رو به معاویه و دیگر حاضران این آیه را تلاوت فرمود: الْخَبیثاتُ لِلْخَبیثینَ وَ الْخَبیثُونَ لِلْخَبیثاتِ. (نور: 26)

زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید.

سپس به معاویه فرمود:ای معاویه! به خدا سوگند ناپاکان در این آیه، تو و اطرافیانت هستند.

آن گاه در حالی که همگان محو سخنان او بودند و چشمانشان از بیان واقعیت ها توسط امام حسن علیه السلام خیره مانده بود، مجلس معاویه را ترک کرد.(1)

دو _ ترویج ارزش های ناب اسلامی

امام حسن علیه السلام در برابر جریان تحریف ها و تهاجم گسترده دستگاه بر ضد فرهنگ اسلامی، به ترویج ارزش های اسلامی پرداخت و در این راه، گام های بزرگی برداشت و در بیدار کردن کسانی که آموزه های ارزشمند اسلامی را به خوبی درک نکرده بودند، بسیار کوشید. امام هر روز پس از انجام فریضه صبح و بالا آمدن آفتاب، جلسه های آموزش احکام به مردان را تشکیل می داد. و پس از نماز ظهر نیز احکام اسلامی را به بانوان می آموخت.(2)

همگان برای شنیدن سخنان شیوایش به مسجد می آمدند و امام نیز آنان را با روش و سیره جدش رسول خدا آشنا می کرد و در برابر دستگاه معاویه و سیاست های شیطانی آن، به نشر معارف اسلام ناب می پرداخت.

سه _ تربیت شاگردان و نیروهای ارزشی

امام پس از پذیرش صلح و بازگشت به مدینه، در مدت ده سال شاگردانی در زمنیه های علمی و اعتقادی تربیت کرد. امام حسن علیه السلام افرادی را که زمینه های خوبی در فهم مسائل دینی و سیاسی داشتند. گرد خود جمع می کرد و آموزش های لازم را

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 80 ؛ با اندکی اختلاف در اعیان الشیعه، ج 1 ص 5 علیه السلام5؛ تذکره الخواص، ص 182.
2- [2] . حیا ه الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ص 139.

به آنان می داد. در واقع، فضای صلح، فرصت مناسبی برای حضرت پیش آورد تا به پرورش استعدادهای جامعه بپردازد و دانشمندان بزرگی را از آفتاب وجودش، نورافشان سازد. عده ای از آنان، کسانی بودند که گذشته نیکویی در اسلام داشتند و حتی بعضی، از صحابه پیامبر اکرم9 به شمار می آمدند یا از محضر امیرمؤمنان علیه السلام علی کسب فیض کرده بودند. سرشناسان این گروه عبارت بودند از: «احنف بن قیس»، «جابربن عبدالله انصاری»، «اصبغ بن نباته»، «حبیب بن مظاهر»، «حجر بن عدی»، «رفاعه بن شداد»، «زید بن ارقم»، «رشید هجری»، «حبّه بن جوین عرفی»، «جعید همدانی»، «عمروبن حمق»، «کمیل بن زیاد»، «مسیب بن نجبه»، «میثم تمار»، «قیس بن عباد»(1) و... .

دسته ای دیگر از آنان از اطراف به مدینه می آمدند که برخی از آنان پس از شهادت امام، شربت شهادت نوشیدند. این بزرگان عبارت بودند از: «ابوالاسود دوئلی»، «ابوصادق»، «ابومخنف»، «ابویحیی»، «ابوجوزی»، «ابو اسحاق بن کلیب سبیعی»، «اسحاق بن یسار»، «اشعث بن سوار»، «جابر بن خلد»، «جارود بن منذر»، «حبّابه بنت جعفر»، «مسلم بن عقیل»، «محمد بن اسحاق»(2) و... .

چهار _ پاسخ گویی به پرسش های اندیشمندان اسلامی

یکی دیگر از فعالیت های چشم گیر امام حسن علیه السلام در عرصه فرهنگی، پاسخ گویی به پرسش ها و دشواری های پیچیده علمی بود که اندیشمندان حوزه های گوناگون مطرح می کردند. مسئله جبر و اختیار از مسائل پیچیده علمی آن دوران بود. «حسن بن یسار»_ _معروف به «ابوالحسن بصری» (وفات: 110 ه_ . ق) که از بنیان گذاران فرقه قدریه_ _و از نظریه پردازان جبرگرایی است، در نامه ای به امام، دیدگاه ایشان را درباره جبر و اختیار جویا شد. امام در پاسخ، ضمن گوشزد کردن بطلان نظریه آنان، گرایش امامیه را در این زمینه، این گونه بیان فرمود: کسی که به مقدّرات الهی _ اعم از خیر و شر _ ایمان نیاورده باشد، کافر است. هرکس گناهان را به خداوند نسبت دهد، فاجر و ستمکار است؛ زیرا کسی خداوند را با زور اطاعت نکرده و با قهر و غلبه گناه نمی کند. نه بندگان به اطاعت مجبورند

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 110.
2- [2] . همان.

و نه خداوند به جلوگیری از گناه آنان ناتوان است. خداوند بندگانش را بی هدف و خودسر رها نکرده است. او مالک حقیقی همه چیزهایی است که در اختیار بندگان قرار دارد و خود از قدرت مطلق برخوردار است. پس آنان را امر به معروف می کند؛ اگر قدرت گزینش دارند، چنان چه می خواستند اطاعت می کنند و فرمان می برند، ولی اگر بخواهند نافرمانی کنند، ممکن است خداوند بر آنان منت نهد و مانعی برای گناهشان ایجاد کند (در امر و نهی وعده جزای نیکو و جزای شر داده است.) پس در این صورت، چنان چه گناهی کردند، خداوند آنان را بر ارتکاب گناه مجبور نمی کند، بلکه باز بر آنان منت نهاده و بصیرت و شناخت به آنها داده است و به فرجام کارها هشدار داده و امر و نهی کرده است؛ نه هم چون فرشتگان که گل وجودشان را به اطاعت آمیخته و آنان را بر گناه اجبارشان نکرده است.(1)

ص:108

1- [1] . کشف المحجوب، ص 1 علیه السلام.

همان گونه که گفته شد، امام سرپرستی موقوفات و صدقات امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا3 را پیش از دوران امامت عهده دار بود. این امر را در دوران امامت خویش نیز پی می گرفت و آنها را در راه مسلمانان به مصرف می رساند.

یکی از چشم گیرترین تلاش های اقتصادی امام مجتبی علیه السلام در دوران پیش از امامت، سرپرستی زمین ها و اموالی بود که از سوی پیامبر اکرم9، امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا3 به عنوان وقف مشخص شده بود و بیشتر آنها به حجاج بیت الله الحرام، یتیمان، مستمندان و خانواده اهل بیت وقف شده بود. این دارایی ها به صورت نخلستان، زمین زراعی، چاه، قنات و... بود. موقوفات پیامبربه وسیله علی علیه السلام اداره می شد و پس از درگذشت پیامبر و جانشینی علی علیه السلام، حضرت آنها را به اضافه موقوفات خود به تولیت و سرپرستی امام مجتبی علیه السلام درآورد. در حکم تفویض این سرپرستی آمده است:

این فرمانی از سوی بنده خدا علی بن ابی طالب _ پیشوای مؤمنان _ درباره دارایی های (موقوفه) خود برای به دست آوردن خشنودی خداوند است... که سرپرستی و اداره آن با حسن بن علی است. او باید در چهارچوب قوانین شرعی ازآن برای خود بهره گیرد و انفاق نیز بنماید. اگر برای حسن اتفاقی افتاد و حسین زنده بود، او باید سرپرستی را بر عهده گیرد و جانشین برادرش گردد. باید دانست که بهره فرزندان فاطمه از موقوفات علی، درست به اندازه دیگر فرزندان علی است و اینکه سرپرستی آن را به فرزندان فاطمه واگذار کردم، به دلیل نزدیکی آنان به خدا و رسول اوست و نیز به دلیل بزرگداشت

همان گونه که گفته شد، امام سرپرستی موقوفات و صدقات امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا3 را پیش از دوران امامت عهده دار بود. این امر را در دوران امامت خویش نیز پی می گرفت و آنها را در راه مسلمانان به مصرف می رساند.

یکی از چشم گیرترین تلاش های اقتصادی امام مجتبی علیه السلام در دوران پیش از امامت، سرپرستی زمین ها و اموالی بود که از سوی پیامبر اکرم9، امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا3 به عنوان وقف مشخص شده بود و بیشتر آنها به حجاج بیت الله الحرام، یتیمان، مستمندان و

خانواده اهل بیت وقف شده بود. این دارایی ها به صورت نخلستان، زمین زراعی، چاه، قنات و... بود. موقوفات پیامبربه وسیله علی علیه السلام اداره می شد و پس از درگذشت پیامبر و جانشینی علی علیه السلام، حضرت آنها را به اضافه موقوفات خود به تولیت و سرپرستی امام مجتبی علیه السلام درآورد. در حکم تفویض این سرپرستی آمده است:

این فرمانی از سوی بنده خدا علی بن ابی طالب _ پیشوای مؤمنان _ درباره دارایی های (موقوفه) خود برای به دست آوردن خشنودی خداوند است... که سرپرستی و اداره آن با حسن بن علی است. او باید در چهارچوب قوانین شرعی ازآن برای خود بهره گیرد و انفاق نیز بنماید. اگر برای حسن اتفاقی افتاد و حسین زنده بود، او باید سرپرستی را بر عهده گیرد و جانشین برادرش گردد. باید دانست که بهره فرزندان فاطمه از موقوفات علی، درست به اندازه دیگر فرزندان علی است و اینکه سرپرستی آن را به فرزندان فاطمه واگذار کردم، به دلیل نزدیکی آنان به خدا و رسول اوست و نیز به دلیل بزرگداشت

ص:109

جایگاه آنان و شرافت و خویشاوندیشان با رسول خداست. با کسی که سرپرستی را بر عهده می گیرد، شرط می کنم اصل مال را حفظ کند و تنها از درآمد آن در راهی که دستور داده شد، انفاق نماید و از فروش نخل ها خودداری کند تا همه آن سرزمین به صورت یکپارچه به نخلستان تبدیل شود.(1)

هم چنین حضرت زهرا3 نیز موقوفات و صدقاتی داشتند که از سوی پدرشان به او رسیده بود. ایشان نیز آن را وقف نیازمندان کرد و سرپرستی آن را نخست به علی علیه السلام و پس از آن به فرزند بزرگ شان _ امام حسن مجتبی علیه السلام _ واگذارد. در حکم اعطای این سرپرستی چنین آمده است:

این نامه سفارشی از فاطمه دختر محمد پیامبر خدا9 است. این نامه حیطان سبعه را که عبارت است از مناطق عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و حائط ام ابراهیم، در اختیار علی بن ابی طالب علیه السلام قرار می دهم و چنان چه علی علیه السلام از دنیا رفت، سرپرستی آن را به فرزندم حسن بن علی واگذار می کنم. اگر او هم از دنیا رفت، در اختیار فرزند دیگرم حسین بن علی می گذارم. پس از او نیز در اختیار بزرگ ترین فرزندانم خواهد بود.

شاهدان این وقفنامه، اول خدا، سپس مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام هستند. این نامه، به دست علی بن ابی طالب علیه السلام نگاشته شد.(2)

1- [1] . شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 146، ح 34.
2- [2] . بحارالانوار، ج 43، ص 235، ح 1.

فصل سوم: سیره سیاسی

در طول 25 سالی که امام علی علیه السلام را از حاکمیت کنار گذاردند، دوران سختی برای علی علیه السلام و خانواده اش بود. امام مجتبی علیه السلام در این دوران، مادر بزرگوارش را نیز از دست داد. امام علی علیه السلام و خانواده اش، روزگار سختی را می گذراندند، ولی از دور به جامعه مسلمانان نظارت می کردند. امام حسن علیه السلام نیز از خیرخواهی و فعالیت های سودمند به حال مسلمانان و خدمت گزاری به دین اسلام دست بر نمی داشت، تا اینکه پدرش به خلافت رسید. فعالیت های امام حسن علیه السلام در این دوران، به قرار زیر است:

بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل

ناتوانی شدید عثمان در حاکمیت، تبعیض ها، قومیتگرایی ها، بخشش های بی حساب و کتاب از بیت المال و ده ها مشکل دیگر سبب شد تا جبهه ای معترض و عدالت خواه از مردم مدینه در برابر او صف آرایی کنند. عثمان به تحریک شماری از عناصر سودجو و فرصت طلب مانند طلحه، زبیر و عمروعاص کشته شد و خلافت به علی علیه السلام رسید. علی علیه السلام با وجود اینکه او را حاکمی عادل نمی دانست، ولی از فتنه قتل او نیز ناخشنود بود؛ زیرا می دانست این آشوب، آشوب های دیگری در پی خواهد داشت. امام در ماجرای قتل عثمان این گونه فرمود:

بدانید هرکس که در زمان خلافت عثمان، به او چیزی بخشیده شده است، باید آن را به بیت المال باز گرداند.(1) اگر بدان (قتل عثمان) امر می کردم، قاتل او بودم و اگر از آن جلوگیری می کردم یاور او... . او در انجام کار خود بسیار بد

در طول 25 سالی که امام علی علیه السلام را از حاکمیت کنار گذاردند، دوران سختی برای علی علیه السلام و خانواده اش بود. امام مجتبی علیه السلام در این دوران، مادر بزرگوارش را نیز از دست داد. امام علی علیه السلام و خانواده اش، روزگار سختی را می گذراندند، ولی از دور به جامعه مسلمانان نظارت می کردند. امام حسن علیه السلام نیز از خیرخواهی و فعالیت های سودمند به حال مسلمانان و خدمت گزاری به دین اسلام دست بر نمی داشت، تا اینکه پدرش به خلافت رسید. فعالیت های امام حسن علیه السلام در این دوران، به قرار زیر است:

بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل

ناتوانی شدید عثمان در حاکمیت، تبعیض ها، قومیتگرایی ها، بخشش های بی حساب و کتاب از بیت المال و ده ها مشکل دیگر سبب شد تا جبهه ای معترض و عدالت خواه از مردم مدینه در برابر او صف آرایی کنند. عثمان به تحریک شماری از عناصر سودجو و فرصت طلب مانند طلحه، زبیر و عمروعاص کشته شد و خلافت به علی علیه السلام رسید. علی علیه السلام با وجود اینکه او را حاکمی عادل نمی دانست، ولی از فتنه قتل او نیز ناخشنود بود؛ زیرا می دانست این آشوب، آشوب های دیگری در پی خواهد داشت. امام در ماجرای قتل عثمان این گونه فرمود:

بدانید هرکس که در زمان خلافت عثمان، به او چیزی بخشیده شده است، باید آن را به بیت المال باز گرداند.(2) اگر بدان (قتل عثمان) امر می کردم، قاتل او بودم و اگر از آن جلوگیری می کردم یاور او... . او در انجام کار خود بسیار بد

ص:111

1- [1] . الغدیر، ج 9، ص علیه السلام3.
2- [1] . الغدیر، ج 9، ص علیه السلام3.

عمل کرد و شما هم به گونه ای بی تابی کردید. به هر حال، برای او و شما نزد خدا حکمی ثابت است.(1)

اینکه علی علیه السلام در ماجرای قتل عثمان، موضعی شفاف از خود نشان نداد، دستاویزی شد برای عناصر سودجو تا بهانه هایی برای قدرت طلبی به کار گیرند. علی علیه السلام حکومت خود را با عدالت پیش می برد و آنان که به زراندوزی های زمان عثمان خو کرده بودند و همانانی که مردم را به قتل او تشویق می کردند، پس از مدتی که اوضاع را به فراخور حال خود ندیدند، پیراهن خونین عثمان را دستاویز مقاصد پلید خود ساختند. در بصره به اخلال گری و آشوب طلبی دست زدند. علی علیه السلام فرزند بزرگ خود امام حسن علیه السلام را برای جلب مشارکت مردم در ستیز با پیمان شکنان به کوفه فرستاد.(2) وقتی مردم او را دیدند که می خواهد برای آنان سخنرانی کند، زیر لب می گفتند: «خدایا! زبانِ زاده دختر پیامبرمان را گویا گردان.»

امام مجتبی علیه السلام به سبب بیماری که داشت، به ستونی تکیه کرد و سخنان بسیار شیوا و رسایی ایراد کرد. امام پس از سپاس و ستایش به درگاه خداوند فرمود:

ای مردم! می دانید که امیرمؤمنان علی علیه السلام مرا به سوی شما فرستاده تا شما را به عمل کردن به کتاب خدا و ستیز در راه او فرا خوانم. اگر چه جنگ برای شما خوشایند نیست، ولی پس از آن خشنودی او سبب خوش حالی شما خواهد شد. شما به خوبی می دانید که علی همان کسی است که به تنهایی و نخستین بار با پیامبر نماز خواند و ده سال بیشتر نداشت که او را تصدیق کرد. همه جا با رسول خدا بوده و تلاش هایش تنها در راه جلب خشنودی خدا و پیروزی رسولش بود. کردار نیک او را در اسلام، همگی می دانید. رسول خدا همواره از او خشنود بود تا آن گاه که دیدگان خود را از این دنیا بست. علی او را غسل داد و فرشتگان به او کمک کردند. «فضل» _ پسر عمویش _ آب برای او می آورد و خود او را در قبر نهاد. رسول خدا در پرداخت بدهی ها و انجام وعده های خود و دیگر کارها به او سفارش می کرد. اینها همه منّت هایی است که خدا به علی عنایت فرموده است. به خدا سوگند، کسی علی علیه السلام را برای بیعت به سوی خدا فرا نخواند. این مردم بودند که

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 30، ص 80.
2- [2] . الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 168.

به سان شتران تشنه که به سوی آبشخور هجوم می برند، به سویش آمدند و همگی نیز از روی میل با او بیعت کردند، ولی گروهی از آنان بدون دلیل و بی آنکه اشتباهی از او دیده باشند، پیمان شان را با او شکستند و با او کینه توزی کردند و به او حسد ورزیدند.... پس ای بندگان خدا، پرهیزکاری پیشه سازید. پایداری کنید و از خدا کمک بخواهید و در مورد آن چه فرمانروای شما خواسته، شتاب کنید. خداوند ما و شما را به آن چه که با آن دوستان و پیروانش را حفظ کرده، نگاه دارد و پیروی از خود را به شما روزی کند و ما و شما را بر ستیز دشمنانش نیرومند سازد.(1)

مردم پس از شنیدن سخنان امام مجتبی علیه السلام آمادگی خود را برای شرکت در جنگ و یاری علی علیه السلام اعلام کردند و امام مجتبی علیه السلام توانست سپاه انبوهی را برای جنگ در رکاب علی علیه السلام گرد آورد.

شرکت در جنگ جمل

همان گونه که گفته شد، امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل حضوری چشمگیر و شجاعانه داشت و ضربه نهایی را ایشان با نحر کردن شتر عایشه به انجام رسانید و جنگ را به سود امیرمؤمنان علی علیه السلام پایان داد.

بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین

آتش جنگ جمل فروکش نکرده بود که زمزمه هایی ناآشنا در برپایی فتنه خونین دیگری از آن سوی مرزها به گوش رسید. معاویه و همدستانش سرگرم تجهیز سپاه و جمعآوری نیرو برای جنگ با علی علیه السلام بودند. خبر به امیرمؤمنان علی علیه السلام رسید. علی علیه السلام فرزندش امام مجتبی علیه السلام را مأمور کرد تا برای مردم سخنرانی کند و آنان را برای دفاع در برابر مهاجمان زرپرست و زورمدار تشویق کند. امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر، سخنان رسا و شیوایی بیان نمود و اینگونه مردم را به جنگ با معاویه تشویق کرد:

سپاس خداوندی را که جز او خداوندی نیست و شریکی ندارد. او را آنسان که شایسته ستایش است می ستایم. سپس فرمود: همانا خداوند حق بزرگ خود را بر دوش شما گذاشته است. چنان نعمت فراوانی به شما ارزانی داشته است که به شمار

1- [1] . شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 293.

در نمی آید. سپاس و ستایش او _ آن گونه که شایسته اوست _ ادا نمی شود و در گستره بیان نمی گنجد. خشم ما به خاطر خدا و در راستای مصالح شماست؛ زیرا پروردگار بر ما منت نهاده تا شکرگزار او باشیم و در نعمت ها و آزمون ها و بخشش هایش، خشنودی او را به دست آوریم.

همانا هیچ ملتی بر کاری اجتماع نکردند و یکپارچه نشدند؛ مگر آن که بدان استحکام و قدرت یافتند و پیوندشان استوار گردید. پس برای نبرد با دشمن خود (معاویه) بسیج گردید؛ زیرا او اینک آماده شده است. شما روحیه پیکار را رها نکنید که ترک آن، رشته پیوند قلب ها و همبستگی تان را از میان می برد. زیرا هرگز قومی پایداری نکردند، مگر آن که خداوند به برکت این پایداری، ناتوانی را از ایشان برگرفت و آنان را از سختی ها و خواری ها نگاه داشت و به سوی نشانه های دین داری هدایتشان کرد.(1)

شرکت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی

متأسفانه برخلاف خواست امام علی علیه السلام بهترین لحظه های خلافتش، صرف جنگی طولانی گردید؛ در حالی که این دوران درخشان، می توانست صرف عمران و آبادانی و تحقق برنامهریزی های حکومت علوی گردد. امام مجتبی علیه السلام در جنگ صفیّن از سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور یافت که سمت فرماندهی میمنه(2) لشکر را برعهده گیرد.(3) امام مجتبی علیه السلام در رکاب پدر، دلاورانه شمشیر می زد و حمله می کرد. وقتی علی علیه السلام رزم نمایان او را دید که چگونه به قلب دشمن حمله ور می شود، برای محافظَت از جان او و برادرش حسین علیه السلام، دستور داد تا آنان را به عقب برگردانند. علی علیه السلام فرمود:

پسرانم را از جنگ بازدارید که از به خطر افتادن جان این دو بیم دارم و می ترسم نسل رسول خدا9 قطع شود.(4)

در گرما گرم جنگ، معاویه جنگیدن امام مجتبی را که دید، خواست تا سیاست پلید و همیشگیاش را درباره امام حسن علیه السلام به کار گیرد. ازاین رو، کوشید تا امام مجتبی علیه السلام را با وعده های پوشالی از میدان به در کند. به همین منظور، «عبیدالله بن

1- [1] . اسدالغا به ، ج 3، ص 112.
2- [2] . جناح راست لشکر.
3- [3] . مناقب، ج 3، ص 168.
4- [4] . حیات امام الحسن علیه السلام ، ج 1، ص 49 علیه السلام.

عمر» فرزند کوچک خلیفه دوم و از یاغیان آزاد شده امت عثمان _ را به میدان جنگ فرستاد. تا امام حسن علیه السلام را با وعده خلافت و دیگر بهانه ها از میدان به در کند. وقتی عبیدالله، امام مجتبی علیه السلام را مشغول کارزار دید، نزدیک رفت و گفت: با تو کاری دارم. امام دست از جنگ کشید و نزدیک آمد. عبیدالله پیشنهاد معاویه را به امام رسانید. امام با تندی فرمود:

گویی می بینمت که امروز یا فردا کشته خواهی شد، ولی شیطان فریبت داده و این کار را برایت زیبا نموده است تا روزی که زنان شام بر جنازه ات بگریند. به زودی خدا بر زمینت می زند و جنازه ات را با صورت به خاک می کشد.

عبیدالله شگفت زده و ناامید و سرافکنده به سوی خیمهگاه بازگشت. معاویه با دیدن حالت او، خود به جواب پی برد و گفت: [ناراحت مباش] او پسر علی است.(1)

سخن گوی علی علیه السلام در ماجرای حکمیت

جنگ صفین طولانی شده بود و بینتیجه پیش می رفت. علی علیه السلام دست از حقیقت برنمی داشت و معاویه بر سخن باطل خود پای می فشرد. جنگ، جنگ حق و باطل بود و هر دو در شعار خود سرسختی نشان می دادند. تا آنجا که نوشته اند این جنگ نزدیک به یک سال و نیم به درازا کشید.

سرانجام تا پیروزی لشکر حق تنها چند ضربه شمشیر دیگر نیاز بود، به دستور معاویه قرآنها را بر سر نیزه ها کردند و کتاب خدا را بازیچه دنیاپرستی و قدرت طلبی خود قرار دادند. در نتیجه در سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام دو دستگی افتاد و چشم های ظاهربین و نیز بازوان خسته از جنگ، شمشیرها را زمین گذاشتند و امام را به پذیرش حکمیت وادار کردند. بدین ترتیب به راحتی علی علیه السلام از خلافت کنار گذاشته شد. دیری نپایید که این اشتباه بزرگ و جبران ناپذیر برای همگی به اثبات رسید. ازاین رو، به سختی ابراز پشیمانی کردند و حتی بعضی از علی علیه السلام خواستند تا پیمانی را که به اصرار آنان بسته بود، بشکند و جنگ را بیمحابا آغاز کند، ولی برخی نیز به بهانه های مختلف خودِ حضرت را در این جریان مقصّر می دانستند. بیم آن می رفت که آشوب گری از سرگرفته شود و فاجعه دیگری به وقوع بپیوندد.

1- [1] . مناقب، ج 3، صص 165 _ 168.

در این جا، لازم بود تا چهره ای که برای همگان مورد پذیرش و احترام است، میانجی گری کند و آشوب را پایان بخشد. به همین منظور، امام علی علیه السلام فرزند بزرگش حسن علیه السلام را که چهره ای پذیرفته شده بود مأمور کرد تا از طرف ایشان مسأله را روشن و مشکل را حل کند. او باید نخست با دلایل قانع کننده، حکمی را که ابوموسی اشعری صادر کرده بود، لغو می کرد و نیز برای جلوگیری از فتنه های مخالفان، مشروعیت حکمیت را نیز می پذیرفت. این کار در آن موقعیت حسّاس که بیش تر حاضران جزو مخالفان بودند، بسیار دشوار می نمود و کسی جز امام مجتبی علیه السلام در میان هواداران علی علیه السلام توان انجام چنین مسؤولیتی را نداشت. امام مجتبی علیه السلام درآن جمع این گونه فرمود:

ای مردم ! بیگمان شما درباره این دو مرد [عمرو عاص و ابوموسی] زیاده سخن گفتید و آنها را برگزیدید تا با کتاب خدا حکم کنند؛ نه از روی هوای نفسشان، ولی آنها با هوای نفس حکم کردند؛ نه با کتاب خدا و کسی که چنین کند، حَکَم نیست، بلکه محکوم است. عبدالله بن قیس (ابوموسی) که عبدالله بن عمر را خلیفه قرار داد، سه اشتباه کرد:

1. با نظر پدرش عمر مخالفت کرد؛ زیرا عمر به خلیفه قرار دادن او راضی نبود. حتی او را از اعضای شورای شش نفره نیز قرار نداده بود؛

2. با خود عبدالله بن عمر در این باره مشورت نکرده بود؛

3. مهاجرین و انصار که حکومت را منعقد کردند و نظر آنها مورد پذیرش مردم بود، نظری در این باره نداده اند (و این حکم تنها از آن این دو نفر است).

ولی اصل مسئله حکمیت و (مشروعیت آن) پذیرفته است و رسول خدا نیز سعد بن معاذ را در جریان بنیقریظه حَکَم قرار داد و او نیز آن چه را که مورد رضای خدا بود، حکم کرد. بی تردید اگر او مخالفت می کرد، رسول خدا نیز رضایت نمی داد.(1)

سخنان شیوای امام، مسئله را بر همگان آشکار ساخت، هر چند دشمن هیچگاه دست از فتنهگری بر نمی داشت. این سخنان، جایگاه علمی و سیاسی امام حسن علیه السلام را برای همگان روشن ساخت.

1- [1] . حیا ه امام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 53.

مشاور سیاسی و جانشین امیرمؤمنان علی علیه السلام

با بررسی جریانهای تاریخی عصر امام علی علیه السلام، روشن می شود که امام حسن8 در تمامی تصمیم گیری های امام علی علیه السلام و برنامهریزی های او نقش مهم و تعیینکننده ای داشته است؛ زیرا امام علی علیه السلام همواره با امام حسن علیه السلام مشورت می کرد. همین مسئله توانایی والای ایشان را به اثبات می رساند؛ چه اگر فردی داناتر و تواناتر از او در میان هواداران علی علیه السلام یافت می شد، حتماً او انجام این وظایف را بر دوش می گرفت. در کتاب های تاریخی آمده است که پس از پایان جنگ جمل علی علیه السلام، مدت یک ماه را در بصره سپری کرد. امام علی علیه السلام در این مدت بیمار شد و امام مجتبی علیه السلام به جای آن حضرت، نقش پدر را بر عهده گرفت.(1)

همچنین نوشته اند علی علیه السلام پیش از جنگ با معاویه، سرداران و فرماندهان سپاه خود را برای مشورت گرد آورد و از آنان درباره جنگ نظرخواهی کرد و فرمود:

شما مردانی خوشفکر، صاحبنظر و بردبار هستید. کارتان مبارک و گفتارتان راست و راستین است. اکنون ما قصد جنگ با دشمن را داریم. پس شما هم نظر خود را با من در میان گذارید.

در این هنگام، امام مجتبی علیه السلام به عنوان مشاور سیاسی علی علیه السلام، پس از ستایش الهی، نظر خود را این گونه بیان داشت:

هیچ قومی نبود که وقتی بر کاری همرأی شدند، آن کار عملی نشود و استحکام نیابد و اجتماعشان یکپارچه تر نگردد. پس برای جنگ با معاویه و یارانش همپیمان شوید که هم اکنون وقت آن است. دست از یاری یکدیگر نکشید که دل ها را نگران می کند. به راستی که به خوش آمد نیزه ها رفتن، دلاوری است. تا پریشانی از جامعه ای رخت بر نبندد، نیرومند نمی شود و به منزل های روشنیبخش رستگاری هدایت نخواهد شد.(2)

مشاور و جانشین فرهنگی امام علی علیه السلام

امام مجتبی علیه السلام در تبیین مسائل علمی و اعتقادی بسیار توانا بود. این امر از همان اوان کودکی در ایشان نمودار بود و حتی پیامبر و علی

علیه السلام به دلیل آگاهی از فرهیختگی امام مجتبی علیه السلام در کودکی به او دستور حلّ مسائل را می دادند.

ص:117

1- [1] . مناقب، ج 3، ص 161.
2- [2] . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 281.

نوشته اند علی علیه السلام در _رُحبَه __ از محله های کوفه _ بود که مردی نزد او آمد و بسیار ابراز ارادت نمود و گفت: من از ارادتمندان شمایم. علی علیه السلام فرمود: «تو از ما نیستی، بلکه برای پادشاه کشور روم پرسش هایی پیش آمده بود که آن را با پیکی به شام فرستاد و پاسخ آن را از معاویه خواست و اینک نیز آنجاست و چون معاویه از پاسخ آن ناتوان مانده است، تو را برای حلّ آنها نزد ما فرستاده است». مرد با شگفتی سخنان علی علیه السلام را تصدیق کرد و گفت: ولی من مخفیانه این جا آمده ام و هیچ کس از آمدن من خبر نداشته است. امام علی علیه السلام فرمود: «پرسش هایت را با یکی از این دو فرزندم در میان بگذار»، مرد گفت: از فرزندت حسن می پرسم. امام مجتبی علیه السلام زودتر فرمود: «آمده ای این پرسش را بپرسی: فرق حق و باطل چه قدر است؟ میان آسمان و زمین چه فاصله ای است؟ مسافت میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ قوس و قزح چیست؟ ارواح مشرکان در کجا جمع است؟ ارواح مؤمنان کجا جمع اند؟ خنثی چیست؟ کدام ده چیز است که هر کدام قوی تر از دیگری است؟» مرد شامی دوباره با شگفتی گفت: بله ای پسر رسول خدا پرسش هایم همین ها بود که فرمودید و امام این گونه به یک یک پرسش هایش پاسخ داد:

میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است. آن چه رابه چشم دیدی حق و آن چه را با گوش شنیدی باطل است. فاصله میان آسمان و زمین به اندازه درخواست یک فرد ستمدیده و یک لحظه چشم بر هم زدن است و هر کس غیر این را بگوید، دروغ گفته است.

فاصله میان مشرق و مغرب به اندازه حرکت یک روز خورشید است که صبحگاه از مشرق، طلوع و در مغرب، غروب می کند.

درباره قوس و قزح فرمود:

وای بر تو! قوس را به قزح نسبت نده؛ زیرا قزح شیطان است. ولی رنگین کمان، نشانه قدرت خداست که پس از بارش باران رحمتش، نمودار می شود و نشانه حاصلخیزی و برکت است. ارواح مشرکان در جایی به نام «برهوت» و ارواح مؤمنان در جایگاه گسترده ای به نام «سلمی» است. خنثی کسی است که جنسیت آن مشخص نیست. او باید صبر کند تا بزرگ شود.

امام حسن درباره این پرسش که کدام ده چیز است که بر یکدیگر غلبه دارد، فرمود:

ص:118

سنگ را خدا محکم آفرید، ولی آهن از آن محکم تر است و آن را قطعه قطعه می کند. مقاوم تر از آهن، آتش است که آهن را ذوب می کند. قوی تر از آتش، آب است که آن را خاموش می سازد و چیره تر از آب، ابر است که آب را به صورت باران جابه جا می کند. قوی تر از ابر، باد است که آن را انتقال می دهد و پیروزتر از باد، فرشتگان اند که به آن دستور جابهجایی می دهند. نیرومندتر از فرشتگان «عزرائیل» است که آنها را می میراند و نیرومندتر از عزرائیل مرگ است که او را نیز می میراند و از همه اینها قوی تر و بالاتر، فرمان خداوند بزرگ است که مرگ را نیز می میراند و خود همواره می ماند.

مرد شامی که پاسخ تمامی پرسش های خود را گرفته بود، گفت:

شهادت می دهم که تو فرزند رسول خدایی و به حق علی بن ابی طالب از معاویه سزاوارتر بر خلافت و رهبری است.(1)

این گونه مطالب که نشانه برتری علمی امام مجتبی علیه السلام است، در تاریخ فراوان است.

امام جمعه موقت کوفه

یکی از مسئولیت های مهم فرهنگی امام مجتبی علیه السلام در دوران خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام امامت جمعه بود. هرگاه امام علی علیه السلام کوفه را ترک می کرد و یا به دلیل عذری نمی توانستند نماز جمعه را اقامه کند، این مهم را بر دوش فرزند بزرگترشان می گذاشتند.(2)

قضاوت به جای امام علی علیه السلام

از برجسته ترین جلوه های حکومت امام علی علیه السلام عدالت و سخت گیری ایشان در اجرای آن و نیز دادرسی و گرفتن حق مظلوم از ظالم بود. چه بسا خلفای دیگر در بسیاری از مسائل قضایی، از حل آنها باز می ماندند و امام علی علیه السلام آنان را کمک کرد و حتی خود ایشان نیز گاه این امر را به فرزند بزرگشان امام حسن علیه السلام می سپردند. تا علم او را نیز به دیگران ثابت کند.(3)

1- 1. مرد شامی نزد معاویه بازگشت و معاویه نیز پاسخ ها را از قول خود برای پادشاه روم فرستاد، ولی او فهمید که پاسخ ها را معاویه نداده است و به او نوشت: سوگند به عیسی که این پاسخ ها برخاسته از پیامبران و خاندان آنهاست و به تو ربطی ندارد. (بحارالانوار، ج 43، ص 325).

2- [2] . مروج الذهب، ج 3، ص 9.

3- [3] . بحارالانوار، ج 40، ص 280.

نوشته اند در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام، مردی را نزد او آوردند که او را در خرابه ای، کنار جسدی بی جان و خونین یافته بودند؛ در حالی که کاردی خونین نیز در دست داشت. جریان را به حضرت گفتند. امام فرمود: چیزی برای گفتن داری؟ مرد پاسخ داد: یا امیرمؤمنان علی علیه السلام ! این اتهام را می پذیرم. علی علیه السلام دستور داد که او را برده و قصاص کنند. در این هنگام، مردی با عجله خود را رسانید، در حالی که فریاد می زد: او را رها کنید ! او را رها کنید ! او کسی را نکشته و قاتل من هستم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام از متهم پرسید: چرا اتهام قتل را پذیرفتی در حالی که قاتل کس دیگری است؟

مرد پاسخ داد: من در وضعی نبودم که بتوانم از خود دفاع کنم، زیرا چندین نفر مرا بالای سر جسد، با کارد خونین دیده بودند. من گوسفندی را کشته بودم و برای قضای حاجت به خرابه آمدم که دیدم آن مرد در خون خود می غلتد. شگفتزده شدم و در حالی که کارد خونین دردستم بود، این چند نفر وارد خرابه شدند و مرا با آن وضع دیدند و انگاشتند که من او را کشته ام. علی علیه السلام متهم و قاتل را نزد فرزندش حسن علیه السلام فرستاد تا حکم را از او بخواهند. امام مجتبی علیه السلام پس از شنیدن صحبت های هر دو فرمود: «مرد قاتل که با راست گفتاری اش جان متهم را نجات داد، به استناد آیه کریمه «وَ مَن اَحیاها فَکَاَنَّما اَحیاالنّاسَ جَمیعا؛ هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد، گویی همه مردم را نجات داده است». گویی همه انسان ها را از مرگ رهایی بخشیده است. فردی را کشته و دیگری را از مرگ رهانیده است. پس هر دو را آزاد کنید و دیه مقتول را از بیت المال بپردازید».

ص:120

زهد امام حسن علیه السلام

نویسندگان تراجم به اتفاق گفته اند: حسن بن علی علیه السلام پس از جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم9 و پدر گرامی اش علی بن ابیطالب علیه السلام از همه مردم زاهدتر بود.[1] شخصی به نام «مُدْرِک بن زیاد» می گوید: روزی در یکی از باغ های ابن عباس بودیم. غذای مناسبی آوردند. امام حسن علیه السلام دستور داد که کارگران و خدمت گزاران را جمع کنند و آن غذای خوب را به آنها بدهند. مُدرِک می گوید: خود امام حسن علیه السلام لب به آن غذا نزد و خود مشغول خوردن نان با قدری نمک شد. وقتی به آن حضرت گفته شد شما خود چرا از آن غذای خوب میل نمی کنید، در جواب فرمودند: «اِنّ ذاک الطَّعام احبُّ عندی؛ این خوراک را بیشتر دوست دارم».[2]

شباهت به رسول خدا(ص)

حضرت امام حسن علیه السلام از نظر صورت و سیرت در بین ائمه اطهار علیه السلام شبیه ترین آنان به رسول گرامی اسلام9 است. وقتی امام حسن علیه السلام به دنیا آمد شباهت بسیاری به جد بزرگوارش داشت و این شباهت بعدها در چهره، رفتار و گفتار آن حضرت بیشتر نمایان شد. علاوه بر چهره جذاب و نورانی، راه رفتن و صحبت کردن حضرت نیز مانند پیامبربود. حُسنِ خلق، کرامت، جوان مردی، یتیم نوازی و دیگر سجایای اخلاقی را نیز

زهد امام حسن علیه السلام

نویسندگان تراجم به اتفاق گفته اند: حسن بن علی علیه السلام پس از جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم9 و پدر گرامی اش علی بن ابیطالب علیه السلام از همه مردم زاهدتر بود.[3] شخصی به نام «مُدْرِک بن زیاد» می گوید: روزی در یکی از باغ های ابن عباس بودیم. غذای مناسبی آوردند. امام حسن علیه السلام دستور داد که کارگران و خدمت گزاران را جمع کنند و آن غذای خوب را به آنها بدهند. مُدرِک می گوید: خود امام حسن علیه السلام لب به آن غذا نزد و خود مشغول خوردن نان با قدری نمک شد. وقتی به آن حضرت گفته شد شما خود چرا از آن غذای خوب میل نمی

کنید، در جواب فرمودند: «اِنّ ذاک الطّعام احبَّ عندی؛ این خوراک را بیشتر دوست دارم».(4)

شباهت به رسول خدا(ص)

حضرت امام حسن علیه السلام از نظر صورت و سیرت در بین ائمه اطهار علیه السلام شبیه ترین آنان به رسول گرامی اسلام9 است. وقتی امام حسن علیه السلام به دنیا آمد شباهت بسیاری به جد بزرگوارش داشت و این شباهت بعدها در چهره، رفتار و گفتار آن حضرت بیشتر نمایان شد. علاوه بر چهره جذاب و نورانی، راه رفتن و صحبت کردن حضرت نیز مانند پیامبربود. حُسنِ خلق، کرامت، جوان مردی، یتیم نوازی و دیگر سجایای اخلاقی را نیز

1- [1] . حیا ه الامام الحسن علیه السلام ، ج 1، صص 330 _ 329.
2- [2] . تاریخ ابن عساکر، ج 4، ص 212.
3- [1] . حیا ه الامام الحسن علیه السلام ، ج 1، صص 330 _ 329.
4- [2] . تاریخ ابن عساکر، ج 4، ص 212.

آن حضرت از جدّ گرامی اش به ارث برده بود. شیخ مفید در کتاب معروف خود، ارشاد، آورده است: «و حسن علیه السلام چنان بود که از نظر خلقت و سیرت و سیادت شبیه ترین مردم به رسول خدا بود».(1)

بردباری امام حسن علیه السلام

از صفات برجسته و معروف امام حسن علیه السلام حلم و بردباری بود. به گونه ای که «الحِلْمُ الحَسَنِیَّه» در فرهنگ اسلامی ضرب المثل شده است. بردباری و سعه صدر آن حضرت به اندازه ای بوده است که سرسخت ترین دشمنان او نیز به این صفت همواره اعتراف داشتند. نقل می کنند وقتی جنازه امام حسن علیه السلام را پس از ممانعت عده ای از دفن آن، کنار مرقد رسول خدا9، به طرف بقیع حمل می کردند، ناگهان امام حسین علیه السلام متوجّه شدند که مروان یکی از سرسخت ترین دشمنان برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام یک طرف تابوت را به دوش گرفته است. امام حسین علیه السلام، از این کار او متعجب شد و سپس از وی پرسید: «شما که تا برادرم زنده بود همواره مایه اندوه او بودید. چه شده که اکنون در تشییع جنازه اش شرکت کرده اید؟» مروان گفت: «آری! این کارها را در حق کسی انجام دادم که حلم و خویشتن داری او با کوه ها برابری داشت».(2)

محبوب ترین خلق خدا

امام مجتبی علیه السلام از راهی سواره می گذشتند، مردی از اهل شام به آن حضرت برخورد کرد و بدون مقدمه شروع به ناسزا گفتن نمود، ولی امام علیه السلام هیچ عکس العملی نشان ندادند. آن گاه امام علیه السلام پیش رفت و با تبسم به او فرمود: اگر اجازه دهی تو را راضی می کنم، چنانچه چیزی بخواهی به تو خواهم داد، اگر راه را گم کرده ای من نشانت دهم.

اگر گرسنه ای تو را سیر کنم، اگر احتیاج به لباس داری تو را می پوشانم، اگر فقیری بینیازت کنم... مرد شامی از شنیدن این سخنان گریه اش گرفت و گفت: تو و پدرت ناپسندترین مردم در نزد من بودید، اینک محبوبترین خلق در نظرم شدید.

1- [1] . ارشاد مفید، ج 2، ص 3 .
2- [2] . منتهی الآمال، ج 1، ص 1 علیه السلام1.

فریادرس محرومان

امام حسن علیه السلام نه تنها از نظر علم، تقوی، زهد و عبادت مقامی برگزیده و ممتاز داشت، بلکه از لحاظ بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز در زمان خود زبانزد خاص و عام بود. وجود گرامی آن حضرت آرامشبخش دل های دردمند و پناهگاه مستمندان و تهیدستان و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیری از در خانه آن حضرت دست خالی برنمی گشت. هیچ آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او می نهاد. گاه پیش از آنکه مستمندی اظهار نیاز کند و عرق شرم بریزد، نیاز او را برطرف می کرد و اجازه نمی داد رنج و ذلت درخواست کردن را بر خود هموار سازد. (1)

آخرین گریه امام حسن علیه السلام

نقل شده است چون زهر در بدن مبارک امام حسن علیه السلام اثر کرد و حالت احتضار بدو دست داد، ناگهان اشک از چشمان آن حضرت سرازیر شد. حاضران عرض کردند: «ای فرزند رسول خدا، آیا شما نیز با این مقام و منزلت و قرابتی که با پیامبر خدا9 دارید و با این همه عبادات و اطاعات در این لحظات گریه می کنید؟ حضرت فرمودند: «من برای دو چیز گریه می کنم: اوّل برای هیبت و وحشت روز قیامت که بسیار سخت است، دوّم به سبب فراق و دوری از دوستان که این نیز کار مشکلی است». (2)

چون مرد شامی این رفتار را از امام حسن علیه السلام دید، ناگهان به گریه افتاد و گفت: «اَشْهَدُ انَّکَ خَلِیفُه اللّهِ فی ارضِهِ؛ گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در روی زمین هستی». (3)

احسان امام حسن علیه السلام

مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و عرض کرد ای فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام به حقِ آن خدایی که نعمت بسیار بر شما کرامت فرموده است تو را قسم می دهم که به فریاد من برس و مرا از دشمنی که حرمت پیران را نگه نمی دارد و به کودکان و نوجوانان

1- [1] . همان، ص 88.
2- [2] . اِنّما اَبکی لِخِصْلَتَینِ لِهَوْلِ المُطَّلِعِ و فِراقِ الاَحِبَّهِ همان، ج 44، ص 150.
3- [3] . مناقب، ج 4، ص 19.

رحم نمی کند، نجات دهی. امام علیه السلام پرسید دشمن تو کیست تا از او دادخواهی کنم. آن مرد گفت: فقر است. امام علیه السلام به خادم خود دستور داد: «هرچه ثروت در نزد تو هست به او بده». او پنج هزار درهم حاضر کرد و به او داد. امام علیه السلام رو به مرد فقیر کرد و گفت: «تو را به خداوند متعال قسم می دهم که هروقت این دشمن بر تو رو آورد شکایتش را نزد من بیاور تا از تو دفع شر کنم».(1)

پرهیزکاری امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام توجهی ویژه به خداوند داشت. آثار این توجه را گاه از چهره او هنگام وضو درمی یافتند: چون وضو می گرفت رنگ می باخت و به لرزه می افتاد. می پرسیدند که چرا چنین می شوی؟ می فرمود: «آن را که در پیشگاه خدا می ایستد جز این سزاوار نیست». از امام ششم علیه السلام نقل می کنند که فرمود: «امام حسن علیه السلام هم عابدترین مردمان زمان خویش بود و هم با فضیلت ترین. چون به یاد مرگ و رستاخیز می افتاد آن قدر می گریست تا بی حال می شد. پیاده و گاه پابرهنه، 25 بار به خانه خدا رفت».(2)

شجاعت امام حسن علیه السلام

در بیان شجاعت امام حسن علیه السلام همین بس که او تربیتیافته شیر خدا، علی علیه السلام است که در جنگ ها به دشمن پشت نمی کرد و تا دشمن را به هلاکت نمی رساند، از پای نمی نشست. امام حسن علیه السلام نیز که از کودکی همراه پیامبرجنگ ها دیده بود و از پدر جنگاوری آموخته بود، در پیکار بسیار دلاور بود.

کرامت و بخشندگی امام علیه السلام

کرم و سخاوت امام حسن مجتبی علیه السلام به حدی بود که در روایت آمده است هیچ گاه سائلی را رد نکرد و در برابر درخواست او «نه» نگفت. به همین دلیل است که او را «کریم آل طه» می خوانند.

هنگامی که به ایشان عرض شد: «چرا هیچ سائلی را رد نمی کنید؟» فرمود: «من

1- [1] . همان، ج 4، ص 14.
2- [2] . پیشوای دوم: حضرت امام حسن علیه السلام ، ص علیه السلام.

سائل درگاه خدا و راغبِ پیشگاه اویم و شرم دارم که خود درخواست کننده باشم و سائلی را رد کنم».(1) و نیز می فرمود: «بهترین روزهای جوانمرد روزی است که از او چیزی درخواست شود».(2)

فروتنی همراه با سخاوت

روایت شده است که حسن بن علی علیه السلام بر گروهی از فقرا گذشت که تکه نان هایی بر زمین نهاده و گرد یکدیگر نشسته بودند و از آن برمی داشتند و می خوردند. این جماعت به امام علیه السلام گفتند: ای پسر دختر رسول خدا، بفرمایید. حضرت فرود آمد و فرمود: «خداوند مستکبران را دوست ندارد» و همراه آنان به خوردن نشست تا از خوردن دست کشیدند. سپس امام علیه السلام آنها را به مهمانی دعوت کرد و اطعامشان نمود و جامه شان بخشید.(3) امام علیه السلام چون از این کار فراغت یافت، فرمود: «فضیلت و برتری از آنهاست؛ زیرا آنها جز آن چه ما را بدان اطعام کردند، نداشتند ولی ما بیش از آن چه دادیم، داریم.»(4) این مطلب فروتنی فراوان امام علیه السلام را نشان می دهد.

سیرت نیکو

روش، منش، رفتار و کردار امام حسن علیه السلام نمونه روزگار بود. در یک جمع بندی کلی، می توان چنین نتیجه گرفت که تاریخ نویسان، مهم ترین برجستگی های اخلاقی آن حضرت را «بخشنده ترین، بزرگ منش ترین، با سخاوت ترین، حلیم ترین، زاهدترین، راستگوترین، پارساترین، عابدترین، گرامی ترین و پرگذشت ترین شخص در میان مردم» ثبت و ضبط کرده اند. شیخ صدوق در کتاب _امالی_، از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرانش نقل می کند: «امام حسن علیه السلام در میان مردم زمان خود عابدترین، پارساترین و گرامی ترینِ افراد بود. چون قصد حج می کرد، پیاده می رفت و گاهی پای خود را برهنه می نمود. هیچگاه دست به کاری نمی زد، مگر اینکه خدا را یاد می کرد. راستگوترینِ مردم بود و رساترین بیان را داشت. هرگاه به در ورودی مسجد می رسید، سر خود را بلند کرده عرض می نمود.

1- [1] . زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 335.

2- [2] . همان.
3- [3] . اهل بیت : در قرآن و حدیث ، ج 1، ص 3 علیه السلام علیه السلام
4- [4] . زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 329

بارالها، بنده تباهکارت به درگاهت شتافته، پس ای کریم، از زشتی هایی که مرتکب شده، به خاطر زیبایی هایی که نزد توست در گذر.»(1)

زیبادوستی

حس زیبا دوستی از نعمات بزرگ الهی است که از جانب خداوند بخشنده در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است. این مسئله باید برای ما مسلمانان در هنگام نماز و حاضر شدن در پیشگاه الهی نمود بیشتری داشته باشد. پیشوایان دینی ما نیز حقیقتاَ در این زمینه الگوهای بسیار خوبی برای ما می باشند؛ چنانچه در روایتی آمده است که امام حسن مجتبی علیه السلام بهترین لباس های خود را در موقع نماز در بر می کرد. کسانی از آن حضرت سبب این کار را ایشان در جواب فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد». ازاین رو، خود را در پیشگاه الهی زینت می کنم. خداوند امر فرموده که با زینت های خود در مساجد حاضر شوید.(2)

عبادت خالص امام مجتبی علیه السلام

پیشوای دوم ما، حضرت امام حسن علیه السلام، در زهد و عبادت نمونه است. به هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن، از اینکه خویشتن را در پیشگاه پروردگار می دید، بندهای بدنش به لرزه می افتاد. همیشه به یاد خدا بود و وقتی به مسجد می رفت، در نزدیکیآنجا، سر را به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت: «بار پروردگارا، مهمان تو به درِ خانه تو آمده است. ای خداوند نیکوکار، گناه کاری به نزد تو آمده است. ای بخشنده، به گذشت و مهربانی و لطفی که داری، از زشتی ها و گناهان من درگذر و چشم بپوش. حسن بن علی علیه السلام در نهایت اخلاص و ایمان، به عبادت پروردگار می پرداخت؛ عبادتی که با شناخت و آگاهی همراه بود. عبادتی که چونان رشته ارتباطی میان خالق و مخلوق است. عبادتی که آدمی را از ژرف ترین مکان حیوانی به قلّه انسانی می رساند، عروجش می دهد و به اوجش می خواند.(3)

1- [1] . همان، ص 60.
2- [2] . تفسیر برهان، ج 2، ص 351.

3- [3] . ستارگان درخشان، ج 4، ص 54.

پناهگاه مستمندان

امام مجتبی علیه السلام نه تنها از نظر علم و زهد و تقوا مقامی برگزیده داشت، بلکه در بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز زبان زد خاص و عام بود. وجود گرامی آن حضرت آرام بخش دل های دردمند، پناهگاه مستمندان و تهیدستان و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیری از در خانه آن حضرت ناامید برنمی گشت و هیچ آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او می نهاد. گفته اند روزی مردی اعرابی، به نیاز به درگاه ایشان آمد. حضرت فرمود هر چه در خانه هست به او بدهید، بیست هزار درهم در خانه بود که همه را به او دادند. اعرابی گفت: مولای من، نمی خواستی تا نیازم را بگویم؟ امام فرمودند: «ما مردمی هستیم که بخشش فراوانی داریم و همواره امید و آرزو را برآورده می کنیم. پیش از آنکه کسی از ما بخواهد، می بخشیم؛ چون پاس آبروی سؤال کننده را می دانیم». (1)

راوی نور

امام مجتبی علیه السلام دوران کودکی را در دامان پر مهر و محبت جدّش رسول خدا تربیت یافت و اسرار الهی را از آن حضرت آموخت. گاه آن حضرت در هنگام نزول وحی در کنار پیامبر بود و آیات الهی را از زبان ایشان می شنید و برای مادرش بازگو می کرد. وقتی حضرت علی علیه السلام به خانه می آمد، می دید همسرش حضرت زهرا3 از نزول آیات الهی آگاه است، وقتی از ایشان سؤال می کرد، پاسخ می شنید که فرزندم حسن علیه السلام برایم بیان کرده است. (2) قدرت حافظه و حفظ حدیث امام مجتبی علیه السلام به اندازه ای بوده است که گاه روایات بسیاری از آن حضرت، بدون واسطه از رسول خدا9 نقل شده و در کتاب های حدیث آمده است. (3)

شیرمردی بی مانند، خطیبی بی هماورد

امام مجتبی علیه السلام تجلّی انسان کامل بود. آن امام علاوه بر آنکه قله های رفیع معنویت را در اوج زهد و تقوا فتح کرده بود، در میدان رزم شیرمردی بیمانند و در مجلس سخن

1- [1] . نک: همان، ص 506.
2- [2] . شیعه و زمام داران خودسر، ص 82.
3- [3] . زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام.

خطیبی بیهماورد بود. از گفتن حق، هراسی به دل راه نمی داد و در برابر هر ناروایی، روحیه اعتراض و جوش و خروش داشت. در دوران خلیفه سوم در میان خون و آتش انقلابیون، در جنگ جمل در میان تیرباران شدید هودجیان، در جنگ صفین در آن معرکه عظیم بین سپاه اسلام و کفر و بالاخره در تمام صحنه ها و کارزارها جوهر ذات خود را نشان داد و لیاقت و شایستگی خویش را به منصه بروز رساند. شجاعت و تدبیر امام چنان بود که امام علی علیه السلام انجام مأموریت های بزرگ جنگی و اجتماعی و سیاسی را که از عهده اصحاب و فرماندهان بزرگی هم چون مالک اشتر و دیگران برنمی آمد، به فرزند شجاع و کاردانش امام مجتبی علیه السلام می سپرد.(1)

دریایی از دانش

دانش زلال و بصیرت الهی امام مجتبی چنان گسترده و عمیق بود که همه دانش وران و مدعیان آگاهی خود را نیازمند بهره گیری از خرمن علم امام می دانستند و یقین داشتند که خانه دانش امام، غنی ترین منبعی است که می تواند به نیازهای مختلف آنان پاسخ دهد. دریای علم امام حسن مجتبی علیه السلام مظهر معارف قرآنی بود و دانش دین به شفاف ترین و بهترین وجه در وجود شریفش تجلّی داشت. آن گاه که امام مجتبی علیه السلام درباره معارف وحی و امامت لب به سخن می گشود، حتی امام علی علیه السلام که خود دروازه شهر علم الهی بود به تحسین فرزندش برمی خاست و ضمن بوسیدن دیدگان آن بزرگوار، از او به عنوان یادگار رسول خدا یاد می کرد.

فرزند فصاحت

فرزندان نبوت و رسالت، کانون های فصاحت و بلاغت هستند و از منابع سرشار علم و حکمت الهی بهره دارند. امام مجتبی علیه السلام مشعلی درخشان از بلاغت و فصاحت دودمان نبوی است. هنوز کودک است که مادرش فاطمه3 می بیند که او بالش های منزل را روی هم گذارده و برای خود منبری ساخته و بر فراز آن خطبه می خواند. مادر که از شیوه ادای سخن او سخت خوشحال و شادمان است، به همسرش علی علیه السلام واقعه را می گوید. فردا روز علی علیه السلام در هنگام سخنرانی فرزند، در گوشه ای خود را

1- [1] . نک: چهارده نور پاک، ص 436.

پنهان می سازد تا به سخنان دلبندش گوش فرا دهد. امام حسن علیه السلام بر عرش منبر قرار می گیرد؛ ولی با لکنت زبان روبهرو می شود. مادر که این حالت او را می بیند می پرسد: تو که زبانی روان چونان شمشیر برنده داشتی؟! حسن پس از مکث کوتاهی می گوید: احساس می کنم روح بزرگ و شخصیت وارسته ای به سخنانم گوش فرا می دهد، من در برابر عظمت او از سخن باز ایستاده ام. در این هنگام حضرت علی علیه السلام از پشت پرده بیرون آمده و حسن را در آغوش می کشد.(1)

زهد امام علیه السلام

سبط اکبر پیامبر در زهد و تقوا همچون جدّ بزرگوارش رسول خدا9 و پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. همه او را به زهد و تقوا می شناختند و احترامش می کردند. در اثبات زهد امام حسن علیه السلام همین مقدار بسنده است که به خاطر حفظ جان و مال مسلمانان، از زمامداری و حکومت _ که حق مسلّم او بود _ چشم پوشی کرد.

علما و دانشمندان همه اتفاق نظر دارند که امام حسن علیه السلام پس از جدش رسول خدا9 و پدرش علی علیه السلام زاهدتر از همه مردم بوده و همتایی نداشته است.(2)

بخشش و احسان

امام حسن مجتبی علیه السلام همچون پدرش علی علیه السلام تمام توان خویش را در راه انجام وظایف الهی و امور خدا پسندانه به کار می گرفت. درباره سخاوت ایشان گفته اند: اموال فراوانی در راه خدا می بخشید. هیچ فقیری از در خانه او دست خالی برنمی گشت. گاه قبل از آنکه مستمندی اظهار نیازمندی کند و عرق شرم بریزد. نیاز و احتیاج او را برآورده می کرد. اجازه نمی داد رنج و مذلت سؤال کردن را بر خود هموار سازد.

ایشان در طول عمر مبارک خود دوبار تمام اموالش را در راه خدا به مصرف رساند. و سه بار ثروتش را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آن را در راه خدا بخشید.

شجاعت

درباره شجاعت امام حسن مجتبی علیه السلام گفته اند: او مردی بود سختکوش و شجاع و باشهامت که هرگز ترسی در دل نداشت. او در راه خدا و در راه پیشرفت اسلام

1- [1] . سفینه البحار، ج 1، ص 254
2- [2] . حیاه الامام الحسن علیه السلام ، ج 1، صص 329 _ 330

از هیچ گونه ایثار، فداکاری و جانبازی دریغ نمی کرد و پیوسته آماده مجاهده و پیکار در راه خدا بود. امام علیه السلام در جنگ جمل در رکاب پدر خود، در خط مقدم جبهه جنگید و در جنگ صفین از یاران شجاع علی علیه السلام سبقت گرفته و بر قلب دشمن حمله می کرد. امام حسن علیه السلام آن قدر در صحنه جنگ شجاعانه جنگید که امیرمؤمنان علی علیه السلام از یاران خود خواست که او و برادرش حسین علیه السلام را از ادامه جنگ باز دارند و فرمود: از ادامه پیکار بازش دارید و از پیشروی اش جلوگیری کنید تا مرگ او مرا در هم نکوبد. من در مرگ این دو بخل می ورزم چرا که می ترسم با مرگ آنها نسل رسول خدا9 قطع شود.(1)

زهد و عبادت امام حسن علیه السلام

درباره زهد، تقوا، عبادت، خضوع و خشیت امام حسن علیه السلام می توان گفت همچون پدر بزرگوارش پرهیزکار و با تقوا بود. آن بزرگوار توجه و علاقه ای خاص به عبادت خدای تعالی داشت و در آن هنگام، از نظر توجه به حق تعالی، چنان حالت روحانی پیدا می کرد که آثار آن، در چهره و صورت آن حضرت به هنگام عبادت آشکار می شد. چون وضو می گرفت، رنگ می باخت و می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد. می پرسیدند: چرا چنین شدی؟، می فرمود: «سزاوار است بر کسی که می خواهد نزد پروردگارش به بندگی بایستد، رنگش زرد شود و بدنش بلرزد»(2). تقرب به خدا و دل بستن به پروردگار، در وجود آن حضرت به گونه ای بود که دل ها را می لرزاند و آدمی در برابر آن همه خلوص، خود را خاشع می یافت. آن حضرت شاخه درخت ولایت بود و مانند پدر، در عبادت هایی چون جهاد بدنی، مالی، عبادی، نماز، روزه، تلاوت قرآن و حج نمونه روزگار بود. (3) امامِ صابر، عابد و کریمی بود که عاشقانه به عبادت می ایستاد و لب هایش، همواره به ذکر محبوب مترنّم بود.

کریم اهل بیت علیه السلام

در زبان و فرهنگ اسلامی، کریم، یعنی جوانمرد و با مروّت، بخشاینده، بلندهمت و

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 198.

2- [2] . همان.
3- [3] . زندگانی چهارده معصوم، ص 359.

بزرگوار و در یک کلمه، جامع همه ارزش ها، و این همه در امام حسن علیه السلام گرد آمده بود. در واقع، دوست و دشمن به آن حضرت کریم می گفتند و در میان شیعیان و پیروان اهل بیت: به «کریم اهل بیت» شهره شد.(1) امام حسن علیه السلام کریم بود و به انسان ها به دیده کرامت و بزرگی می نگریست؛ چرا که ایشان، انسان را موجودی کرامتمند می دانست و تلاش می کرد کرامت، بزرگ و عزّت نفس را در آنها تقویت کند و این رقیب فرعونمنشِ او، معاویه بود که با مؤمنان از سر حقارت برخورد می کرد و آنها را کوچک و حقیر می شمرد. امام حسن علیه السلام مردم را بزرگ می شمرد و سعی می کرد بر آگاهی و دانش آنها بیفزاید و آنان را به کرامت نفس و گوهر نفیس انسانیت خود توجه دهد. آنگونه که مهمانان ماه خدا از سفره رحمت الهی برخوردار می شدند، شیعیان نیز در مهمانخانه همیشه گسترده آن پیشوای سخاوت، از معنویت و پارسایی و بزرگواری او بهره می بردند.

فریادرسی محرومان

امام حسن علیه السلام در دستگیری بیچارگان و درماندگان و تأمین احتیاجات محرومان، بسیار می کوشید، به طوری که روش آن حضرت در این جهت، زبانزد عام و خاص بود و وجود آن امام بزرگوار، آرام بخش دل های دردمندان و پناهگاه مستمندان و بینوایان به شمار می آمد. هیچ فقیری از در خانه او دست خالی برنمی گشت. هیچ آزردهدلی شرح پریشانی خود را نزد آن حضرت بازگو نمی کرد، جز آن که مرهمی بر دل آزرده او می نهاد. از تمام امکانات خود برای رفع نیاز حاجتمندان استفاده می کرد. گاهی که کمک مستقیم بر ای آن حضرت مقدور نبود، به طور غیرمستقیم در رفع نیازمندی های آنان تلاش می کرد و گره از مشکلات گرفتاران می گشود. روزی مردی فقیر از آن بزرگوار درخواست کمک کرد و آن حضرت چیزی در دست نداشت و چون نمی خواست آن فرد را ناامید برگرداند، او را به سوی بارگاه خلیفه راهنمایی کرد تا خلیفه را در سوگ دخترش تسلیت بدهد و بدین وسیله، صله ای دریافت دارد.(2) آن حضرت همدرد محرومان، همراه ضعیفان، همنوای فرشتگان و هم آوای کرّوبیان بود.

1- [1] . ماهنامه کوثر، ش 5، ص 38.

2- [2] . تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 30.

بخش سوم: اندیشه شناسی

ص:133

مناظره امام حسن علیه السلام در فضیلت اهل بیت:

امام حسن علیه السلام در برابر جریان تحریف ها و تهاجم گسترده حکومت معاویه بر ضد فرهنگ اسلام و آیین پیامبر و اهل بیت او، به ترویج ارزش های اسلامی پرداخت و در این راه، گام های بزرگی برداشت. از جمله اینکه یک بار در مجلس معاویه، درباره مقام والای امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر فرمود: «آیا به یاد نمی آرید آنچه را رسول خدا9 درباره علی علیه السلام در حجه الوداع به شما فرمود که ای مردم! من در میان شما کتاب خدا را به امانت می گذارم تا گمراه نشوید و به آن عمل کنید و اهل بیت مرا دوست بدارید و در برابر دشمنان.آنها را یاری کنید. قرآن و اهل بیتم در میان شما می ماند تا در روز رستاخیز بر من وارد شوند. آیا او در هنگام رحلت نفرمود که اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح هستند؛ هر کس بر آن وارد شود، نجات می یابد و هر کس وارد نشود، نابود می شود».(1)

پیروان حقیقی قرآن

امام حسن علیه السلام می فرماید:«تنها چیزی که در این دنیای فانی و زوال پذیر باقی می ماند، قرآن است. پس قرآن را پیشوا و امام خود قرار دهید تا به راه راست و مستقیم هدایت شوید. همانا بیشترین حق را کسی بر قرآن دارد که بدان عمل کند، گرچه ظاهر آن را حفظ نکرده باشد و دورترین افراد به قرآن کسانی هستند که به دستورهای آن عمل نکنند، گرچه حافظ و قاری اش باشند».(2)

وصایای آموزنده امام حسن علیه السلام به جُناده

جُنادَهِ بن اَبیاُمَیه پس از مسموم شدن امام حسن علیه السلام به حضور آن حضرت رسید. پس از

1- [1] . همان.
2- [2] . حقایق پنهان، ص 381.

احوال پرسی، به امام علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا9 مرا موعظه کن. امام حسن مجتبی علیه السلام مطالب بسیار مهمّی بیان کردند و از جمله فرمودند: «ای «جُناده» خود را برای سفری که در پیش داری، آماده ساز و پیش از آنکه اجلت فرا برسد، توشه خود را آماده کن. بدانکه تو در پی دنیایی و مرگ نیز در پی تو. هرگز غصه فردای خود را بر فکر امروزت ترجیح مده. بدان اگر چیزی را بیشتر از مقدار خوراک در خانه گرد آوری، تنها خزانه دار دیگران بوده ای. آن چه را از مال دنیا به دست می آوری، اگر در راه حلال مصرف شود، حسابرسی دارد. اگر در راه حرام به مصرف برسد، عذاب خواهد داشت و اگر در جایی که شبههناک است خرج شود، سرزنش در پی خواهد داشت. پس دنیا را بهسان مرده ای انگار و هنگام نیاز از آن بهره مند شو. حال اگر آن چه مصرف کرده ای حلال بود، تو با بی رغبتی به آن، زیانی ندیده ای و اگر حرام باشد، از کار زشتی دوری گزیده ای و به اندازه نیازت از آن مردار برداشت کرده ای و اگر سرزنشی در پی داشته باشد، زودگذر و آنی خواهد بود. درباره دنیایت به گونه ای رفتار کن که گویا همیشه زندگی خواهی کرد و برای آخرتت چنان کن که گویا فردا خواهی مرد. اگر عزّت بدون وابستگی فامیل و حسب و نسب می خواهی و بزرگواری را بدون سلطنت خواستاری، از گناه دوری کن و لباس سربلندی و بزرگواری اطاعت خدا را بر تن کن.

هرگاه به هم نشینی با مردم نیاز پیدا کردی، کسی را برگزین که اگر با او نشست و برخاست کردی، بر وقار و بزرگی تو بیفزاید و وقتی به او خدمتی کردی، از تو پاسداری کند و اگر از او کمکی خواستی تو را یاری نماید، هرگاه سخنی گفتی، خوش بینانه بپذیرد. چون برای کاری سودمند یاری خواستی، او نیز کمک کند و اگر به خطایی دچار شدی، اشتباه تو را جبران نماید. اگر از تو عمل نیکی بیند، آن را به دست فراموشی نسپارد و چنان چه خواهشی نمودی، برآورد و اگر از او جدا شدی، او باز به تو بپیوندد و اگر مصیبت دیدی همدردی نماید. دوست تو باید کسی باشد که از تو به او زیانی نرسد و دشواری ها از سوی او برای تو پیش نیاید. در مسائل مهم تو را کوچک ننماید و اگر چیزی را میان خود تقسیم می کنید، تو را بر خود ترجیح دهد.(1)

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 138

تقوا

امام حسن علیه السلام در سفارش اخلاقی فرمود: ای بندگان خدا! از نافرمانی در برابر خدا بپرهیزید و برای تحقق خواسته های خویش بکوشید و از کارهای ناروا بگریزید و پیش از اینکه سختی ها به شما روی آورد و به آغوش مرگ بیفتید، نیکی کنید. همانا نعمت های دنیا، زودگذر و ناپایدار است و کسی از خطرها و بدبختی ها در امان نیست. فریب خوردن از دنیا، مانع خوش بختی است و تکیه کردن بر آن، سست و بی اساس است. ای بندگان خدا! پندپذیر باشید و از تاریخ گذشتگان درس عبرت بیاموزید. نعمت ها شما را سرگرم نکند و از آخرت باز ندارد. از پندها و موعظه ها بهره گیرید. خدا در نگهداری کردن و یاری دادن به شما کفایت می کند و برای راهنمایی شما و حجت در برابر دشمنانتان، قرآن کافی است. بهشت، اجر و مزد نیکوکاران و جهنم و آتش، کیفر و عقاب تبه کاران است.(1)

فضیلت دعا

درماندگان اهل خاک برای جلا بخشیدن به دل های خسته خود و برطرف کردن حاجات و نیازهای شان، دست دعا به سوی پروردگار متعال بلند کرده و امید به مدد او می بندند. چه بسا دعا کردن سیر و سلوکی است برای نزدیک شدن بیشتر به خداوند عزوجل تا انسان همیشه امیدوار به درگاه حق باشد.

امام حسن علیه السلام در این باره می فرماید: خدای مهربان و عزوجل درِ سؤال را به روی کسی نگشوده که درِ اجابت را به رویش ببندد و درِ عمل را به روی فردی نگشوده که در قبول را بر او ببندد و درِ شکر را بر بنده ای نگشوده که درِ فروتنی را برویش ببندد.(2)

بدخلقی

حسن خلق، خوش اخلاقی و رفتار نیکو داشتن پیوند دوستی را محکم می کند. بداخلاقی و تندخلقی از صفات ناپسند و زشتی است که رشته های دوستی و محبت را می گسلد.

تندخویی و بداخلاقی، محبت ها را می زداید، دوستی ها را کم رنگ می کند،

1- [1] . همان، ص404.
2- [2] . اعیان الشیعه، ج 4، ص 88.

خانواده ها را از هم می پاشد و کانون مصیبت های بسیار می شود. امام حسن علیه السلام در این باره می فرماید: «بدتر از مصیبت بدخلقی است».(1)

پیروان حقیقی قرآن

قرآن کریم، کلام خدا، رشته دست یابی به احکام الهی و رهبر و راهبر واقعی جامعه است. تنها راه دست یابی به سعادت واقعی را باید در سایه عمل به دستورات قرآن جست وجو کرد. پیروان واقعی قرآن کسانی هستند که قرآن را برنامه زندگی خود قرار داده و از دستورات روح بخش آن بهره می برند. امام حسن علیه السلام می فرماید: تنها چیزی که در این دنیای فانی و زوال پذیر، پابرجا و باقی است قرآن است؛ پس قرآن را پیشوا و امام خود قرار دهید تا به راه راست و مستقیم هدایت شوید.(2)

رفتار قرآنی

امام حسن علیه السلام که خود از اهل بیت: است و در شمار پاکانِ از گناه قرار دارد، رفتاری بر گرفته از آموزه های قرآنی داشت. موعظه های امام حسن علیه السلام هم، رنگ و بوی قرآنی داشت. امام علیه السلام باآیات الهی زندگی می کرد و در هر موقعیتی، آیات مختلف قرآن کریم را تلاوت می فرمود؛ گاه در نماز جمعه، زمانی در برخوردهای شخصی، گاهی در اجتماعات و گاه در میدان جنگ. از شمار موعظه های قرآنی حضرت این است که می فرمود: «ای فرزند آدم، از حرام های خدا بپرهیز تا عابد باشی و به آنچه خدا قسمت تو کرده راضی باش تا بی نیاز شوی و همسایگی همسایه خود را نیکودار تا مسلمان باشی. ای فرزند آدم، از روزی که زاده شدی، پیوسته در پی تباه خود بوده ای. اینک باقی مانده اش را برای آخرت خود دریاب که مؤمن توشه برمی دارد و کافر سرگرم بهره کنونی اش است». امام بعد از این انذار، آیه 134 سوره آل عمران را تلاوت می فرمود: «برای خود توشه بردارید که به راستی بهترین توشه، پرهیزکاری است.»(3)

1- [1] . همان، ج 1، صص 366 _ 369.
2- [2] . ارشاد القلوب، ص 102.

3- [3] . ماهنامه کوثر، ش 55، ص 24.

مناظرات عمیق و فصاحت امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام در فصاحت و بلاغت، مانند پدر بزرگوارش جایگاه والایی داشت. روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: برفراز منبر برو تا قریش از قدرت کلام نیکوی تو آگاه شوند. سپس حضرت بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا9 را به گونه ای فصیح و بلیغ به جای آورد و آن گاه فرمود: «ای مردم، من از جدم رسول خدا9 شنیدم که فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن است، چه کسی وارد شهر علم می شود، جز از در آن.»(1) خطبه ها و نامه های آن بزرگوار بامعاویه و دیگران، شاهد این حقیقت است. آن امام بزرگوار در فصاحت و بلاغت و نظم و نثر، بزرگ ترین شاگرد مکتب امیرمؤمنان علیه السلام بوده و بیش از بیست خطبه و چندین نامه و چند احتجاج و اشعاری که از آن حضرت باقی مانده، نمونه بارزی از قدرت فصاحت و بلاغت را در نظم و نثر امام نشان می دهد.(2)

ارشاد و مقام هدایت گری امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام مانند دیگر اولیای خداکه به اذن الهی به امر مهم ارشاد و هدایت مردم می پرداختند، همواره و همیشه مردم را ارشاد و هدایت میکرد در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «شما امامان معصوم، کارتان ارشادمردم به راه خدا و هدایت آنان به راه صواب است». بر این اساس، امام حسن علیه السلام نیز همانند دیگر اولیا و اوصیای خدا، در تمام حالات و تدبیرهای گوناگون، مردم را به سوی خدا و راه صواب، ارشاد و هدایت می کرد. روزی امام حسن و امام حسین8 پیرمردی را دیدند که وضو می گرفت، اما احکام و آداب وضو را نمی دانست. در نظر گرفتند او را ارشاد کنند و روش صحیح وضو گرفتن را به او یاد بدهند، البته طوری که خجالت هم نکشد. ازاین رو، به منازعه پرداختند و هر کدام به یکدیگر می گفتند: من از تو بهتر وضو می گیرم. سپس از پیرمرد کمک خواستند. پیرمرد هنگامی که وضو گرفتن آنها را دید، گفت: هر دو نفر شما صحیح وضو می گیرید و این و اینک به دست شما یاد گرفتم»(3). بدین وسیله،امام حسن علیه السلام و برادر بزرگوارش، آن من هستم که اشتباه وضو می گیرم

1- [1] . تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 33.
2- [2] . زندگانی چهارده معصوم، ص 53 علیه السلام.
3- [3] . تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام، ص 38.

پیرمرد را ارشاد کردند.

سخاوت و بخشندگی امام حسن علیه السلام

یکی از ویژگی های بخشش امام مجتبی علیه السلام، این بود که به شکلی هدیه های مالی را تقدیم می کرد که باعث نجات یک زندگی و فرد از فقر گردد. آورده اند که مردی از آن حضرت تقاضای کمک مالی نمود. حضرت پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به وی ارزانی داشت، سپس فرمود: برو باربری را بیاور که این پول ها را برای تو حمل کند. مرد باربری را آورد. حضرت ردای سبز خود را به مرد سائل داده و فرمود: این کرایه باربر است.(1)

همچنین آورده اند که روزی فردی از بیابان نشینان به خدمت حضرتش شرفیاب شده، پیش از آن که اظهار نیاز کند، حضرت امر فرمودند که هر چه در خزانه هست به او بدهند. وقتی به سراغ خزانه رفتند، بیست هزار درهم در آن جا یافتند و همه را به سائل دادند. او شگفت زده شد، حضرت فرمودند: ما گروهی هستیم که بخششمان بی درنگ صورت می گیرد.(2)

حضرت دوبار تمام اموال خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم کرد و نصف آن رادر راه خدا بخشید(3).

خاندان علم و فضیلت

روزی مردی از خلیفه سوم که در کنار مسجد نشسته بود، کمک مالی خواست. خلیفه به وی پنج درهم داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من کند. او مرد را به طرف امام حسن مجتبی علیه السلام راهنمایی کرد. مرد نزد حضرت رفت و کمک خواست. امام فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن تنها در سه مورد جایز است: «دیه ای به گردن انسان باشد که نتواند آن را پرداخت کند، بدهی کمرشکن داشته باشد که نتواند آن را بپردازد یا فقیر و درمانده گردد و دستش

1- [1] . مناقب، ج4، ص 16

2- [2] . همان.
3- [3] . تاريخ الخلفا،ص 190؛ تاريخ يعقوبى، ج2، ص 215.

به جایی نرسد». مرد گفت: اتفاقا گرفتاری من یکی از همین سه مطلب است. امام پنجاه دینار به وی داد و به پیروی از ایشان حضرت حسین علیه السلام، 49 دینار و عبداللّه بن جعفر 48 دینار به وی دادند. فقیر موقع بازگشت از کنار خلیفه گذشت. خلیفه پرسید: چه کردی؟ مرد گفت: از تو پول خواستم، تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می خواهم؟ اما یکی از آن سه نفر(امام مجتبی علیه السلام) در مورد مصرف پول سؤال کرد و من هم جواب دادم و آن گاه هر کدام از سه نفر مقداری به من عطا کردند. خلیفه گفت: «این خاندان، کانون علم و حکمت هستند؛ نظیر آنها را کِی توان یافت؟»(1)

توصیه امام حسن علیه السلام به خردسالان

امام حسن علیه السلام در سفارشی به خردسالان فرمود: «ای فرزندان من و ای فرزندان برادر من، امروز شما خردسالانِ گروهی هستید و در آینده نزدیک، بزرگان گروهی خواهید بود. پس دانش بیاموزید و هر که از شما توانایی روایت و نگهداری دانش را ندارد، آن را بنویسد و در خانه خود بگذارد». همچنین امام ادامه دادند: «شما که خردسالید، هم اکنون نوشتن بیاموزید و خط، تعلیم بگیرید و دانشی را که آموخته اید، به قلم آورید.»(2)

شاهد و مشهود

امام مجتبی علیه السلام صورتی زیبا، سیرتی نیکو و صوتی دلنشین داشتن. آن حضرت چون در منزلگاه وحی و دامان نبوت و امامت رشد یافته بود، در همان کودکی از معانی بلند قرآن آگاهی داشت. در این باره گفته اند: روزی شخصی به مسجد آمد و از تفسیر دو واژه «شاهد» و «مشهود»(3) در قرآن پرسید. مردی پاسخ گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه. مرد دیگری گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عید قربان، اما کودکی که در گوشه مسجد نشسته بود پاسخی متفاوت داد. او گفت: «شاهد رسول خدا و مشهود روز قیامت است». وی درباره دلیل سخنش به آیه 45 سوره احزاب اشاره کرد که خداوند می فرماید: «ای پیامبر، ما تو را شاهد، مژدهدهنده و بیمدهنده فرستادیم» و سپس به سخن

1- [1] . بحارالانوار، ج43، ص 333.

2- [2] . فضایل و سیره چهارده معصوم در آثار علامه حسن زاده آملی، ص 298.
3- [3] . بروج: 3 .

پروردگار در آیه 103 سوره هود استناد کرد. سؤال کننده که از شیوه بیان و استدلال استوار کودک به وجد آمده بود، از مردم نام کودک را پرسید. گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب8 است.(1)

به نزد من بیا

روزی شخصی به خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام رسید و پس از سوگند دادن حضرت به مقامی که خداوند ارزانی اش داشته، از دشمن ستمگری شکوه کرد که حرمت پیران را پاس نمی دارد و بر خردسالان رحم نمی کند. امام به او فرمود: «چه کسی با تو ستیز کرده تا دادت را از او بستانم؟ مرد گفت: تنگ دستی و ناداری. امام لحظه ای سر به زیر افکند و سپس رو به خادمش کرد و فرمود: «هر چه نقد داری حاضر کن». خادم پنج هزار درهم آورد.

امام همه درهم ها را به مرد فقیر بخشید و فرمود: «به حق سوگندهایی که دادی، تو را قسم می دهم که هر زمان دیگر دشمنت، فقر، از سرستیز با تو درآمد، شکایت او را به نزد من بیاور». مرد وقتی از امام رخصت خداحافظی گرفت، شیوه کریمانه و بزرگواری امام را تحسین می گفت.(2)

ردّ بدی با خوبی

احسان را با ناسپاسی و نیکی را به بدی پاسخ گفتن، از مرام مروت به دور و کار نامردمان زشتسیرت است. در قانون فطرت انسانی و در مسلک دینباوران پاک طینت، پاداش احسان سپاس است و پاسخ نیکی خوبی، و البته جزای جنایت و نامردمی تلخی و عقوبت. اما مکتب الهی اسلام که همه عظمت های روحی را در اوج و عروج خویش تجلّییافته دارد، فرهنگی فراتر از باورهای حسابانديش مادّی را بر روابط انسانی حاکم کرده است. این آیین انسانساز در بسیاری از حیطه ها برای زدودن تاریکی های ظلمتآور، از عطر سپیدی های روشنایی زا استمداد می طلبد، همچنان که وقتی مولای بیان، حضرت علی علیه السلام از فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام می پرسد: فرزندم درستی چیست؟ پاسخ می شنود که پدر جان! درستی، رد کردن بدی است با خوبی.(3)

1- [1] . نک: بحارالانوار، ج43، ص 345.
2- [2] . نک: نهج الحیاه، ج5، فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام ، ص 1 علیه السلام1.
3- [3] . همان، ص 310؛ البدایه و النهایه فی التاریخ، ج 8، ص 39.

خواهم آنچه او خواهد

چشم های ظاهربین و عقل های معاشاندیش از بارگاه بی نیاز، نعمت و آسایش نیاز می کنند تا در پرتو آن شاکر باشند و ذاکر، اما هستند عارفان خود ساخته ای که مس وجود را با کیمیای درد و مصیبت به طلای کمال مبدّل می کنند. در باور اینان فقر خوشایندتر از ثروت است و بیماری انسانسازتر از سلامت. اما دیگرانی که به افق هایی فراتر از نگاه اینان چشم دارند، فقط آن می خواهند که خدا خواهد؛ خواه فقر و خواه ثروت، خواه مرض و خواه سلامت. اینان کمال یافته تر از دیگرانند. آن چنان که روزی به امام مجتبی علیه السلام گفتند: «ابوذر گفته است نزد من فقر بهتر از ثروت و بیماری بهتر از سلامتی است». آن حضرت فرمود: «خدا ابوذر را بیامرزد، ولی من می گویم: آن کس که خویش را به خواست خدا واگذارد، نمی خواهد مگر حالی را که خدا برایش خواسته است(1).

ص:143

1- [1] . همان، ص 277؛ البدایه و النهایه فی التاریخ، ج 8، ص 39.

ص:144

بخش چهارم: متون ادبی

اشاره

ص:145

متن ادبی،حکایت،شعر و زیرنویس های

ولادت و شهادت امام حسن علیه السلام

الف) ولادت

باغبان نور

می آیی از آبی ترین کرانه های نور؛ تا سخاوت دریایی تو عرصه ای باشد برای طلوع دومین خورشید امامت در تیرگی زمین.

کریم اهل بیت، ای باغبان نور! با خنده های غنچه به مهمانی آمدی، ما جشن آفتابی آیینه تو را در چهره علی به تماشا نشسته ایم.

امروز، گل به خانه زهرا رسیده است. یعنی خدا جمال تو را آفریده است.

ای کمال سخاوت! زمین آغوش خود را گشوده است تا با تو بپیوندد و دل بی قرار خود را به دریای تو بزند.

یا کریم اهل بیت! تو آن آیه ای که از سوره کوثر نازل می شوی تا منجی روز محشر باشی. تو آمدی و پرده های شب را کنار زدی تا در زلالی سینه ات، پرنده ایمان، دوباره اوج بگیرد.

درآ که در دل خسته توان درآید باز بیا که در تن مرده روان درآید باز

چشمه سخاوت

امشب، هر ستاره ای را که رصد می کنم، نام تو را می بینم که به وسعت یک آسمان شکیبایی، می درخشد و شوق پرواز را در دل عاشقانت به تپش وامی دارد. دست های نیازمان را از چشمه سخاوتت کوتاه مکن؛ بگذار با وضو در نور امامتت، شیرینی

ولادت و شهادت امام حسن علیه السلام

الف) ولادت

باغبان نور

می آیی از آبی ترین کرانه های نور؛ تا سخاوت دریایی تو عرصه ای باشد برای طلوع دومین خورشید امامت در تیرگی زمین.

کریم اهل بیت، ای باغبان نور! با خنده های غنچه به مهمانی آمدی، ما جشن آفتابی آیینه تو را در چهره علی به تماشا نشسته ایم.

امروز، گل به خانه زهرا رسیده است. یعنی خدا جمال تو را آفریده است.

ای کمال سخاوت! زمین آغوش خود را گشوده است تا با تو بپیوندد و دل بی قرار خود را به دریای تو بزند.

یا کریم اهل بیت! تو آن آیه ای که از سوره کوثر نازل می شوی تا منجی روز محشر باشی. تو آمدی و پرده های شب را کنار زدی تا در زلالی سینه ات، پرنده ایمان، دوباره اوج بگیرد.

درآ که در دل خسته توان درآید باز   بیا که در تن مرده روان درآید باز

چشمه سخاوت

امشب، هر ستاره ای را که رصد می کنم، نام تو را می بینم که به وسعت یک آسمان شکیبایی، می درخشد و شوق پرواز را در دل عاشقانت به تپش وامی دارد. دست های نیازمان را از چشمه سخاوتت کوتاه مکن؛ بگذار با وضو در نور امامتت، شیرینی

ص:147

کرامتت را چشیده باشیم! ای شعله خدا /هم خانه با حسین/هم شانه با علی/چون چلچراغ علم/بر دل خوش آمدی!

امام غربت

ای امام غربت، آن که از آبروی تو وساطت می طلبد، تشنه باران هدایت توست و آن که حاجت را بهانه کرده، تشنه رفاقت با تو. به حق شادی میلادت، قفل بسته چشمان ما را با عنایت و کرمت بگشای تا طعم سفره مهربانی تو را بچشیم؛ که هیچ زخمی از بارش کرامت بارانی ات بی مرهم نمی ماند؛ یا کریم اهل هدایت!

در خنده های دل انگیزِ صبحدم نیمه های رمضان، مژده میلادی خجسته به آسمان ها برخاست. میلاد شکوفهای که بر شاخسار «آل عبا» رویید و عطر نیکویش، در نسیم پیچید و تمام کوچه باغ هایِ نیکی را پیمود و باغ ضیافت الهی را با قدوم خود زیور و زینت داد. گوهری تابناک، که از دو دریای عصمت بیرون آمده بود. حُسن خدا در خانه زهرا سلام الله علیها و علی علیه السلام تجلی میکند و حَسَن علیه السلام سید جوانان اهل بهشت، چشم بر جهان میگشاید. ولادت گل خوشبوی باغ زهرا سلام الله علیها و علی علیه السلام، مبارک باد.

ای مولاد خجسته رمضان! ای بدر تمام ماه خدا! تو تنهاترین فرزند رمضانی و آسمان، در پیشگاه کرم و بخشش تو، با همه ابرهای باران زایش، گمشدهای غریب بیش نیست. تو پیشوای همه خوبی ها و همه خُلق های نیکویی. بالِ کدام تخیل، به نیّت مکاشفه، به دامنه شناخت تو میرسد؟ تو چکادنشینِ شانه های خورشیدی! رسولِ رحمت، تو را بر شانه هایِ خویش سوار میکرد و بر تو مباهات مینمود. تو ادامه محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و کرانه علی علیه السلام هستی و پَر و بالِ ققنوسِ بلندپروازِ عقل، به سایهات هم نمیرسد. تو امام مایی و ما مُرید و دلداده تو. و اینک، در بهار شکفتن تو، در فصل خدا، بر خود از رهبری تو میبالیم و بر نام تو افتخار میکنیم که زینت همه خوبیها و نیکی هاست و ولادت خجسته تو را جشن میگیریم.

امشب مدینه چه حال و هوایی دارد! ماه چه سرمست و از خود رهیده، قندیلِ مهتاب را در دست میگرداند و ستارگان چه خرسند، در هُرم بیابانهای مدینه، سوسو

میزنند. امشب علی علیه السلام پدر میشود و فاطمه علیه السلام مادر، و شادترین دل های آسمانی، امشب، در خانه کوچک علی علیه السلام جمع هستند، ملائک، ازدحام کردهاند و بر در و دیوار خانه، عطر و گلاب میپاشند. شادی خاطرهها، در وصف نمیگنجد و طراوتِ شکفتن این گل، از فهمِ بهار بالاتر است. نیکوترین خلق آفرینش آمده است و قنداقهاش، بر دست نبی و وصی میدرخشد. فرشتگان شاد از میلاد او هستند، و با دلی غرقِ سرور و شادی، در کنارِ سفره مهمانی خدا، یعنی رمضان، ولادت او را بر زمینیان تبریک میگویند. ما نیز در سرمستی ولادت او، این عید را بر همگی شما میهمانان خدا تبریک میگوییم.

امشب زیباترین گلِ نیکویی و بخشش، شکوفا میشود. گلی بیخار، که عطر و رایحه دلانگیزش، مشام جان را مینوازد. گلی که هیچگاه دستِ سائلی را خالی از طراوتِ کرم خود، وانگذاشت و بدیِ هیچ دشمنی را با بدی، پاسخ نگفت. قدوم نیکوترین خُلق آفرینش، حَسن علیه السلام ، مبارک باد.

کریمانه

آن صفت کریمانه را که در اسما و صفات ذات الهی شنیده ای، در ظهور وجود مبارک حسن علیه السلام ببین !

اگر امام علیه السلام را کریم اهل بیت می خوانند، بدان جهت نیست که دیگر امامان معصوم از این صفت برخوردار نیستند، بلکه از آن است که این صفت در وی به تمامیت و کمال رسیده است و امام حسن علیه السلام در ظهور و بروز کرامت، پیشی گرفته است؛ به زبان دیگر، امام، در تجلی صفت کرامت و بزرگواری خداوند آنچنان آیینه داری می کند که سزاواری این اسم اعظم را یافته است.

در واقع، خداوند تعالی در هر یک از اهل بیت: صفتی از اسمای الهی خویش را شاخص گردانیده تا مردم برای رجوع، قبله حاجات واحد و یگانه ای داشته باشند؛ وگرنه، دیگر اهل بیت: نیز از صفت کرامت به دور نیستند. چنین است که هر یک از آل اللّه در صفتی بارز شده اند تا به واسطه آن، بر شفاعت عالَم، جلوه بیشتری بیابند.

از بزرگواری کریم اهل بیت به دور است که هنگام نیاز و حاجت کسی، کرامت خویش بپوشاند و در انعام و اکرام به او بخل ورزد.

پس دست التماس ما و دامان کریمانه او!

حکایت های کوتاه

همیشه همراه پیامبر بود؛ در کنارش، روی زانوهایش و حتی روی شانه ها. وحی الهی که نازل میشد، آن را از لب های مبارک پیامبر میربود و میبرد برای مادرش زهرا سلام الله علیها. علی علیه السلام که به خانه میآمد، حرفهای تازهای از قرآن و وحی میشنید، میگفت: زهرا ! اینها را از کجا نقل میکنی؟ میگفت: از فرزندت، حسن.

***

وقتی وضو میگرفت، تمام بدنش از ترس خدا میلرزید و چهرهاش زرد می شد. میپرسیدند: ای پسر رسولخدا! چرا؟ میفرمود: «بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد».

وقتی به آستان مسجد میرسید، میگفت: «خدایا! مهمانت بر در خانه است. ای نیکوکار! بدرفتار به سویت آمده است. ای خدای کریم! به زیباییهایی که داری، از زشتی هایی که از من میدانی، درگذر».وقتی به نماز میایستاد، تمام تنش میلرزید. امام صادق علیه السلام میگفت: «امام علیه السلام عابدترینِ مردم زمان خودش بود».

***

پیروانت میگویند که هیچ چیزی در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه به آن آگاه هستی. اگر از پیامبر، تعداد خرمای درختی را میپرسیدند، درست میگفت، تو چطور؟ به من بگو این درخت، چند خرما دارد؟ این را معاویه از سر انکار و امتحان پرسید. امام فرمود: چهارهزار و چهار دانه. این را امام با قاطعیت گفت. خرماها را که شمردند، چهارهزار و سه دانه بود. فرمود: «باید دانهای را پنهان کرده باشند».درست گفته بود؛ یک دانه در دست عبدالله بن عامر بود. درختان خرما از بیآبی خشکشده بودند. زیر یکی از همان درخت ها، فرشی انداختند. یکی از همراهان، نگاهی به درخت خشک شده کرد و با افسوس گفت: اگر این درخت، خشک نشده بود، از آن میخوردیم. رطب میل دارید؟ آری. دستان امام که آبشار نیایش و خواهش

شد، درخت به اعجاز امامت سبز گشت، برگ درآورد و رطب داد، آنقدر که همه اهل قافله با شادی این خاطره، کامشان را شیرین کنند.

ص:150

شعر

نام تو

محمد علی مجاهدی

ای صمدی خصلت و ایزد جلال

عشق چو از غیب پدیدار شد

نام تو با حُسن چو آمیختند

حسن سه حرف است و در این حرف نیست

مستی ملک و ملکوت از تو باد

تا به کف حسن تو این جام هست

وی علویصولت و احمدجمال

حُسن به حُسن تو گرفتار شد

در سَرِ ما طرح دگر ریختند

جز سه رقم باده در این ظرف نیست

باده به جام جبروت از تو باد

هر دو جهان هست از این باده مست

راز حُسن

مرتضی حیدری آل کثیر

خواست بنا را به سوختن بگذارد

حُسن تو را خواست بیشتر کند، آنگاه

خواست ببیند بر آسمان قدمت را

زخم هات را شبیه غنچه تشنه

شور دلیرت مقدّر آمده این بار

غربت از این بیشتر که خواسته باشی

خاک به جام تو خیره مانده که ای کاش

شمع تنت را به انجمن بگذارد

ص:151

نام تو را چون خودش «حسن» بگذارد

ردی از آه تو بر چمن بگذارد

تا ابد به حال واشدن بگذارد

پای به یک صلح تن به تن بگذارد

کوفه برای علی وطن بگذارد

قدری از آن در دهان من بگذارد

عطر بهشت

یوسف رحیمی

امشب که فرشتگان سخن میگویند

گویا سخن از زبان من میگویند

ذکر لبشان شنیدنیتر شده است

در ارض و سما حسن حسن میگویند

خاک قدمش شمیم جنت دارد

در هر نفسش عطر اجابت دارد

اعجاز محمدی ست در چشمانش

از بس که به جد خود شباهت دارد

ای زمزمه صبح و نسیم ادرکنی

آئینه رحمان و رحیم ادرکنی

ای در کرم و سخاوت و آقایی

بیخاتمه، ایها الکریم ادرکنی

مانند علی لحن فصیحی داری

در چهره خود نور ملیحی داری

آقا حرم الله شده دلهامان

در هر دل بیتاب ضریحی داری

ص:152

زیرنویس

· ولادت باسعادت خُلق نیکوی سرمدی، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بر روزهداران مبارک .

· میلاد مسعود چشمه زلال حُسن خلق و بخشش، امام حسن مجتبی علیه السلام مبارک.

· خجسته میلاد فرزند ماه خدا و شفیع روز جزا، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بر میهمانان ضیافت الهی مبارک.

· فرخنده زاد روز کهکشان سبز کرامت و سید جوانان بهشت و قیامت، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را تبریک میگوییم.

· سلام بر اقیانوس کرامت و سخاوتی که از دامان «کوثر» و «ابوتراب» برخاست.

· امام مجتبی علیه السلام، در آغوش پاک ترین مادران عالم چشم به جهان گشود و میوه قلب رسول اللّه9 شد.

· ثمره زندگی علی و فاطمه سلام الله علیها، پا به جهان خاکی گذاشت. خاک تا افلاک غرق نور و سرور شود. میلاد امام حسن علیه السلام مبارک.

· از بزرگواری کریم اهل بیت: به دور است که هنگام نیاز و حاجت کسی، کرامت خویش بپوشاند و در انعام و اکرام به او بخل ورزد.

· ولادت مظهر جود و کرم و بخشش، مبارک.

· ولادت سعادتآفرین سرور جوانان بهشتی، گل بستان احمدی، زیباترین لبخند محمدی، زاده ارجمند علی، سرچشمه فضیلت و نیکی و قهرمان استقامت و بیداری، حضرت امام حسن علیه السلام مبارک !

· میلاد سبط اکبر مصطفی (ص)، مظهر صلح و صفا، میداندار خلوص و تقوا، روح والای عالم معنا، حضرت امام مجتبی علیه السلام تهنیت !

· تجلی حسن دلآرای حضرت حق، در آیینه چشمان فاطمه3 را در ماه نور و رحمت، به میهمانان خوان عشق تبریک میگوییم.

· گلباران باد مقدم نخستین ثمره باغ ولایت و اولین جرعه از جام کوثر وجود فاطمه3.

ص:153

ب) شهادت

جگر آتش گرفته

این جگر آتش گرفته که در تشت میریزد، سال هاست که در سینه اوست. سم تنها بهانهای است برای پایان رنج.

ساباطِ حسن که تمام شود، عاشورای حسین در راه است و تن مسمومش را اما صبح از روی زمین بلند خواهند کرد؛ آنگاه که شب در خون شفق غرق شود و مردمان با پشیمانی برای خود معمای قیام و قعود حسن و حسین8 را حل کنند.

درخت کوشید تا بر پاییز فکر برگها و بر هرچه تباهی چیره شود و حتی هنوز جای برگ برگشان، روی تن داغدیدهاش درد میکند.

اما نمیدانم آن روز که چکمههای معاویه کمر برگها را خُرد کرد، چرا به درخت میگفتند: مذل المؤمنین! مگر مرکبِ عزادارِ قلمِ او نبود که با صلحی هنرمندانه، جان گران سرخشان را خرید؟!

او با همان قدرت که صفین و جمل را تا دروازه مرگ تارومار و ترس را بارها زیر سم اسبِ خود در کارزار تکه تکه کرد، صلح را هم پذیرفت. عزم او تنها در میدان رزم جلوهگر نبود؛ عزم او عظمتی بود که به وقت خود آینده را رقم میزد.

و جنگ و صلح، گزینههای درخشانی برای تمام فصول تاریخند که تنها سلاله عقلانیت، به گزینش درست در مقابل آن دو دست خواهند زد.

خوارکننده، شمشیری است که بیجا خون بریزد و علامت سؤالی را به وسعت خونهای ریخته شده از خود به جای بگذارد. شمشیر حسن علیه السلام در غلاف خود تاریخ را به سمت کربلا ورق زد و روی جمله «هیهات منا الذله» انگشت نهاد.

صلح او، فانوسی بود که در غار سیاه معاویه روشن شد و اسکلتهای به جا مانده از زندان ها و جنایات او را نشان داد و شکاف مُدهِش میان مدینهالنبی و شام معاویه در مقابل یک نسل پیدا شد.

فانوس صلح او، بهترین یاران تاریخ را تا کربلا برد و حتی به قاسم که فرزندش بود، مرگی شیرینتر از عسل بخشید.

فانوس صلح او چنان درخشید، که چشم های حیلهگر عمروعاص، سوخت و معاویه هرچه ریا اندوخت، در دامن آلوده یزید افتاد.

ص:154

فانوس صلح او به جای یک قیام، سیلی از قیامها به راه انداخت؛ آنقدر که نه تنها معاویه، بلکه بنیامیه را آب برد.

او هنوز هم غریب است

می گویی غریب است؟ مظلوم است؟ برایش گریه میکنی و اشک میریزی؟ راست میگویی، حسن در هالهای از مظلومیت و غربت پنهان است و جای آن دارد که برای غربتش خون گریه کنی به جای اشک. حتّی آستان و بارگاهی ندارد که زیر سایه آن، از آفتاب گرم مدینه خلاص شوی؛ تنها کاری که میتوانی انجام دهی این است که روزها پای پوشت را به خاطره کفشداری بقیع بسپاری و با پای برهنه مهمان او شوی؛ آن هم از دور.

زیارتنامهات را آرام بخوان! مواظب شکفتن بغضت باش که به گوش شرطههای وهّابی نرسد! این جا غیر از حال خودت باید مواظب اتّحاد مسلمانان و سهمیه زائران ایرانی باشی.

شب ها امّا حال دیگری دارد؛ درست است که درها بسته، امّا دیگر کسی برای نمناکی صورتت، چپ چپ نگاهت نمیکند و به نشانه اعتراض، آیات شرک را برایت لقلقه نمیکند.

حالا میتوانی سرت را در شبکه های پنجره ها فرو ببری و پیشانیات را به آن بچسبانی و تا دلت می خواهد گریه کنی و خالی شوی. تازه در آن ظلمت کسی از حال چشم هایت هم باخبر نمیشود.

امّا از همه اینها که بگذری، یک چیزی میماند که مثل سنگ توی دل آدم سنگینی میکند. چرا؟ این همه غربت برای چیست؟

مگر امام حسن علیه السلام سیّد جوانان اهل بهشت نیست؟ کریم اهل بیت نیست؟ آخر میدانی! نه اینکه امام فقط در مدینه غریب باشد، نه؛ او در بین دلهای ما نیز غریب است؛ همان طور که تاریخ، حدیث غریبی او را به دوش میکشد.

امام غریب ما، همان رزمندهای است که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، بارها او را از قلب سپاه دشمن بیرون میکشید و دیگران را

سفارش میفرمود، مراقب او باشند تا نسل پیامبر9 با شهادتش در خطر نیفتد.

ص:155

همان امامی است که در جریان فتنه جمل، به کوفه رفت و با خطبه کوتاه و چشمگیر خود، جمع عظیمی را بر جنگ علیه اهل جمل تحریک کرد.

امام ما، همان امامی است که سه بار، مال خود را با خدا تقسیم کرد و 25 بار نیز بیابان های گرم حجاز را برای زیارت خانه دوست، با پای پیاده طی کرد.

امام ما با همه بزرگواریاش و با همه سخاوت و شجاعت و کرمش، هنوز هم غریب است، هنوز هم.

وارث اندوه فاطمه سلام الله علیها

امشب دوباره چه شده است که سایه خسته شانه هایت که بی صدا می لرزد، بر قبور قبرستان بقیع افتاده است! چه گریه غریبانه ای!

پس از آن شب اندوهناک، که مادرت را به آغوش خاک های من سپردند، همه غربت عالم در بقیع جمع شد و من کمکم عادت کردم به گریه های بیصدای بچه های فاطمه3 که جز در دل شب نمی توانستند در وقت دیگر به زیارت قبر بی نام و نشان مادر بیایند.

هنوز جای پای بیتابی های کودکانه حسین علیه السلام و چادر بلند خواهر کوچکت، که بر خاک ها کشیده میشد، بر صفحه دل من باقی مانده است!

از اندوه قَلَندر همیشه بیدار شب های دلتنگ شهر هم که دیگر نمیتوان سخنی گفت، که با بقیع الفتی دیرینه داشت!

کریم اهل بیت

امام مجتبی! ای ریحانه خوشبوی پیامبر و ای برگزیده عالم! به خدا بهشت حق دارد مشتاق شمیم شما باشد و عالم حق دارد که از همان لحظه وداع تا هم اکنون، داغدار شما مانده باشد.

وداع با شما برای اهل زمین سنگین است؛ زیرا شما یادگار پیامبر خدایی و شبیهترین مردم به رسول آسمانیمان! خلقت و شرافت و بزرگواری تان به او میماند و حدیث مهر بیپایان آن حضرت به شما، حدیث آغوش گرمی است که همواره مشتاق حضور میوههای دلش بود. از این پس دیگر بقیع،

خاموش و سرد نیست. بقیع، قلب تپنده هستی را در سینه دارد؛ قلبی به وسعت امام حسن مجتبی علیه السلام که

ص:156

حدیث جود و سخاوت و فِراست او بر سر زبان ها افتاده و سابقه کرامتش، شهره هر محفلی شده است. بقیع، بقعهای خاموش نیست؛ گوشه گوشهاش ستاره باران دل های شیفته شیعیان امام دوم است که ارادتشان به ساحت قدسی او، کبوتر آستانشان کرده است. چه بیراه رفتهاند آنها که گمان بردهاند دل ها به طواف پاره های سنگ میروند! دل شیعیان، پروانه های واله و سرگشته امامی است که هرگز نمرده است و در جواب هر سلامی، او تحیتی بالاتر نثار خواهد کرد.

ای کریم اهل بیت! دل هایمان ندبهخوان فراق شماست. گویی کسی در کنج تنهاییمان، آرام و محزون زمزمه میکند: «أَیْنَ الْحَسَنُ وَ أَیْنَ الْحُسیْن، أَیْنَ أَبْناءَ الْحُسَیْن؟» گویا گم کردهای دارد و عالم را در پی آن جستوجو میکند. کجایند آن مردان صالح و راهبر؛ مردانی که زمین، به مدد پارسایی و بزرگواری شان، از حضور ملائک سرشار میشد و لحظههای اتصالشان به آسمان، عطر مناجات با خدا را در دل ها سرازیر میکرد!

تاریخ، روزگار شما را کمتر به خود دیده است؛ روزگاری که صورتک های مقدس نما، کراهت و تیرگی باطن ها را در برگرفت و از قامت پرنور حق در میان پیکر کج آن همه باطل، جز کورسویی نماند.

مردمان، حیلهگری و دسیسهبازی را به پای سیاستمداری گذاشتند و طریق حقیقت را به سرخی سکه های زر واگذاشتند.

چقدر ظالمانه باید باشد صلحی این چنین به اجبار که مایه زخم زبان عدهای میگردد و چه صبر باشکوهی باید باشد تا بایستد در برابر رگباری از تیرهای مسموم اهانت و افترا.

نباید از یاد برد که جریان پرشکوه عاشورا، رودی است که از قله فداکاری حسن علیه السلام سرچشمه گرفت و تیری است که از چله صلح مدبّرانه او برخاست.

نباید فراموش کرد که عرصه خونین عاشورا، سختتر از میدان نبرد خاموش امام مجتبی علیه السلام نیست؛ زیرا شجاعت و دلاوری، خصلت خاندان علی علیه السلام است، اما صبر و سکوتی این چنین، همان است که کمر علی را خم میکند. صلح شجاعانه حسنی، همان شاه کلیدی است که گره از کار امت مصطفی گشود و راه قیام حسینی و بر باد رفتن دودمان پرتزویر اموی را هموار ساخت.

سلام، پیکر تیرباران شده

بقیع، در خلوت غریبانهاش دل به صدای مردی سپرده است؛ مردی که خدا، بسیار دوستش دارد.

ماه، رخسار به خاک مزاری نهاده، که مدت هاست روشنای هیچ شمعی را حس نکرد، سوسوی هیچ فانوسی را نشنید و گرمایِ هیچ اشکی را لمس نکرد. مزاری که مثل صاحب غریبش، غریب است. تنها حضور اشک های یک مرد را میفهمد.

یک تکّه از آسمان است، که در دل خاک پنهان است. یک سهم از بهشت است، که در بقیع گم شده است. یک سوره از قرآن است، که قرن ها تلاوت نشد، جز با لب و زبان همین مرد؛ همین مرد که چهره بر خاک گذارده و غریبانهترین عاشقانه ها را در فراق آن غربت بینهایت، سر داده است.

خون جگر

مصلحت نیست که دیگر بغضها را به مرثیه بدل کنیم؟ مصلحت نیست که دیگر سکوت را پاس نداریم؟ چه سکوتی؟ چه تحملی؟ وقتی پیشوای صبر از فرط دندان بر جگر گذاشتن، تمام زندگی را ترک کرد. اکنون دیگر سکوت، فرقی به حال زخم های صلح نمیکند. دیگر فقط مراثی خونجگر، حق تنهایی را ادا خواهد کرد. بیباک باشیم. مصیبتهای سر به مُهر عشق را افشا کنیم. بگذاریم تمام گریه های مستورش، سطور آگاهی تاریخ شود.

از فرط صبر بود که نام خود را با تمام بینوایان در میان می گذاشت. از غایت بردباری، دشمن را در دل نگاه می داشت و دوست را لبخند سزاوار می دانست. هدیهاش به دوستان، حوصله بود و به درماندگان، اندرزهای شکیب. پس چگونه بییار بود با آن همه کرامت زلال؟ چرا آنان که از همسایگیاش رستگاری آموختند، عظمتش را همراهی نکردند؟ دریغ است که بگویم شهید شد؛ که بگویم با اندوه به خون جگر بدل گشت. او که راهبر بود، حامی صداقت بود، پشتکار عدل بود، چرا در تمام عمر، دشمنی دید و نادوستی چشید؟

هیچ انکاری نیست که بسیار دلاور بود. نه از شمشیرها هراسی داشت و نه بازوانش پیکار را ترسان بودند. اما در بیپشتوانگی غربت، مسالمت را

لباس دلیری

ص:158

خویش کرد. یارانش سفره احسان او را دیدند و از لقمههای تبرکش چیدند، ولی سرانجام در خیمه تزویرِ خصم بیعت کردند. او به دقت طاقت خویش را به تمام ریاکاران ابلاغ کرد. هیچ نگفت و رفتار ناصوابشان را با آن کلمات وقیح شنید؛ چرا که لکنتِ آتیه آنها را می دانست.

به هر حال، او تفسیر آسمان و روشنیبخش زمین بود. چه کسی می خواست در برابر دانش بیکرانش ادعای سروری کند؟ معیار چشمانش برای سنجش حق و باطل همچنان رونق داشت و حتی دشمنان ناچار بودند رفتار او را هر چند به سختی بیاموزند. او در تمام عمر طبق اسرار عشق زندگی کرد و هیچگاه نخواست خرمی دانش را به کویر آدمیان تحمیل کند. تنها برایشان دعای باران می خواند، ولی مردم به اصرار شاخه شاخه دلش را میبریدند تا به عریانی خارزار خود وصله کنند. او با رضایت محض درد می کشید در آرزوی آنکه شاید بیابان مردم به پردیس ابدی بدل شود.

تاریخِ جفای بیکرانی در توست میراث صبور خاندانی در توست

ای عصمت صلح، از نبردی پر زخم با خون به جگر شدن نشانی در توست

تو میروی و من میمانم

تو تلخی زیر کامت از ماجرای تحمیلی صلح را در طعم سوزناک زهر خیانت مزه مزه میکنی و من رد سوزش آن را با جگر شرحه شرحهات دنبال می کنم.

تو در آتش نابهنگام دل، زینب سلام الله علیها را صدا میزنی و من در طوفان خاکستر جانم، مادر را به کمک میطلبم.

تو آه سینه را فرو میخوری و من بغض دیرپای خویش را.

تو گریه هایت را در دامان طشت میریزی و من سر به دامان حسین علیه السلام.

تو طشت را پر از خونابه جگر می کنی و من کاسه چشم را آغشته به خون دل.

تو سر به زیر عبا میکشی تا نبینم لب های کبودت را و من سر به زیر چادر میبرم تا نبینی دانه های سرخ اشک هایم را.

تو دست کوچک عبدالله را در دست من میگذاری و من دست او را در دست حسین علیه السلام.

تو با یک آه تا کربلا میروی و من با دست بریده عبدالله جا میمانم.

ص:159

تو جنازه به تیر و کمان میسپاری و من، دل به خشم فرو خورده عباس علیه السلام.

تو راه به سوی بقیع پیش میگیری و من راه خانهای با در نیم سوخته.

تو شبهای سکوت ابدیات را به عطر مزار گمشده ما در میآمیزی و من شب های گریه های خاموشم را به بوی یاسی که نسیم از بقیع میآورد.

تو میروی و کولهبار اندوه موروثی فاطمه سلام الله علیها را بر شانههای حسین علیه السلام مینهی و من میمانم تا آن را از گودال کربلا به امانت بردارم.

بقیع غریب

چقدر شیرین است آرزوی رسیدن به دنیای بقیع برای زائری که در انتظار است تا با افتخار آن را از نزدیک ببیند و چقدر برای سیر در بهشت بقیع روزگار می شمارد تا نکند حضرت قابضُالاَرواح از راه برسد و حسرت زیارت بقیع در مدینه دلها در دلش بماند.

اما اگر این انتظار به سرانجام رسد و پس از سالها چشم به راهی، رسول مهربانیها وی را به حریمش راه دهد و به حضور پر خیر و برکتش بپذیرد، زهی سعادت است که زائر مشتاق را در بر گرفته است.

وقتی زائر شیفته به مدینه قدم میگذارد و خود را در آستان رسول مهربانی ها می بیند و به بارگاه پادشهان بقیع مشرف می شود، تازه متوجه می شود وه! چه شیرین روزگاری است توقف در حریم حرمت باران و چه صفای غریبی دارد، پرسه در کوچه بنی هاشم مدینه دلهای نبوی.

طنین زنگ قدیم آشنای ندای «کوچه بنی هاشم» روزگاری است بر گوش دل زائر بارگاه نبوی و بهشت بقیع میپیچد، ولی وقتی در این کوچه گام می گذارد، می بیند این کوچه بنی هاشم عجب بزرگراه غریبی است. ابتدایش بهشت و انتهایش نیز بهشتی دیگر و خود نیز سراسر بهشت، و اینجا فقط بهشت است و بهشت.

به بارگاه نبوی که مشرف میشوی، سفره دل میگشایی و آنچه در پستوی دل نهفته داری و روزگاری است عقده گشایی اش را به چنین روزی

موکول کرده بودی، از حنجره درد به بیرون میجهانی و با تمام وجود مینالی و راز دل بر ملا میکنی و دل را با باران رأفت آن رسول رحمت و مهربانی شستوشو و جلا میدهی و این

ص:160

چنین خود را سبک مینمایی، ولی فقط خدا میداند آن پادشاه انس و جان چقدر دردِ میلیونها زائری را که به محضرش می شتابند، با مهربانی می شنود و با قدرت الهی اش تاب می آورد و پاسخ می دهد.

درد و دلت که با حضرتش پایان پذیرفت، احساس میکنی وقت آن رسیده تا از محضرش رخصت طلبی و تمنا کنی تو را با دعای خیرش به دیدار پاره های تنش در بارگاه بقیع بدرقه کند.

وارد بزرگراه بنی هاشم می شوی و خویش را با هزار خاطره تاریخی که با شیر مادر تاکنون با خون و گوشتت عجین شده است، به پشت دروازه های بهشت بقیع می رسانی، ولی با کمال تعجب و تأسف، دروازه این بهشت را بسته می بینی و ناگزیری قلبت را به نرده های دیوارش گره بزنی و پشت خاکریز وصل به انتظار فرج، صبر پیشه کنی.

چه دشوار و چه دیرگذر است این لحظههای وا مانده از زمان. هر چند شیعه عادت کرده است به انتظار فرج، و انتظار و منتظر، واژگانی است که قرن هاست بر تارک قاموس شیعه سنگینی می کند.

شیعه به رجعت قائل است، ولی اینجا گویا امویان بازگشته اند. مأموران حلقه به گوش امیران ستم و حاکمان بنی امیه زمان، گُرز بر کف همچنان بر دروازه شهر بقیع ایستاده اند و هر نگاه غریبی را تا آن سوی ظلمت دنبال می کنند؛ و تو با چشم دل می بینی قلب سیاه و زمخت و سنگین آنان را چنان ظلمت فراگرفته که از نگاه غریبانه تو هراس دارند و تیر نگاهشان را بر لبان تو دوخته اند. مبادا بر درگاه بهشتیان آن سوی خاکریز ستم، شِکوِه از جور ستمگران زمانه بری.

اینجا حمل هر کاغذی که درد دلت را از روی آن بخوانی، ممنوع است، اما گیریم کاغذ را جواز ورود نباشد، با لوح دلت چه میکنند؟ آیا آن را نیز می توان از تو ستانند؟ اگر چنین بود، پس چگونه بدین بهشت راه یافته ای؟

نگاه مشتاقانه چشمان منتظر باران را دیده ای؟

در انتهای آزادراه بنی هاشم، دیدگان مشتاقی را می بینی که کویر انتظارشان، منتظر قطرههایی از ابر بهاری است و تو می بینی هر چند جسم خاکی مشتاقان پادشهان بقیع

در پشت دیوارهایش حبس میکشند، کبوتر دل بر بام خاکی آن قصرهای پرنور، بال و پر میساید و فقط واژه انتظار، الماس دیده میسابد و جگر می خراشد تا زندانبانان بقیع درهای این زندان را بگشایند و... .

انتظار به پایان می رسد و وارد بقیع که میشوی، حس غریبی سراپای وجودت را فرامی گیرد؛ غربت مظلومان بقیع تو را در هاله ای از شگفتی و سرگردانی در هم می پیچد. گویی نه پای رفتن داری و نه نای ماندن. اما آن حس غریب تو را به باریکهراهی هدایت می کند که به چهار کهکشان ختم می شود و تو هر قدم که جلو می گذاری، انگار در کوچه باغ های رضوان الهی گام نهاده ای.

خیسی کاغذ، بغض قلم را برمی تابد و واگویه های پنهانت، چون قطرات باران کنگره رخسارت را طی میکند و در مرغزار محاسنت جاری می شود و تو در حیرتی که این دیگر چگونه بهشتی است؟!

پس کنگره عرشی قصر این پادشاهان کجاست؟!

او که سبط اکبر و سرور جوانان اهل بهشت است، پس چرا بی بارگاه است و مرقدش در کرباس غبار پیچیده؟!

وا عجبا! مگر اینجا سرای کریم اهل سخا نیست؟ این امت را چه شده که از عطایای کرامت و سخاوت خودش، سایه بانی بر مزارش بنا نمی کنند؟

وا مصیبتا! این چه رسم بزرگ نوازی است که کسی غبار از سرای سرور نمی روبد؟

دست بلند می کنی تا سرت را به دیوار بکوبی از این غربت، که ناگاه می بینی خفاشان شب، چتر ظلمت گستردهاند و پنجه در آلت عداوت درافکنده، و سرنیزه نگاه ستمشان به سویت نشانه رفته است.

اینجاست که ترجمان غربت واقعی را درک می کنی و دلواژه هایت عقده دل می گشاید و می گویی:

ای حسن، ای مجتبای اهل بیت،

ای صاحب و سلطان سخت ترین و تلخ ترین جنگی که صلحش نامند،

ای فرزند باب علم، که پدران جهل در کوچه های شهر او را به هر سوی می کشاندند،

ص:162

ای فرزند دختری که مادر پدر بود و بوی بهشت از او به مشام پدر می رسید،

ای فرزند نیلوفری که بین دیوار و در چون لاله واژگون، محسنش را پرپر کردند،

ای تنهاترین سردار،

تو را می ستایم؛ تویی که اگر پدر سر بر چاه فرو می کرد و ناله می داد، تو اما عبای غریبی بر سر می کشیدی و طشت، تاب تحمل جگرپاره هایت را نداشت.

ای غریب بقیع، تو خود شاهدی امروزه دوستدارانت از دورترین نقاط عالم بار سفر می بندند و به دیدارت می شتابند تا با غربتت شریک شوند، ولی وقتی بارگاه افلاکی اما خاکیات را می بینند، آه جگرسوزشان عرش را می لرزاند.

ای دست پر خیر و سخاوت خدا که کریمت نامند، عُمّال و عقبه بنیامیه زمان، امروز هم چراغ نور ربوبی تو را خاموش میخواهند، ولی تو خاموششدنی نیستی.

ای خورشید هدایت، نوری که جدّت بر افروخت و آنگاه پدر مظلومت به تو سپرد و بعد به وسیله تو و حسین و اولاد حسین تداوم یافت تا چراغ هدایت بشر از جاده انحراف و تاریکی باشد، خاموش شدنی نیست.

ای کریم اهل کرم، دست ما بگیر که به کرامتت در تمام طول دو سرا نیازمندیم؛ نیازمندی بینوا که جز با دست کرامت شما راهی به سمت سعادت نمی بیند.

داستان

برای چه کمک می خواهی؟

نزدیک اذان بود و عده ای در مسجد مشغول ذکر گفتن بودند. پیرمردی که لباس های وصله داری به تن و موهای ژولیده ای داشت، از کنار مسجد عبور می کرد. نگاهی به مسجد انداخت و به آن نزدیک شد. جلوی در

مسجد مردی با لباس های گران قیمت ایستاده بود و با کس دیگری حرف می زد. پیرمرد نزدیک رفت و گفت: من تو را نمیشناسم، ولی از سر و وضعت معلوم است دستت به دهنت می رسد برای رضای خدا به من کمک کن.

یکی از آن طرف گفت: چطور او را نمی شناسی، او جناب عثمان است.

پیرمرد سرش را پایین انداخت. عثمان دستور داد مرد پنج درهم به پیرمرد بدهد. پیرمرد به پول ها نگاه کرد و گفت: مرا پیش یک آدم باسخاوت بفرست تا او هم

ص:163

کمکم کند. عثمان به داخل مسجد اشاره کرد: برو پیش آن سه نفری که توی مسجد نشسته اند؛ آنها می توانند به تو کمک کنند. آنها دوپسر علی بن ابی طالب و دیگری عبدالله بن جعفر است. پیرمرد از عثمان تشکر کرد و به طرف آنها رفت. حرفشان که تمام شد، جلو رفت و بعد از سلام گفت: شنیده ام شما سه نفر انسان های شریفی هستید برای رضای خدا به من کمک کنید.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای پیرمرد! گدایی و درخواست پول از دیگران جایز نیست مگر در سه مورد: اول کسی که دیگری را کشته و نمی تواند دیه او را بدهد؛ دوم کسی که قرض دارد و همین او را تحت فشار قرار داده؛ سوم فقر و تنگ دستی که انسان را بیچاره کرده باشد. حالا تو برای کدام یک از این دلایل درخواست کمک می کنی؟

پیرمرد سرش را پایین انداخت و با صدای آهسته ای گفت: برای یکی از این مواردی که گفتی.

امام حسن غلامش را که کمی دورتر نشسته بود، صدا زد و به او فرمود: 50 دینار طلا به این مرد بده. امام حسین علیه السلام هم به غلام خود فرمود: از طرف من هم 49 دینار طلا به او بدهید. عبدالله بن جعفر هم غلامش را صدا زد و گفت: 48 دینار هم از طرف من به این پیرمرد بدهید.

پیرمرد که خوشحال شده بود، از آنها تشکر کرد و از مسجد بیرون آمد و زیر لب برای همه آنها دعا کرد. از مسجد که خارج شد، عثمان او را دید و پرسید: خوب پیرمرد چه کردی پیش آنها رفتی؟ کمکی به تو کردند؟

پیرمرد گفت: بله، موقعی که من از تو درخواست کمک کردم، تو بدون اینکه سؤالی از من بکنی، پنج درهم به من دادی، ولی حسن علیه السلام از من سؤال کرد به چه دلیلی درخواست کمک می کنم و بعد 50 دینار طلا به من داد، برادرش 49 دینار و عبدالله 48 دینار به من دادند.

عثمان گفت: پس تو را به خوب کسانی راهنمایی کردم. ای پیرمرد! نظیر این جوانان را در جای دیگر نمی یابی. تمام خیر و حکمت ها در وجود آنها نهفته است.

پیرمرد از عثمان تشکر کرد و به سوی خانه اش قدم برداشت.

منبع: محمدجواد، نجفی، ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه، جلد4، صص50 _ 51.

ص:164

خدمت، با افتخار

با چند تا از کنیزهای دیگر امام برای کاری به روستایی نزدیک شهرمان رفته بودیم. بهار بود و علف های سبز کوچک و گل های وحشی، لب جوهای آب روستا روییده بودند. من که بیشتر در خانه خدمت می کردم و از این صحنه ها کمتر دیده بودم با دیدن سبزی علف ها و گل های رنگارنگ کوچک کنار جوی آب به وجد آمدم. لحظاتی کنار آنها نشستم و سیر نگاهشان کردم. نمی توانستم دل بکنم. فکری به ذهنم رسید. چند شاخه گل کوچک کندم. بعد کوزه کوچکی را که همراهم بود از آب جوی پر کردم و گل ها را توی آن گذاشتم و با کنیزهای دیگر به طرف شهر به راه افتادیم. در تمام طول راه مراقب بودم که ساقه گل ها از آب بیرون نماند.

وقتی به خانه امام رسیدیم گل ها را از کوزه بیرون آوردم. شاخه های اضافی را کندم و همه را به صورت یک دسته کردم و نخی دور آن پیچیدم. بعد پیش آقایم امام حسن مجتبی علیه السلام رفتم و دسته گل را به ایشان هدیه کردم.

امام دسته گل را گرفت و لبخند زد. بعد آن را بو کرد و گفت: از تو متشکرم. تو از این به بعد آزادی.

غلامی که کمی آن طرف تر مشغول آسیاب کردن گندم بود با این حرف امام، سرش را بالا آورد و با تعجب، من و امام را نگاه کرد. یکی از یاران امام هم که کنار ایشان ایستاده بود تیز نگاهم کرد و با لحنی معترضانه به امام گفت: این کنیز فقط دسته گلی کم ارزش به شما هدیه داده، آزاد کردن او برای تشکر از این کارش کمی زیاده روی است.

امام گفت: خداوند ما را چنین تربیت کرده است. خدا در قرآن می فرماید: «چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن، درود گویید.» بهتر از دسته گلی که این کنیز به من داد، آزادی او بود.

من که تمام این مدت سرم را پایین انداخته بودم خیسی چشمانم را با آستینم پاک کردم و تصمیم گرفتم باز هم در خانه امام خدمت کنم اما این بار آزادانه و با افتخار.

منبع: سید کاظم ارفع، سیره عملی اهل بیت:، ص23.

تقسیم غذا

به امام گفتم: همین جا استراحت کنیم.

امام کنار چشمه وضو گرفت. خیلی گرسنه بودم. کاش هر چه زودتر لقمه ای نان بخوریم. نمی دانم این سگ از ما چه می خواهد. از وقتی از اسب پیاده شده ایم، نزدیک آمده و بی هیچ صدایی به ما زل زده است. تا وقتی کاری با ما نداشته باشد، خطری ندارد. بهتر است غذا را از توی بقچه دربیاورم و سفره را پهن کنم. تا آن وقت امام هم می آید. نماز امام که تمام می شود، صدایش می زنم. اما هنوز دارد زیر لب ذکر می گوید. سفره را پهن می کنم و نان و غذا را توی سفره میگذارم. سگ کمی دورتر از ما ایستاده و به ما زل زده است. امام لقمه ای برمیداد و هنوز توی دهانش نگذاشته، سگ را می بیند. لقمه را برای سگ میاندازد. سگ هم که انگار منتظر چنین چیزی است، لقمه را می خورد. امام لقمه بعدی را خودش می خورد. من هم دست به کار می شوم و شروع می کنم به خوردن. سگ هنوز دارد به ما نگاه می کند؛ انگار تا غذای ما را تمام نکند، دست بردار نیست. بلند می شوم که سگ را دور کنم. امام می فرماید: این کار را نکن. من از خداوند خجالت می کشم حیوانی به غذای من نگاه کند و من بدون اینکه از نعمت های او به این سگ بدهم، او را از خودم دور کنم.

با شنیدن این سخن سرجایم می نشینم. امام یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه برای سگ می اندازد. غذایمان خیلی زود تمام می شود. درست است که کاملاً سیر نشده ام، ولی از اینکه نعمت های خداوند را با یکی از مخلوقاتش شریک شده ام، احساس رضایت می کنم.

منبع: محمدجواد، نجفی. ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه، جلد4، ص51.

شعر

قیام

محمدعلی کعبی

بگو قیام که بی التیام برخیزد

و هرچه رنج بریزد به کام، برخیزد

پس از تو شهر در آشوب صلح میسوزد

پس از تو خواست هزاران قیام برخیزد

ص:166

کجاست سمّ جگرسوز جعده، میخواهم

که خون جگر بشود هر که خام، برخیزد

و صلح، جنگ سفیدی است با شب مغرور

نخواست تیغ همیشه به نام برخیزد

پس از تو جنگ به آهنگ صلح مینازد

بگو قیام که بیالتیام برخیزد

ولای حسن

سید رضا مؤید

مهرت به کاینات برابر نمیشود

داغی ز ماتم تو فزون تر نمیشود

از داغ جانگداز تو ای گوهر وجود

سنگ است هر دلی که مکدر نمیشود

ظلمی که بر تو رفت ز بیداد اهل ظلم

بر صفحه خیال مصور نمیشود

بیبهره از فروغ ولای تو یا حسن

مشمول این حدیث پیمبر نمیشود

فرمود دیدهای که کند گریه بر حسن

آن دیده، کور وارد محشر نمیشود

دارم امید بوسه قبر تو در بقیع

اما چه میتوان که میسر نمیشود

با این ستم که بر تو و بر مدفنت رسید

ویران چرا بنای ستمگر نمیشود

آن را چه دوستی است «مؤید» که دیدهاش

از خون دل ز داغ حسن تر نمیشود

زیرنویس های شهادت امام حسن علیه السلام

۰ اصلیترین اثر صلح امام حسن علیه السلام، بقای اسلام، شیعیان و به تبع آن نظام امامت بود.

ص:167

· امام حسن علیه السلام: اگر صلح نمیکردم، روی زمین از شیعیان ما کسی نمیماند مگر اینکه کشته میشد.(1)

· شرائطی که به کناره گیری امام مجتبی علیه السلام و صلح تحمیلی بر آن بزرگوار انجامید، تلخ ترین حوادث تاریخ اسلام است.

· صلح با معاویه جام زهری بود که امام حسن علیه السلامبرای پاسداری از دین و حفظ خون مسلمانان نوشید.

· خدایا ! تو میدانی که تلاشم را نیندوختم و از توانم دریغ نورزیدم تا حرمتم شکسته شد و تنها ماندم. (2)

· امام حسن علیه السلام با درک عمیق اوضاع و شرایط جامعه اسلامی و رعایت مصالح روز، صلح را پذیرفتند.

· اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمیکردم، زیرا خلافت بر بنیامیه حرام است.

· صلح امام حسن علیه السلام، چهره واقعی معاویه را آشکار ساخت و دستگاه جور او را به مردم شناساند.

· صلح امام حسن علیه السلام، انقلاب سبزی بود که زمینه انقلاب سرخ حسینی را فراهم ساخت .

· صلح امام حسن علیه السلام نرمش قهرمانانهای کنار جنبش ظلم ستیزانه دستگاه اموی بود.

· صلح امام حسن علیه السلام پایه ریز انقلاب علمی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شد.

· صلح امام حسن علیه السلام با تدبیر و دوراندیشی و سیاست حکیمانه، اسلام را از خطر نابودی که معاویه با تمام قوا در صدد آن بود، حفظ کرد.

· صلح امام حسن علیه السلام نرمش قهرمانانهای برای شکل گیری یک نهضت ضداستکباری بود.

· صلح امام حسن به ما آموخت دیگر صلح تحمیلی را نپذیریم.

· نرمش قهرمانانه استفاده به موقع و به جا از انعطاف و اقتدار است.

ص:168

1- [1] . بحارالانوار، ج 44، ص 1.
2- [2] . همان، ج 85، ص 212.

· از نظر امام حسن علیه السلام فقر، تهیدستی و بینوایی نیست، بلکه فقیر واقعی کسی است که حریص و آزمند است.

· بارزترین ویژگی امام علیه السلام که بهترین سرمشق برای دوستداران اوست، بخشندگی بسیار و دستگیری از دیگران است.

· ای مردم بدانید که بهترین زیرکی ها، تقوا و پرهیزکاری است و بدترین حماقت ها، آلودگی و معصیت الهی است.(1)

· هرکس خداوند را عبادت و بندگی کند، خدای مهربان همه چیز را در برابر او مطیع می سازد. (2)

· پیامبر(ص) درباره پیشوایی امام حسن علیه السلام و برادر بزرگوارش امام حسین علیه السلام می فرماید: حسن و حسین در همه احوال، امام و پیشوایند؛ چه بایستند و چه بنشینند. (3)

· سوگند به خداوند ! همانا محبت ما گناهان فرزندان آدم را از بین می برد، همانطور که باد برگ درختان را می ریزد. (4)

· درود خداوند بر امام بزرگواری که هنگام نماز، در پیشگاه معبود، از خوف و خشیت او بدنش می لرزید و روی مبارکش زرد می گشت !

· سلام و درود خدا بر امام صبوری که برای نجات دین خدا، تلخی صلح با حکومت طاغوتی معاویه و کنایه و طعن منافقان را به جان خرید !

· درود خداوند بر امام غریبی که در خانه خود نیز مظلوم و تنها بود !

· شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام را به تشنگان دریای کرامت و بزرگواری او تسلیت میگوییم.

1- [1] . فرهنگ سخنان، ص 43.
2- [2] . همان، ص 63.
3- [3] . بحارالانوار، ج 43، ص 291.
4- [4] . همان، ج 44، ص 24.

بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی

ص:171

ایده ها و موضوعات پیشنهادی برای گروه های مختلف برنامه ساز(ویژه میلاد و شهادت امام حسن علیه السلام)

ردیف

- مروری بر زندگانی کریم اهل بیت:
- ماجرای ولادت امام علیه السلام
- تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیه السلام
- بررسی افسانه ازدواج ها و طلاق های امام حسن علیه السلام
- معرفی یاران امام حسن علیه السلام
- دلایل ازدواج امام حسن علیه السلام با جعده
- عوامل تربیت فرزند صالح از منظر امام حسن مجتبی علیه السلام
- درس های عملی از سبک زندگی امام علیه السلام
- نقشآفرینی بانوان دوران امام حسن علیه السلام
- معرفی بانوان روایتگر حدیث در عصر امام حسن علیه السلام

گروه خانواده

1

- مسئولیتهای امام حسن علیه السلام در دوران امام علی علیه السلام
- شخصیت علمی امام حسن علیه السلام
- نقش آفرینی امام حسن علیه السلام درسوره انسان
- نقش امام حسن علیه السلام در پاسداری از ارزش ها
- مروری بر دوران جوانی امام حسن علیه السلام

جوان

2

ص:173

· شاخصه های رفتاری امام حسن علیه السلام در دوره کودکی و نوجوانی

· نصایح امام حسن علیه السلام به کودکان

· رفتار امام حسن علیه السلام با کودکان

کودک و نوجوان

3

· بررسی انفاق در سیره امام حسن علیه السلام

· سیره تربیتی امام حسن علیه السلام

· صبر در سیره امام علیه السلام

· آداب بخشش و رسیدگی به حال محرومان در سیره امام حسن علیه السلام

· سفارش های امام حسن علیه السلام به مردم

· بررسی اخلاق اجتماعی امام حسن علیه السلام

· مردمداری در سیره امام حسن علیه السلام

· فضائل و کرامات امام حسن علیه السلام

مخاطبان عام

4

· مقایسه عصر حسنین: از دیدگاه شهید مطهری

· جَعده؛ قبل و بعد از زندگی با امام حسن علیه السلام

· چرا امام حسن علیه السلام با جعده ازدواج کرد؟

· چه شد که جعده، امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند؟

- صلح عزتآفرین از زبان امام حسن علیه السلام
- ا بعاد وجودی و شخصیتی و سیره والای امام حسن علیه السلام
- امام حسن علیه السلام و دغدغه حفظ اصل دین
- امام حسن علیه السلام در موضع واقعبینی و هدفگرایی
- فضایل امام حسن علیه السلام در منابع اهل سنت
- زندگانی و سیره امام حسن علیه السلام در مکاتب تاریخی
- بررسی تاریخی زندگانی امام حسن علیه السلام بعد از صلح

مخاطبان خاص

5

ص:174

- امام حسن علیه السلام و مبارزه منفی علیه حکومت بنی امیه(افشاگری ها و...)
- سیره سیاسی امام حسن علیه السلام الگوی همه سیاستمداران
- بررسی صلح امام حسن علیه السلام، به عنوان زمینهساز قیام عاشورا
- حمایت های سیاسی امام حسن علیه السلام از موالیان
- قاطعیت امام حسن علیه السلام در مبارزه با طاغوت شام
- مروری بر محورهای مهم خطبه امام حسن علیه السلام
- دلایل متفرق شدن سپاه امام حسن علیه السلام در جنگ با معاویه

گروه های سیاسی و خبر

علیه السلام

· صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ

· انتظارات امام حسن علیه السلام از شیعیان

· مبارزات و فعالیت های سیاسی حسن بن علی علیه السلام پیش از دوران امامت

· مناظرات کوبنده امام مجتبی علیه السلام با بنی امیه

· بررسی قانون صلح در اسلام

· مفاد پیمان صلح امام حسن علیه السلام

· شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امامت امام حسن علیه السلام

· مدیریت سیاسی در کلام و رفتار امام حسن علیه السلام

· چرا امام حسن علیه السلام صلح کرد؟

· تحلیل مقام معظم رهبری از صلح امام حسن علیه السلام

· امام حسن علیه السلام، فلسفه صلح با معاویه

· مولفه های صلح امام حسن علیه السلام به عنوان پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ

· صلح امام حسن علیه السلام در کلام شهید مطهری

· امام حسن علیه السلام و مبارزه منفی علیه حکومت بنی امیه(افشاگری ها و...)

· سیره سیاسی امام حسن علیه السلام الگوی همه سیاستمداران

· بررسی صلح امام حسن علیه السلام، به عنوان زمینهساز قیام عاشورا

· حمایت های سیاسی امام حسن علیه السلام از موالیان

· قاطعیت امام حسن علیه السلام در مبارزه با طاغوت شام

گروه معارف

8

ص:176

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109